

ویژه‌نامه

سَفینَه صَفَرِ الخیر

از زیارت اربعین تا بصیرت رضوی

ویژه مبلغان دهه آخر ماه صفرالخير

قراگاه جنگ ترکیبی با رخ مبین

مرکز پژوهش‌های تبلیغی
مجتمع آموزشی پژوهشی تبلیغ

مؤسسه فرهنگی تبلیغی
شجره حیات طیبه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ویژه‌نامه سفینه صفر

از زیارت اربعین تا بصیرت رضوی

(ویژه مبلغان دهه آخر صفرا لخیر)

ضمیمه ماهنامه سفیر امین

کمیته محتوای
قرارگاه جنگ ترکیبی بلاغ مبین

مرکز پژوهش‌های تبلیغی
مجمع عالی آموزشی پژوهشی تبلیغ

مؤسسه فرهنگی تبلیغی
شجره حیات طیه



مجمع آموزش پژوهش تبلیغ حوزه‌های علمیه
مركز پژوهش‌های تبلیغی

ویژه نامه

سفینه صفر

از زیارت اربعین تا بصیرت رضوی

ویژه مبلغان دهه آخر ماه صفرالخير

مرکز پژوهش های تبلیغی
مجتمع عالی آموزشی پژوهشی تبلیغ

پیشگفتار.....	۵
مقدمه.....	۹

اربعین

اربعین نماد اتحاد جهان اسلام.....	۱۷
رسانه اربعین؛ صلابت تشیع و کابوس کفار.....	۳۷
دشمن شناسی در زیارت اربعین.....	۵۶
زیارت اربعین و چگونگی یاری امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف	۷۵

شهادت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

سوره محمد صلی الله علیه و آله و بیان پنج سنت الهی در تقابل نهایی حق و باطل	
سنت نصرت الهی.....	۹۳
سنت تدمیر.....	۱۱۵
سنت رویش ها و ریزش ها.....	۱۲۳
سنت امتحان.....	۱۳۳
سنت استبدال.....	۱۵۷

شهادت امام حسن مجتبی علیه السلام

کرامت حسنی و صلابت علوی.....	۱۷۹
------------------------------	-----

شهادت امام رضا علیه السلام

شیعه راستین در آیین کلام رضوی.....	۲۰۳
------------------------------------	-----

پیشگفتار

محرم، خیمه‌گاه همیشه برپای تاریخ و آوردگاه ابدی حق و باطل است؛ اما این کاروان، در ماه صفرالخير به مقصدی والاتر می‌رسد: اربعین، ایستگاه جاودانگی پیام عاشورا است. عظمت قیام سیدالشهدا علیه السلام نه در حادثه‌ای محصور در سال ۶۱ هجری، که چشمه‌ای جاری از آزادگی برای تمام اعصار است. عاشورا قله بود، اما اربعین، گستره بی‌کران این قله است؛ جایی که خون شهیدان، زبان‌گویای تاریخ می‌شود و مسیر سعادت را از نیزارهای نینوا تا پیاده‌روهای بی‌پایان مشتاقان، ترسیم می‌کند. اربعین، نه تنها یادآور شهادت، که آغازگر حماسه‌ای تازه است؛ حماسه‌ای که هر گام زائران بر خاکِ کربلا و نجف، پژواکی است از آن آشنایی همیشگی که می‌گوید: «هیهات مِنَّا الذَّله» در هر زمان و مکان، تکرار خواهد شد.

ماه صفرالخير، ماه پیوند خاطره و امید است؛ ماهی که در آن، اربعین حسینی از یک واقعه به یک جریان همیشه زنده تبدیل می شود و این حماسه عظیم، شعاری است برای تمامی آزادگان جهان که زیر بیرق «حُبُّ الْحُسَيْنِ» گرد می آیند.

در کانون این حماسه عظیم، شعار محوری و راهبردی «مِثْلِي لَا يُبَايِعُ مِثْلَهُ» می درخشد. این کلام نورانی امام حسین (علیه السلام) تنها نفی شخص یزید نبود، بلکه تدوین یک شعار ابدی برای جبهه حق است. این شعار به بشریت می آموزد که در هر زمان و مکانی، انسان تربیت یافته در مکتب توحید، هرگز سر در گرو طاغوت ها و مستکبران زمان خود نمی دهد.

اما اربعین امسال، حال و هوای دیگری دارد و رسالت مبلغان در آن بسی سنگین تر است. ما در نقطه عطفی از تاریخ ایستاده ایم؛ جایی که پس از حماسه ها و پایداری های شگرف در شرایط خطیر «جنگ رمضان» و شهادت رهبر فرزانه و مجاهد کیرمان، معادلات منطقه و جهان دستخوش تحولی بنیادین شده است. نبرد رمضان نشان داد که جبهه باطل، با تمام هیمنه پوشالی اش، در برابر اراده الهی جان های مقاوم ملت مؤمن،

شکونده و زوال‌پذیر است. این تقابل سخت و خونین، پرده از چهره‌گریه یزیدیان زمان برداشت و در نقطه مقابل، حقانیت و مظلومیت مقتدرانه جبهه مقاومت را به جهانیان مخابره کرد.

حاصل این بیداری بزرگ، شکل‌گیری پدیده‌ای بی‌نظیر به نام «امت مبعوث» است. امتی که مرزهای جغرافیایی و قومی را درنوردیده و حول محور مقاومت و دادخواهی، جان تازه‌ای گرفته است. این امت مبعوث، اکنون تشنه‌ی معارفی است که ریشه در کربلا دارد تا بتواند مسیر پراشتهاب پیش رو را با بصیرت و استقامت طی کند.

کتاب پیش رو، با درک این ضرورت زمانی و باهدف توانمندسازی مبلغان مکتب نگاشته شده است. رسالت امروز یک مبلغ، تنها بازخوانی مصائب دهه‌آخر صفر نیست؛ بلکه پیوند زدن حماسه‌اربعین و مناسبت‌های دهه‌آخر صفر به میدان‌های نبرد امروز، تبیین دقیق تقابل جبهه حق «مُثَلّی» با نظام سلطه «مُثَلَّه»، و هدایت و جهت‌دهی به شور و شعور این «امت مبعوث» است. امید است این اثر، چراغ راهی باشد برای آنان که در سنگر تبلیغ، پرچم‌دار تبیین حقایق و پاسدار خون‌های پاکی هستند که در امتداد عاشورا بر زمین ریخته می‌شود.

فرصت را غنیمت شمرده از همه سروران عزیزی که در تولید این اثر نقش داشته‌اند، تقدیر و تشکر می‌کنم. مدیر محترم «مرکز پژوهش‌های تبلیغی» مجتمع آموزشی پژوهشی تبلیغ جناب حجت‌الاسلام والمسلمین آقای ابوالفضل هادی‌منش به‌عنوان ناظر و فراهم‌کننده شرایط فنی و پیگیری امور حقوقی اثر؛ مدیر محترم «مؤسسه فرهنگی تبلیغی شجره حیات طیه» جناب حجت‌الاسلام والمسلمین آقای جواد توحیدی‌منش به‌عنوان مسئول انجام فرایند تولید محتوا، و نویسندگان محترم آن مجموعه که با نگاه عالمانه خود به ارائه متنی قابل‌توجه و اعتماد اهتمام کرده‌اند.

حسین ملانوری

مدیر مجتمع عالی آموزشی پژوهشی تبلیغ

مسئول کمیته محتوایی قرارگاه جنگ ترکیبی بلاغ مبین

مقدمه

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَذَكِّرْ فَإِنَّ الذِّكْرَى تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ﴾

دهه آخر ماه صفرالخیر، ایامی را شاهدیم که در آن، چهار ضلع یک «مربع معرفتی» به هم می‌رسند و دل‌های مؤمنان را در سوگ و بصیرت، به هم گره می‌زنند: ضلع نخست: بزرگ‌ترین حماسه تاریخ بشریت، یعنی «راهپیمایی اربعین» است که در همین ایام، میلیون‌ها عاشق را از اقصای نقاط عالم، به سوی کربلا می‌کشاند و «زیارت» را با «بصیرت»، گره می‌زند. ضلع دوم: غربت جانسوز رسول رحمت ﷺ است که در این ماه، آسمان مدینه را تیره ساخت. ضلع سوم: مظلومیت کریم اهل بیت، امام حسن مجتبیٰ علیهما السلام است که با زهر جفا، به شهادت رسیدند. و ضلع چهارم: شهادت جانگداز امام رئوف، علی بن موسی الرضا علیهما السلام است که در دیار غربت، جام زهر مأمون را نوشیدند و جاودانه شدند.

این چهار ضلع، یک «مربع معرفتی» را تشکیل می‌دهند که در آن، «عزای پیامبر ﷺ» با «مظلومیتِ امام حسن علیّه السلام» و «شهادتِ امام رضا علیّه السلام» و «حماسهٔ اربعینِ حسینی» در هم آمیخته شده‌اند تا به مؤمنان، درسی «استقامت»، «ایثار»، «ولایت‌پذیری» و «بصیرت» بیاموزند. دههٔ آخرِ صفرالخير، دههٔ پایانیِ این ایامِ سوگواری و بصیرت، فرا رسیده است؛ دهه‌ای که در آن، مبلغانِ آگاه، در جای‌جایِ جهان، به «جهادِ تبیین» در مسیرِ عشق و ولایت، مشغول‌اند. این دهه، دههٔ «انتقالِ پیام» است؛ انتقالِ پیامِ خونِ شهیدانِ کربلا تا قلب‌هایِ تشنهٔ حقیقت. و در این مسیرِ دشوار، مبلغان، به «سَفینه‌ای» نیاز دارند؛ سَفینه یعنی دفترچه؛ دفترچه‌ای که در آن، پاسخِ شبهات، تبیینِ پیام‌ها و نقشهٔ راهِ بصیرت، به‌خوبی، ترسیم شده باشد.

امسال اما این ایام، رونقی دیگر دارد؛ رونقی که از پیوندِ «اربعین و مصائب دههٔ آخر صفر» با حماسهٔ تشیعِ قائدِ شهیدمان، حضرت آیت‌الله العظمی سید علی خامنه‌ای رحمته‌الله نشأت گرفته است. تشیعی که در آن، خیابان‌های ایران و عراق، نه مسیرِ بدرقهٔ یک پیکر، که جادهٔ اربعینِ یک «امتِ زنده» بود. امتی که نشان داد «نَهضتِ حسینی» هرگز در کربلا محصور نمی‌ماند؛ نهضتی است که از «از عاشورای سال ۶۱ هجری» تا «قلبِ جامعهٔ سیاسیِ شیعه» و از «خیمه‌های سوخته»

تا «آستانه رضوی»، جریان دارد. این تشییع بی نظیر، خود یک «اربعین سیاسی-عاطفی» بود که با هزاران زبان بی زبان، به جهانیان فهماند که امت ما، با رفتن رهبرش، نه تنها نمی شکند، که در «سفینه النجاة محرم و صفر» نشسته و به سمت «بصیرت رضوی» در حرکت است. اینک، بردوشِ مبلغانِ این امت، سنگینی انتقالِ این پیامِ عظیم، قرار دارد و «سفینه صفر»، در حکم همان دفترچه راهنمایی است که این مسیر دشوار را، هموار و روشن می سازد.

این مجموعه، با عنوان «سفینه صفر» و با ساختاری منسجم و سیری پله پله، در ده مقاله، برای مبلغان دهه آخر ماه صفرالخير، تدوین شده است تا مخاطبین را از سطح «زیارت عاطفی» به عمق «بصیرت سیاسی و معرفتی» ارتقا دهد. هر مقاله، همچون یک برگ از این دفترچه، دریچه ای تازه از معرفت را به روی مخاطب می گشاید. این سفینه، در مسیر خود، از ده منزلگاه می گذرد که هر کدام، نقشی کلیدی در «جهاد تبیین» ایفا می کنند:

مقاله اول: «اربعین؛ نماد اتحاد جهان اسلام»

به تبیین جایگاه اربعین به عنوان بزرگ ترین همایش وحدت عملی مسلمانان می پردازد؛ همایشی که در آن، شیعه و سنی، فارس و عرب، کرد و ترک، سفید و سیاه، همگی زیر پرچم واحد حسین بن علی (علیه السلام)

گرد هم می آیند. با استناد به آیات «وَاعْتَصِمُوا» و «لَا تَنَازَعُوا» و با بهره‌گیری از تمثیل‌های تاریخی، بازتاب این اتحاد را در انسجام ملی ایرانیان پس از شهادت قائد شهید؛ ترسیم می‌کند.

مقاله دوم: «رسانه اربعین؛ صلابت تشیع و کابوس کفار»

به دو پیام برون دینی اربعین می‌پردازد: «اقتدار و صلابت تشیع» (که در رشد شگفت‌انگیز این حرکت، از چهارصد هزار به چهار میلیون نفر، متجلی شده است) و «کابوس همیشگی دشمنان» (که از تلاش متوکل برای محو مرقده حسینی تا اعتراف دشمنان به عظمت اربعین را در بر می‌گیرد). با استناد به آیه ۲۹ سوره فتح، نشان می‌دهد که چگونه ویژگی‌های اصحاب پیامبر ﷺ، در زائران اربعین، موجبات «غیظ کفار» را فراهم می‌آورد.

مقاله سوم: «دشمن‌شناسی در زیارت اربعین»

به یکی از شناخت‌های ضروری مؤمنان، یعنی «دشمن‌شناسی»، می‌پردازد. با الهام از زیارت اربعین، سه دسته از دشمنان امام حسین علیه السلام را معرفی می‌کند: «فریب‌خوردگان دنیا» (که آخرت را به بهای ناچیز فروختند)، «هواپرستان» (که گرفتار چاه هوی و هوس شدند، نظیر شمر) و «پیروان تفرقه‌افکنان» (که از منافقان پیروی کردند). درس‌های این شناخت را برای جامعه امروز، در مواجهه با جبهه استکبار، تبیین می‌نماید.

مقاله چهارم: «زیارت اربعین و چگونگی یاری امام»

به یکی از عمیق‌ترین فراز زیارت اربعین، یعنی «و نُصْرَتِي لَكُمْ مُعَدَّةٌ»، می‌پردازد. با الهام از احادیث، راه‌های عملی یاری امام زمان (علیه السلام) را در عصر حاضر، شامل «پرهیز از گناه»، «مقاومت و ایستادگی»، «دفاع از مظلوم» و «گریه بر مصائب» بررسی می‌کند.

مقاله پنجم تا هشتم: «سوره محمد (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) و پنج سنت الهی»

به عنوان هسته مرکزی و قله معرفتی مجموعه، به تبیین پنج سنت تغییرناپذیر الهی در سوره مبارکه محمد (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) می‌پردازد:

۱. «سنت نصرت» (یاری الهی در گرو یاری دین) که با حضور حماسی مردم در تشییع رهبر و اربعین، متجلی شده است.
۲. «سنت تدمیر» (نابودی قطعی باطل) که در افول قدرت آمریکا و اضمحلال رژیم صهیونیستی، قابل مشاهده است.
۳. «سنت رویش‌ها و ریزش‌ها» (جابجایی نیروها) که در رویش عظیم انقلابی پس از شهادت رهبر، تجلی یافته است.
۴. «سنت امتحان» (آزمایش الهی مؤمنان) که با الهام از داستان حضرت ابراهیم (علیه السلام)، تبیین می‌شود.
۵. «سنت استبدال» (جایگزینی اقوام) که با استناد به آیه ۵۴ سوره

مأئده و روایاتِ «مردانی از ایرانیان»، به نقشِ مَلّتِ ایران در تحقّقِ این سنت، می‌پردازد.

مقاله نهم: «کرامتِ حسنی و صلابتِ علوی»

به بازخوانی سیرهٔ کریمِ اهل‌بیت، امامِ حسنِ مجتبی‌علیه‌السلام می‌پردازد و ابعادِ «خداوند در زندگیِ امام» (عبادت، خشوع و اشک)، «اخلاق و جهادِ با نفس» (حلمِ مثال‌زدنی و قدرشناسی) و «تفاوتِ قصاص و انتقام» را در زندگیِ آن حضرت، به‌تصویر می‌کشد و درس‌هایِ آن را برایِ مواجهه با جنایتکارانی همچون ترامپ و نتانیاهو، تبیین می‌نماید.

مقاله دهم: «شیعه راستین در آینه کلامِ رضوی»

به سه مرزبندیِ اساسی در کلامِ امامِ رضا‌علیه‌السلام می‌پردازد: «مرزبندیِ شیعهٔ واقعی» (با تأکید بر «اطاعت از امام»)، «مرزبندیِ فرزندان و برادرانِ واقعی» (با تأکید بر «ولایت‌پذیری») و «مرزبندیِ اَمّتِ اسلامیِ واقعی» (با تأکید بر «عمل به اسلام»). با استناد به احادیثِ شریف، نشان می‌دهد که «مرزِ واقعیِ تشیع، نه در شناسنامه، که در ولایت‌پذیری است».

«سفینه صفر» رهنمایی است تا در دهه پایانی صفرالخير، پیام خون شهیدان به ویژه قائد شهیدمان را به گوش جمع بیشتری از مخاطبین برسانیم. این سفینه، توشه ای است برای «جهاد تبیین»؛ جهادی که از «کربلا» آغاز می شود، از «خیابان های ایران و عراق» می گذرد، به «آستانه رضوی» می رسد.

سپاس بی کران، خدای را که توفیق خدمت در مسیر اهل بیت علیهم السلام ارزانی داشت و ما را از فیض «جهاد تبیین» در ایام ماه صفرالخير، بی نصیب ننمود.

مؤسسه فرهنگی تبلیغی شجره حیات طویه، مراتب امتنان خویش را تقدیم همه عزیزانی می دارد که در پدیدآوری مجموعه «سفینه صفر» از زیارت اربعین تا بصیرت رضوی، ما را همراهی نمودند.

- از «کمیته محتوایی قرارگاه جنگ ترکیبی بلاغ مبین» که با نگاه راهبردی و دغدغه انقلابی خویش، این حرکت تبلیغی را جهت بخشیدند؛

- از «مرکز پژوهش های تبلیغی مجتمع عالی آموزشی-پژوهشی تبلیغ» که با پشتوانه پژوهشی دقیق، غنای محتوایی این مجموعه را تضمین نمودند و «سفینه صفر» را به یک بسته معرفتی عمیق، ارتقا دادند؛

- و از تمامی پژوهشگران و نویسندگان مؤسسه فرهنگی تبلیغی
شجره حیات طیه و ویراستار و صفحه آرای محترم مؤسسه که با قلم
و اندیشه و همت خویش، در ساختن این سفینه سهیم بودند.

باشد که با تمسک به «سفینه النجاة»، بتوانیم پیام خون شهیدان
والامقام را در سخت‌ترین شرایط تاریخی، به گوش جهانیان برسانیم
و سهم خود را در «تمدن مهدوی» و «تداوم خط ولایت و مقاومت»،
به خوبی، ادا کنیم.

امید که این مجموعه، توشه‌ای کارآمد برای مبلغان دهه آخر
صفرالخير باشد و در جهاد تبیین و روشنگری، نقشی ماندگار ایفا نماید.

رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ

مؤسسه فرهنگی تبلیغی شجره حیات طیه

اربعین نماد اتحاد جهان اسلام

ایجاد انگیزه^۱

زمان و زمانه‌ای که در آن به سر می‌بریم، عصر پیشرفت تکنولوژی و روزگاری است که علوم و اطلاعات با سرعت و دقت بسیار در حال افزایش می‌باشد و هر روز ابزارهای جدید به کمک انسان می‌آید تا علاوه ایجاد آسایش، صرفه‌جویی زمانی را برای انسان به ارمغان آورد. مردم دنیا نیز برای زمان و وقت اهمیت قائلند و از سوی دیگر، در این زمانه هر اتفاقی به سادگی و در اندک مدتی به سراسر دنیا مخابره می‌شود.

با این مقدمه کوتاه، اگر به سراغ اربعین و پیاده‌روی زائران در این ایام برویم، با شبهات و سؤالات کلیدی روبرو خواهیم شد:

۱. تلفیقی از ابهام و سؤال.

در روزگاری که بشر برای «فرصت» و «زمان» اهمیت ویژه‌ای قائل است، آیا صرف زمان یک هفته‌ای یا بیشتر، برای اقامه عزاداری با این سبک خاص، به چهره اسلام ضربه نمی‌زند؟

آیا در عصری که دنیا به دنبال معنویت است و بهترین معنویت در اسلام می‌باشد، پیاده‌روی اربعین سبب نخواهد شد آنان که به اسلام رسیده‌اند، از این نوع عزاداری دل‌زده شده و اسلام را رها کنند؟ در این صورت گناه بدبینی این افراد، به عهده چه کسانی خواهد بود؟ خلاصه آنکه: در اسلامی که از دست دادن زمان، از بزرگ‌ترین ضررها محسوب می‌شود و در عصری که تکنولوژی حمل‌ونقل و امکان جابه‌جایی افراد زیاد را در زمان کم فراهم آورده، راهپیمای کردن به روش انسان‌های اولیه، چه معنایی دارد؟

متن و محتوا

بزرگان و اولیای ادیان و آئین‌های مختلف، با هدف ایجاد اتحاد و همبستگی میان پیروان و اعلام موجودیت خود، ایامی را در سال مشخص نموده و در این ایام، اجتماعاتی را تشکیل می‌دهند و پیروان ادیان و مذاهب خود را به شرکت در این اجتماعات تشویق می‌کنند. یکی از آثار و برکات این‌گونه تجمعات، نمود جهانی و به نوعی تبلیغ آن آئین است که معمولاً در جامعه جهانی تأثیرگذار است.

در فرهنگ شیعه، گرامیداشت «اربعین» همین نقش را ایفا می‌کند. اربعین رسانه جمعی است که علاوه بر پیام‌های درون دینی برای مسلمانان، پیام‌های متعددی را برای غیرمسلمانان نیز به همراه دارد. نمونه‌ای دیگر که در همین محرم امسال خلق شد و از حیث «تأثیر رسانه‌ای» و «بازنمایی عظمت امت»، بی‌نظیر بود: تشییع ده‌ها میلیون‌پیکر مطهر قائد شهید انقلاب اسلامی، حضرت آیت‌الله العظمی سید علی خامنه‌ای علیه السلام بود. این رویداد تاریخی که در ایران و عراق و با حضور بی‌سابقه مردم رخ داد، خود به‌تنهایی به یک «اربعین سیاسی-عاطفی» مبدل شد که توانست در مدت چند روز، تصویری از «وحدت شیعه و سنی»، «همبستگی ایرانی و عراقی» و «تداوم خط ولایت» را به تمام شبکه‌های جهانی مخابره کند.

آنچه این دو رویداد (اربعین و تشییع رهبر) را به هم پیوند می‌زند، آن است که هر دو، یک «رسانه بی‌بدیل جهانی» هستند؛ با این تفاوت که اربعین، یک مناسک موسمی و تکراری است که هر سال تجدید می‌شود، اما تشییع میلیون‌پیکر «اتفاق استثنایی» بود که نشان داد تشیع، در بزنگاه‌های تاریخی، چگونه می‌تواند با استفاده از «سرمایه عاطفی و ولایی خود»، بزرگ‌ترین صحنه‌های نمایش قدرت نرم را خلق کند. این تشییع، در واقع، «اربعین دوم» بود؛ اما این بار در مسیر خیابان‌های تهران، قم، مشهد، نجف و کربلا، جایی که مردم،

نه برای زیارت یک امام شهید، بلکه برای بدرقه «ولی فقیه شهید خود» به پا خاستند و به جهانیان فهماندند که نهضت حسینی، فقط در کربلا محصور نمی ماند، بلکه تا قلب جامعه سیاسی شیعه نیز تسری یافته است.

در واقع، تشیع عظیم رهبر، یک «پیاده روی اربعینی دیگر» را در تقویم تاریخی شیعه ثبت کرد؛ با این تفاوت که در اربعین، زائر به سوی قبر شهید کربلا حرکت می کند، اما در آن تشیع بی نظیر، «خود تشیع» در سوگ رهبر شهیدش، یکپارچه به حرکت درآمد و ثابت کرد که «رسانه تشیع، مردم مبعوث شده امت اوست»؛ امتی که در هر دو صحنه، یعنی هم در پیاده روی اربعین و هم در تشیع رهبرش، یک صدا فریاد می زنند: «لَبَّيْكَ يَا حُسَيْن، لَبَّيْكَ يَا خَامَنَه اَی».

پیام های برون دینی اربعین

پیاده روی و زیارت اربعین با حضور میلیونی زائران از نقاط مختلف دنیا، یکی از شاخص ترین نمادهای عشق و پیوند قلبی مردم با اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام است. این راهپیمایی باشکوه، نمایش دهنده پیروزی حق بر باطل در طول تاریخ و تاقیامت است. این سنت معنوی باشکوه که هر سال تکرار می شود، مخالفان را متحیر کرده، در دل طرفداران آن حضرت شمع و افتخار فراوان

می‌آفریند و اما این اجتماع عظیم پیام‌های اثرگذاری برون دینی برای جهانیان دارد، برخی از آن پیام‌ها عبارتند از:

اربعین نماد اتحاد جهان اسلام

قرآن کریم امت اسلامی هم‌عصر پیامبر ﷺ را بهترین امت و جامعه‌ای دانسته که تا آن زمان تشکیل شده بود.^۱ از دلایل نمونه بودن این جامعه، این است که: «وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى»^۲ در کار خیر تعاون و یکدلی دارند و برادری در میانشان به‌اندازه‌ای است که از خود می‌گذرند و ایثار می‌کنند.

بنابراین اتحاد جایگاه ویژه‌ای در قرآن کریم دارد تا آنجا که خداوند از اتحاد به عنوان نعمت خاص یاد می‌کند: «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا»^۳؛ «وهمگی به ریسمان خدا [قرآن و اسلام و هر گونه وسیله وحدت]، چنگ زنید و پراکنده نشوید! و نعمت (بزرگ) خدا را بر خود، به یاد آرید که چگونه دشمن یکدیگر بودید و او میان دل‌های شما، الفت ایجاد کرد و به برکتِ نعمتِ او، برادر شدید!»

۱. بقره/۱۴۳.

۲. مائده/۲.

۳. آل عمران/۱۰۳.

همچنین خداوند در آیه‌ای با اشاره به پیامد اختلاف در میان امت‌ها می‌فرماید: ﴿وَاطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ﴾؛ «و (فرمان) خدا و پیامبرش را اطاعت نمایید! و نزاع (و کشمکش) نکنید تا سست نشوید و قدرت (و شوکت) شما از میان نرود!»

این آیه، علت و سبب شکست جوامع را وجود اختلافات و درگیری‌ها دانسته است و مفهوم دیگر آن می‌تواند چنین باشد که اتحاد، عامل انسجام و وحدت صفوف و در نتیجه، پیروزی است. این قاعده، تنها در تاریخ کهن ثبت نشده است؛ بلکه در عصر حاضر نیز با قاطعیت تمام، بارها و بارها به نمایش درآمده است. حکایت شده که کاروانی از مردمان کاشان نزد حاکم رفتند و ادعا کردند دو راهزن، کاروان صد نفری ما را غارت کرده‌اند و اکنون بیچاره شده و چیزی برای مصرف خود و اهل و عیالمان نداریم. حاکم با تعجب پرسید: «چگونه ممکن است صد نفر از پس دو نفر راهزن برنیامده باشند؟» یکی از آن مردمان پاسخ داد: «آن‌ها دو نفر بودند که با هم همراه و متحد بودند، اما ما صد نفر بودیم ولی تنها!»

همچنین در تاریخ ثبت شده که روزگاری کشور الجزایر با جمعیتی حدود ۱۴ میلیون نفر، مدت هفت سال با یکی از مترقی‌ترین کشورهای جهان یعنی فرانسه جنگید. جنگی که در آن، الجزایر از نظر ثروت،

تجهیزات، سوخت و مهمات، هیچ‌گونه برابری با فرانسه نداشت؛ اما هر سال قدرتمندتر از سال قبل می‌جنگید تا در نهایت پیروز شد. راز پیروزی آن‌ها را یکی از روزنامه‌نگاران الجزایری در مقاله‌ای چنین فاش کرد: «راز پیروزی ما این بود که همین مقدار کم همه با همدیگر بودیم و در خودمان خائن نداشتیم.»^۱

بازتاب این حقیقت در انسجام ملی ایرانیان پس از شهادت رهبر این دو تمثیل تاریخی، امروز در قامت ملت ایران، به شکلی بی‌نظیر و فراتر از همه پیش‌بینی‌ها، تکرار شده است. پس از شهادت جانگداز فرمانده کَلِّ قوا، حضرت آیت‌الله العظمی سید علی خامنه‌ای رحمته‌الله، آزمایشی سخت‌تر از تمام جنگ‌های نظامی پیش روی ایرانیان قرار گرفت؛ آزمایشی که در آن، دشمنان خارجی (به‌ویژه آمریکا و اسرائیل) با تمام توان رسانه‌ای و امنیتی خود، منتظر «تفرقه»، «هرج و مرج» و «شکست داخلی» بودند تا بتوانند بر ویرانه‌های آن، بر کشور مسلط شوند. اما برخلاف همه سناریوهای دشمن، آنچه در خیابان‌های تهران، نجف، کربلا و صدها شهر دیگر رخ داد، یک «همه‌پرسی خیابانی بی‌سابقه» بود؛ جمعیتی که به قول تحلیلگران غربی، نه تنها از مرز ده‌ها میلیون نفر عبور کرد، بلکه با انسجامی بی‌نظیر، یکپارچه و خودجوش، پیکر مطهر رهبر خود را تا آستان حرم

۱. گنجینه معارف، ص ۷۶۷.

مطهرِ رضوی بدرقه کردند و در عراق نیز، در کنارِ مرقدِ امیرالمؤمنین علیه السلام و حضرت سیدالشهدا علیه السلام، برای او اشک ریختند.

این انسجام ملی، چه شکستِ سنگینی بر پیکره دشمن وارد کرد؟

الف) شکست عملیات نظامی: آمریکا و اسرائیل، ماه‌ها پیش از این واقعه، پروژه‌ای را طراحی کرده بودند و با ایجاد شبکه‌های نفوذ و معارض، به دنبال سناریوی «لیبی‌سازی ایران» بودند. اما حضور حماسی مردم، ثابت کرد که ایران، جمهوری اسلامی یک شخصیت نیست که با رفتن یک شخص، فروپاشد؛ بلکه «جمهوری یک خطّ سیاسی» است که با رفتن رهبرش، مصمم‌تر از قبل به مسیر خود ادامه می‌دهد و این اولین گام شکست آمریکا و اسرائیل بود.

ب) شکستِ عملیاتِ روانی: تمام شبکه‌های معاند، سعی داشتند فضایی «ترس از آینده» را در جامعه حاکم کنند، اما مردم ایران با چشمانی گریان و مشت‌هایی گره‌کرده، نشان دادند که «ترس» معنا ندارد؛ وقتی که امام و رهبرِ توبه شهادت رسیده باشد، دیگر هیچ چیز برای تو ترسناک نیست. این واکنش، تمام معادلاتِ روانی دشمن را بر هم زد.

ج) نمایشِ وحدتِ ملی در بسترِ ولایتِ فقیه: مردم ایران، در آن ایام، نه تنها شیعیانِ اثنی عشری، بلکه اقوام مختلف با مذاهبِ گوناگون، همه در یک صف، نشان دادند که «وحدتِ ملی» در ایران، نه یک

شعار سیاسی، بلکه یک «باور وجودی» است که در بحرانی‌ترین لحظات، خود را به آشکار می‌کند. این وحدت، در کنار همبستگی بی‌سابقه مردم عراق (که خود به تنهایی یک پیام دیگر داشت)، برای رژیم صهیونیستی و کاخ سفید، تبدیل به یک شکست بزرگ راهبردی شد؛ زیرا آن‌ها با چشمان خود دیدند که جبهه مقاومت، نه تنها تضعیف نشده، بلکه با خون تازه شهیدان، مستحکم‌تر از همیشه به حیات خود ادامه می‌دهد.

بنابراین داستان کاروان کاشان و پیروزی الجزایر، فقط دو روایت کهن از «قدرت اتحاد» هستند؛ اما آنچه در ایران پس از شهادت رهبر رخ داد، یک فراروایت تازه در تاریخ بشریت بود: «قدرت یک ملت متحد، نه در سلاح‌های پیشرفته، که در «نداشتن خائن درونی» خلاصه می‌شود.» دشمنان ما، با تمام امکانات سخت افزاری خود، از پهباد و موشک تا تحریم و تهدید، هیچ‌گاه نتوانستند در برابر این «انسجام ولایی» قد علم کنند. و این، بزرگ‌ترین شکستی بود که آمریکا و اسرائیل، در طول تاریخ حیات خود، از یک ملت بدون سلاح هسته‌ای، اما با «سلاح ایمان و اتحاد»، متحمل شدند.

چو هم پشت باشید و هم یک‌زبان

یکی کوه کنند ز بن می‌توان^۱

۱. فردوسی.

مهم‌ترین آثار اتحاد اسلامی از دیدگاه قرآن کریم

قرآن کریم، اتحاد را نه یک «توصیه اخلاقی صرف»، بلکه یک «فریضه راهبردی حیاتی» می‌داند که ثمرات آن، تمام شئون فردی و اجتماعی امت را تحت الشعاع قرار می‌دهد. مهم‌ترین این آثار، در سه محور اساسی خلاصه می‌شود که هر کدام، امروز و در شرایط پس از شهادت رهبر، به وضوح در جامعه ایران و عراق قابل رؤیت است:

۱. رسیدن به آرامش و آسایش روانی و اجتماعی

خداوند در قرآن، اتحاد را مقدمه «نعمت الفت» و «زوال وحشت» معرفی می‌کند. آنجا که می‌فرماید:

﴿وَاَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا﴾؛ «و همگی به ریسمان خدا چنگ زنید و پراکنده نشوید! و نعمت خدا را بر خود به یاد آورید که چگونه دشمنان یکدیگر بودید و او میان دل‌هایتان الفت ایجاد کرد و به برکت نعمت او، برادر شدید!»

همین آرامش بی‌نظیر را در خیابان‌های ایران و عراق پس از شهادت رهبر مشاهده کردیم؛ جمعیتی که نه از روی ترس، بلکه از روی اطمینان قلبی و آرامش ناشی از «اتحاد حول محور ولایت»، به صحنه آمدند و

نشان دادند که «وحدت» مسکن اصلی دل‌های پریشان امت است.

کشتی امت رسد بر ساحل امن و مراد

گر بود فرمانده‌اش، ناخدای اتحاد

۲. برچیده شدن زمینه سلطه بیگانگان و استعمارگران

یکی از وعده‌های قطعی قرآن به مؤمنان متحد، این است که با انسجام صفوف، سلطه دشمنان بیرونی از آنان برداشته می‌شود؛ چراکه استکبار، همواره از «شکاف‌های درونی» تغذیه می‌کند. خداوند در داستان فرعون و بنی اسرائیل، این قانون تاریخی را چنین تبیین می‌فرماید:

﴿إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعًا يَسْتَضِعُّ طَائِفَةً مِنْهُمْ يُذَبِّحُ أَبْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ* وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾^۱؛ «همانا فرعون [در سرزمین مصر] برتری جویی و سرکشی کرد و مردمش را گروه گروه ساخت، در حالی که گروهی از آنان را ناتوان و زبون گرفت، پسرانشان را سر می‌برید، و زنانشان را [برای بیگاری گرفتن] زنده می‌گذاشت؛ بی تردید او از مفسدان بود. و ما می‌خواستیم به آنان که در آن سرزمین به ناتوانی و زبونی گرفته شده بودند، نعمت‌های با ارزش دهیم، و آنان را پیشوایان مردم و وارثان [اموال، ثروت‌ها و سرزمین‌های فرعونیان] گردانیم.»

پس از شهادتِ قائد شهیدمان، آمریکا و اسرائیل منتظر بودند تا با ایجادِ «شیع» (گروه‌های پراکنده و معارض)، زمینهٔ سلطهٔ خود را فراهم کنند؛ اما اتحادِ ملی و حضورِ یکپارچهٔ مردم در تشیيع رهبر، عملاً این پروژهٔ کهنِ فرعونى را نقش بر آب کرد. مستضعفانِ ایران و عراق، با اتحادِ خود، وارثِ عزتى شدند که استکبار مى‌خواست آن را مصادره کند. و این همان اتحادِ مقدسى است که هر سال در اربعینِ حسینی تمرین مى‌شود.

۳. افزایشِ قدرت و هیمنهٔ مؤمنان (و ایجادِ رعب در دلِ دشمن)

قدرتِ نظامی و اقتصادی، هرچند مهم است، اما قرآن، «هیمنه و اقتدارِ نهایی» را در گروِ «اتحاد و اطاعت از خدا و رسول» می‌داند. آنجا که می‌فرماید: «وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ لَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَ تَذْهَبَ رِیْحُكُمْ وَ اصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ»^۱ و از خدا و پیامبرش اطاعت کنید و با یکدیگر نزاع و کشمکش نکنید تا سست و درمانده نشوید و قدرت (و شوکت) شما از میان نرود؛ و صبر کنید که خدا با صابران است.

و در آیهٔ دیگر، صفتِ بارزِ مؤمنانِ متحد را این‌گونه برمی‌شمارد که سببِ «غیظِ کفار» می‌شود:

«مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَ الَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ... لِيَغِیْظَ بِهِمُ الْكُفَّارُ»^۲؛ «محمد ﷺ پیامبرِ خداست و کسانی که با او

۱. انفال/۴۶.

۲. فتح/۲۹.

هستند، بر کفار سختگیر و میان خود مهربانند... این (ویژگی‌ها) برای اینکه کفار را به خشم آورد.»

امروز، انسجام ملی ایرانیان در تشییع رهبر و هم‌زمانی آن با اربعین حسینی، چنان هیمنه‌ای به جبهه مقاومت بخشید که تحلیلگران غربی اعتراف کردند: «این ملت، با رفتن رهبرش، نه تنها تضعیف نشد، بلکه قدرتی مضاعف یافت و ترس بزرگی در دل اسرائیل و آمریکا ایجاد کرد.» این همان «ذَهَبَ رِيحُكُمْ» در سمت مقابل است؛ یعنی دشمن است که قدرت خود را در برابر این وحدت، از دست می‌دهد.

راهکارهای عملی قرآن برای دستیابی به اتحاد

قرآن کریم، برای تحقق این اتحاد مبارک، راهکارهایی عملی و شدنی ارائه می‌دهد که مهم‌ترین آنها عبارتند از:

الف) توجه به نقاط مشترک اعتقادی و انسانی: خداوند در آیات متعددی، مسلمانان را به شناخت مشترکات خود با اهل کتاب و حتی با همه انسان‌ها فرامی‌خواند؛ آنجا که می‌فرماید: «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ»^۱ «بگو: ای اهل کتاب! بیایید به سوی سخنی که میان ما و شما یکسان است.»

ب) چنگ زدن به ریسمانِ الهی (حبل الله): چنگ زدن به این حبلِ متین، یعنی تبعیت از ولایتِ الهی که امروز، در عصرِ غیبت، بر دوشِ «ولِیِّ فقیه جامع الشرایط» نهاده شده است. مردمِ ایران و عراق، در تشییعِ رهبرِ شهید خود، نشان دادند که این حبلِ الله را نه در کلام، که در عمل، محکم گرفته‌اند و با رفتنِ یک حلقه، از حلقهٔ دیگر این ریسمان، محکم‌تر چنگ زدند.

به جرأت می‌توان گفت در عصر حاضر، یکی از مهم‌ترین نشان‌ها و نمادهای اتحاد در جامعه مسلمانان «اجتماع عظیم اربعین» است که می‌تواند در ایجاد اتحاد و همدلی بین شیعیان و اهل تسنن بسیار مؤثر باشد. در ایام اربعین شیعه و سنی؛ فارس و عرب و ترک؛ سفیدپوست و سیاه‌پوست و دیگر نژادها در زیر پرچم ابا عبدالله (ع) جمع شده و به سوی حرم مطهر ایشان راهپیمایی می‌کنند. در این راهپیمایی عظیم، نژاد و قومیت و زبان و ملیت جایی ندارد، بلکه هر کسی افتخارش این است که بتواند خود را در زیر بیرق و علم آن حضرت وارد سازد و به دیگران خدمتی کند.

این اربعین همایشی از اتحاد ماست

یک پرده از نمایش یوم الجهاد ماست

مقیاسی از تلاطم مردم نهاد ماست

این اربعین نشانه‌ای از اعتقاد ماست

حضرت زهرا وجود خود و اهل بیت پیامبر ﷺ را رمز اتحاد و سربلندی امت اسلامی معرفی کرده و می‌فرماید: «وَطَاعَتَنَا نِظَامًا لِلْمِلَّةِ وَإِمَامَتَنَا لِمَا لِلْفُرْقَةِ وَالْجِهَادَ عِزًّا لِلْإِسْلَامِ؛ پیروی از ما «اهل بیت» نظام امت و رهبری ما عامل وحدت و جهاد مایه عزت و سربلندی اسلام است.»

بنابراین همه اهل بیت علیهم السلام عامل وحدت و اتحاد هستند، ولی امام حسین علیهما السلام به طور ویژه در جهت اتحاد امت اسلامی نقش آفرینی کرده و بیشتر از دیگران دل‌ها را به هم نزدیک می‌سازد.

گریز و توسل

قائد شهیدمان درباره جایگاه ویژه اربعین در اوج‌گیری بزرگداشت نهضت حسینی علیهما السلام فرمودند: «شروع جاذبه مغناطیس حسینی، در روز اربعین است. جابر بن عبدالله را از مدینه بلند می‌کند و به کربلا می‌کشد. این، همان مغناطیسی است که امروز هم با گذشت قرن‌های متمادی، در دل من و شماست. کسانی که معرفت به اهل بیت دارند، عشق و شور به کربلا همیشه در دل‌شان زنده است. این از آن روز شروع شده است.»^۲

۱. کشف الغمّة، ج ۱، ص ۴۸۳.

۲. گزیده بیانات قائد شهید علیهما السلام، ۱۳۸۵/۱/۱.

همین مغناطیس حسین علیه السلام بود که زینب علیها السلام را حدود ۵۴ سال با حسین علیه السلام همراه کرد. طوری که بدون حسین علیه السلام آرام و قرار نداشت.

نقل شده: حضرت زینب علیها السلام موقع تولد آرام چشم هایش را باز کرد و شروع به گریه کرد. دست هر کسی دادند آرام نشد تا اینکه قنداقه او را به دست ابی عبدالله علیه السلام دادند، حسین علیه السلام حدود یک سال یا بیشتر از زینب علیها السلام نداشت تا نگاهی به حسین علیه السلام افتاد آرام شد، یعنی من آمدم اصلاً تو دنیا عاشق حسین شوم.

زینب علیها السلام گویا هنگام ازدواج با شوهرش، شرط کرد: من هر روز باید حسین علیه السلام را ببینم، هر جا حسین علیه السلام رفت، من هم باید بروم. مغناطیس امام حسین علیه السلام حتی حضرت زینب علیها السلام را در عصر عاشورا به سوی گودال قتلگاه می کشاند. عصر عاشورا هنگامی که زینب علیها السلام مشاهده کرد امام حسین علیه السلام روی زمین افتاده و دشمنان اطراف پیکر وی را با هدف کشتن ایشان گرفته اند، از خیمه بیرون آمد و پسر سعد را این گونه مورد خطاب قرار داد: «یابن سَعْد! اَیْقَتْلُ اَبُو عَبْدِاللهِ وَ اَنْتَ تَنْظُرُ اِلَیْهِ؟» ای فرزند سعد! آیا ابو عبدالله کشته می شود و تو تماشا می کنی؟!۱

۱. قصه کربلا، ص ۳۷۱.

او هیچ جوابی نداد و زینب علیها السلام فریاد برآورد: «واخاه! وا سیداه! وا اهل بیتاه! ای کاش آسمان بر زمین واژگون می شد! وای کاش کوه ها خرد و پراکنده بر هامون می ریخت.»^۱

وی هنگام رسیدن بر بالین برادرش چنین گفت: «خدایا! این قربانی را از ما پذیر»^۲
 یه گریز بزنیم به مراسم تدفین قائد شهیدمون در جوار امام رضا علیه السلام؛
 زبان حال امت مبعوث شده:

رَبَّنَا! سَيِّدَعْلَى مَا رَا قَبُولَ كُن

رَبَّنَا! «هَذَا الْقَرْبَانِ» ي مَا رَا قَبُولَ كُن

رَبَّنَا! «تَقَبَّلْ مِنَّا»، بَا خَانَوَادَه آمَدَه

شَهِيدِ رَمَضَانَ وَ مُحَرَّمِ مَا رَا قَبُولَ كُن

رَبَّنَا! «تَقَبَّلْ مِنَّا»، نَوَهْ اَوْ هَمْ شَهِيدَ شَد

اَيْنَ بَارِ هَمْ رَقِيَّهْ مَا رَا قَبُولَ كُن

رَبَّنَا! «تَقَبَّلْ مِنَّا»، مَشْتَى گِرَهْ شَدَه

اَيْنَ خَشَمِ مَقْدَسْ مَا رَا قَبُولَ كُن

۱. اللهوف علی قتلی الطفوف، ص ۱۵۹ و ۱۶۱.

۲. خاتون دوسرا، ص ۱۸۵.

مدیون رهبریم، برایش جان نداده‌ایم
 این ارادت قلبی ما را قبول کن
 حتما قصور کرده‌ایم، مولا حلال کن
 ربّنا! این توبه مسلّم ما را قبول کن
 ربّنا! «تَقَبَّلْ مِنَّا»، خیابان هرگزرها نشد
 این «باید برخاست» ما را قبول کن
 دلتنگیم، اگر همچنان ناله می‌زنیم
 این اشک‌های نم‌نم ما را قبول کن
 ما قول می‌دهیم ترک خیابان نمی‌کنیم
 ربّنا! درخواست انتقام ما را قبول کن
 آن قمارباز ملعون و آن سگ درش
 در قبال نعلین آقا، انتقام را قبول کن
 حتما قبول کرده‌ای ولایت پذیرِیمان را
 پس دعا در حق، رهبر ما را قبول کن
 این کشور امام زمان منتظر نشسته است
 پایان این انتظار را به حرمت زهرا علیها السلام قبول کن

حضرت زینب علیها السلام در کنار بدن امام حسین علیه السلام، رو به سوی مدینه نمود و خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله چنین گفت: «يَا مُحَمَّدَاهُ بَنَاتُكَ سَبَايَا وَ ذُرِّيَّتُكَ مَقْتَلَةٌ تَسْفِي عَلَيْهِمُ رِيحُ الصَّبَا وَ هَذَا حُسَيْنٌ مَجْرُورٌ الرَّأْسِ مِنَ الْقَفَا مَسْلُوبُ الْعِمَامَةِ وَ الرِّدَاءِ؛ ای پیامبر! اینان دختران شمایند که به اسیری می روند. اینان فرزندان شمایند که با بدن های خونین، روی زمین افتاده اند و باد صبا بر پیکر آنان می وزد! ای رسول خدا! این حسین است که سرش را از قفا بریده اند و عبا و ردایش را به غارت برده اند.»

«يَا أَبِي مَنْ أَضْحَى عَسْكَرُهُ فِي يَوْمِ الْإِثْنَيْنِ نَهْبًا بِأَبِي مَنْ فُسْطَاطُهُ؛ پدرم فدای کسی که سپاهیان او را غارت کردند، سپس خیمه گاهش را سرنگون ساختند! فدای آن مسافری که دیگر امید بازگشتش نیست.» اما این زینب علیها السلام در اربعین باز به نزد امام حسین علیه السلام برگشت؛ ولی این بار برای روضه خوانی برگشته است. اصلاً چه کسی باورش می شد، زینب علیها السلام روزی برای حسینش روضه بخواند:

۱. اللهوف علی قتلی الطفوف، ص ۱۳۳.
۲. همان.

یکی یکی روضه‌ها را با داداش مرور کرد، داداش! همه جا با تو بودم،
داداش! داخل گودال بالای سرت حاضر بودم، بالای نیزه، زیر نیزه
بودم، در مجلس نامحرم‌ها کنارت بودم ...

گوشه خرابه پیش تو بودم، همه جا بودم، فقط یکجا نبودم، آن‌هم
گوشه تنور خولی من نبودم، اما فهمیدم کجا بودی. چه زمانی فهمید؟
هنگامی که سرابی عبدالله را داخل خرابه آوردند، زینب علیها السلام دید
موهای حسینش خاکستری شده ...

رسانه اربعین؛ صلابت تشیع و کابوس کفار

ایجاد انگیزه^۱

زمان و زمانه‌ای که در آن به سر می‌بریم، عصر پیشرفت تکنولوژی و روزگاری است که علوم و در روزگاری که هر ثانیه‌اش را با سکه‌های زرین «فرصت» می‌سنجند و ماشین‌های پرسرعت، فاصله‌ها را به چشم‌زدنی فروکاسته‌اند، چه معنایی دارد که میلیون‌ها انسان، یک هفته پای پیاده بروند و در غبار جاده‌ها، اشک بریزند و روضه بخوانند؟

پاسخ در همان «وقت‌شناسی عاشقانه» نهفته است: اینان زمان را برای «ساختن خود» و «احیای امت» سرمایه‌گذاری می‌کنند. امسال اما این سرمایه‌گذاری، رنگی دیگر یافت؛ وقتی پس از شهادتِ جانگدازِ قائدِ شهیدمان، حضرت آیت‌الله العظمی سید علی خامنه‌ای رحمته‌الله، ده‌ها میلیون انسان در ایران و عراق به پا خاستند و تشیعی به یادماندنِ تر از همهٔ حماسه‌ها آفریدند. آن تشییع، خود «اربعین دوم» بود؛ نمایش

۱. تلفیقی از ابهام و سؤال.

قدرتِ یک امتِ متحد که به جهان فهماند: این ملت، با رفتن رهبرش، نه تنها نمی‌شکند، بلکه مصمم‌تر از همیشه، پرچم «هیئات منّا الذّله» را بردوش می‌گیرد و در مسیرِ کربلا و ولایت، گام برمی‌دارد.

در جلسه قبل اشاره کردیم اربعین، بزرگ‌ترین همایش وحدتِ عملی مسلمانان در عصرِ حاضر است که در آن، شیعه و سنی، فارس و عرب، کرد و ترک، سفید و سیاه، غنی و فقیر، همگی زیر پرچم واحدِ حسین بن علی علیه السلام گرد هم می‌آیند و نژاد، زبان، قومیت و مرزهای جغرافیایی را کنار می‌نهند. این اجتماعِ عظیمِ میلیونی، مصداقِ عینی آیه شریفه **﴿وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا﴾** است که خداوند آن را نعمتی بزرگ برای الفتِ دل‌ها و برچیده شدنِ زمینه سلطه بیگانگان معرفی کرده است و اتحاد را رمزِ پیروزی امت‌ها و اختلاف را عاملِ سستی و زوالِ قدرت می‌داند: **﴿وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ﴾**^۱؛ تاریخِ بشریت نیز همواره گواه این حقیقت بوده است؛ از کاروانِ صد نفری کاشان که به سببِ نبودِ اتحاد، از دو راهزن شکست خورد، تا الجزایرِ ۱۴ میلیونی که با وحدتِ کلمه، هفت سال در برابرِ فرانسه قدرتمند ایستادگی کرد و پیروز شد. رازِ این پیروزی، در همان جمله کلیدی نهفته است: «همه با همدیگر بودیم و در خودمان خائن نداشتیم».

۱. آل عمران/ ۱۰۳.

۲. انفال/ ۴۶.

امروز، اربعین به عنوان بارزترین نماد این اتحاد قرآنی و تاریخی، پیامی روشن برای جهانیان دارد: امت اسلامی، با تمام تنوع‌های قومی و مذهبی خود، می‌تواند در سایه «حبل الله» و با الگوگیری از مکتب اهل بیت (علیهم‌السلام) - به‌ویژه امام حسین (علیه‌السلام) که دل‌ها را به هم نزدیک می‌سازد - به وحدتی دست یابد که هم مایه آرامش درونی جامعه است و هم موجب اقتدار بیرونی آن در برابر دشمنان مشترک.

اربعین، هر سال، این را به‌خوبی به نمایش می‌گذارد و ثابت می‌کند که «این اربعین همایشی از اتحاد ماست»؛ اتحادی که در آن، همه در مسیر کربلا، یک دل و یک صدا، فریاد «هی‌هات منّا الذّله» سر می‌دهند و دشمن را به حیرت و ترس وامی‌دارند.

قبلاً به موضوع اتحاد به عنوان پیام برون دینی رسانه اربعین اشاره شد در این فرصت به دو پیام برون دینی دیگر از رسانه اربعین اشاره می‌کنیم.

متن و محتوا

الف) اربعین نماد اقتدار و صلابت تشیع

اربعین حسینی، فراتر از یک مراسم مذهبی، نمایشگاه عظیم قدرت و صلابت تشیع در عرصه جهانی است. این راهپیمایی

باشکوه که هر سال با حضور میلیونی زائران از سراسر جهان برگزار می‌شود، به جهانیان نشان می‌دهد که شیفتگان و عاشقان اهل بیت علیهم‌السلام با تمام وجود در راه ابا عبدالله الحسین علیه‌السلام و آرمان‌های بلندش ایستاده‌اند و با حضور خود، اقتدار و هیبت حسینی را در پهنه گیتی به تصویر می‌کشند.

رشد شگفت‌انگیز یک حرکت انقلابی

تا حدود سال ۲۰۰۶ میلادی (۱۳۸۵ ه.ش) کمتر کسی در ایران نام «پیاده‌روی اربعین» را شنیده بود؛ اما امروزه، کمتر ایرانی را می‌توان یافت که از این مناسک عظیم بی‌اطلاع باشد. این رشد تصاعدی، خود گواهی بر عمقِ باور و عشقِ مردم به مکتب حسینی است. جمعیت زائران ایرانی از حدود چهارصد هزار نفر در سال ۱۳۹۲، به حدود چهار میلیون نفر در سال‌های اخیر رسیده است؛ رشدی که در هیچ رویداد مذهبی دیگری در جهان بی‌نظیر است. این افزایش چشمگیر در حالی رخ داده که عراق در سال‌های اخیر با تهدیدات امنیتی سنگینی از سوی گروه‌های تروریستی مواجه بوده است. با این حال، عاشقان حسین علیه‌السلام نه از گلوله هراسیدند و نه از تهدید؛ و امسال باید بگوییم نه از موشک. آنان ثابت کردند که اگر با امام حسین علیه‌السلام باشند، هیچ ترسی ندارند.

شکستِ پروژه‌های دشمن در اوج بحران

امروزه استکبار جهانی و عوامل وابسته آن، به خوبی از اقتدارِ روزافزونِ تشیع آگاه شده‌اند و با بهانه‌های مختلف، سعی در کمزنگ‌کردنِ این حماسه دارند. آن‌ها با ایجاد رعب و وحشت میان زائران، شایعه‌پراکنی، تهدیدهای امنیتی و حتی عملیات‌های تروریستی، تلاش می‌کنند این حرکت انقلابی را متوقف کنند. اما امسال، در اوج جنگِ تمام‌عیار با دو ابرقدرتِ جهان، نه تنها مراسم حج ایرانیان ترک نشد و نه مراسم اربعین حسینی تعطیل گشت. این حضور حماسی، پاسخی محکم و قاطع به تمام دشمنان بود که: «ما شیعیان، در سخت‌ترین شرایط نیز از مسیر حسین (علیه السلام) دست برنمی‌داریم و این، رمزِ اقتدارِ ماست.»

از آنجا که اعتقادات و باورهای شیعی، ریشه در ژرفای قرآن و عترت دارد و به سادگی قابلِ تزلزل نیست، دشمنانِ شیعه هرگز به اهدافِ شوم خود دست نخواهند یافت. این ایمانِ راسخ، مهم‌ترین بازوی صلابتِ تشیع است.

ما هر دو عالم را به این معراج دعوت می‌کنیم

از این سوی عالم، اگر آن سوی عالم می‌رویم

در شعله آتش می شویم، آتش به عالم می زنیم
هم مثل یک پروانه می سوزیم ما، هم می رویم
عیسی بن مریم، آدم، ابراهیم، موسی، نوح، هود
این راه را پیغمبران رفتند و ما هم می رویم
ما تشنه وصلیم و دنبال سلوک و ملتیم
پس پابرهنه، تشنه لب، تا نهر علقم می رویم
بی واسطه اسماء حق در ما تجلی می کند
هر وقت تحت قبه سلطان عالم می رویم^۱

بُعدِ اقتصادیِ اقتدار تشیع

حضور در پیاده روی اربعین، افزون بر ابعادِ معنوی و سیاسی، سبب رونقِ اقتصادیِ چشمگیری در میانِ تشیع می شود. عراق، به عنوانِ میزبانِ مقدس ترین اماکن شیعیان (آرامگاه شش تن از امامان معصوم)، سالانه میزبانِ میلیون ها زائر است که بخش عمده ای از منابع مالی شیعیان را در قالبِ تورسیم مذهبی به این کشور سرازیر می کنند. این جریانِ عظیم مالی، ضمنِ خارج سازی شیعیانِ عراق از

۱. علی اکبر لطفیان

انزوای اقتصادی، زمینه‌ساز ارتباطات گسترده تجاری میان بازرگانان شیعه از کشورهای مختلف می‌شود و نهایتاً به تقویت بنیه اقتصادی تشیع می‌انجامد. این اقتدار اقتصادی، خود، پشتوانه‌ای برای استقلال سیاسی و مقاومت در برابر فشارهای استکبار است.

شناخت دشمن، نخستین گام اقتدار

امروزه مهم‌ترین وظیفه سیاسی شیعیان، شناخت دقیق دشمنان خود و آگاهی از توطئه‌های آنان است. دشمنان شیعه را سران استکبار و کفر و هم‌پیمانان ایشان، به‌ویژه وهابیت از خارج تشیع، و بهائیت و صوفیه از داخل تشیع تشکیل می‌دهند. سران استکبار با سرمایه‌گذاری و حمایت بی‌دریغ از این سه فرقه ضالّه، نه تنها برای ضربه‌زدن به تشیع، بلکه برای نقشه‌کشی علیه تمام جهان اسلام، تلاش می‌کنند. بر همه شیعیان واجب است که با شناختی علمی و دقیق، از عقاید خود دفاع کنند و اقتدار و صلابت تشیع را همچنان حفظ نمایند، چراکه این اقتدار، تنها سدّ محکم در برابر طوفان‌های فتنه‌انگیزی دشمن است.

تشییع میلیونی رهبر؛ جلوه‌ای دیگر از اقتدار تشیع

در همین محرم امسال، جلوه دیگری از اقتدار بی نظیر تشیع به نمایش درآمد که شاید تا ابد در تاریخ جهان، تکرار نشود: تشیع ده‌ها میلیونی پیکر مطهر قائد شهید انقلاب اسلامی، حضرت آیت الله العظمی سید علی خامنه‌ای رحمته الله. این رویداد بی سابقه، که در ایران و عراق و با حضوری حماسی تر از همیشه رقم خورد، خود به تنهایی به یک «اربعین سیاسی-عاطفی» مبدل شد و در مدت چند روز، تصویری از وحدت، همبستگی و تداوم خط ولایت را به تمامی شبکه‌های جهانی مخابره کرد.

اربعین و تشیيع رهبر، دوروي يك سكه‌اند؛ هر دو، نمايش عظمت يك امت ولايي كه در سخت‌ترين لحظات، نه از دشمن بيروني مي‌هراسد و نه از اندوه دروني، بلكه با اتكا به «حبل الله»، خود را قدرتمندتر از هميشه به جهانيان نشان مي‌دهد. در تشييع رهبر، مردم ايران و عراق، يكپارچه نشان دادند كه اين نهضت، يك «فردمحور» نيست كه با رفتن يك شخص، فروپاشد؛ بلكه «امت‌محور» است و با رفتن رهبرش، مصمم‌تر از قبل، راه او را ادامه مي‌دهد. اين همان اقتداري است كه اربعين حسيني، هر سال، در مسير كربلا تمرين مي‌شود؛ و تشييع رهبر، ثابت كرد كه اين تمرين‌ها، فقط يك مناسك عاطفي نيست، بلكه يك آمادگي دائمي براي رويارويي با تمام جبهه كفر در دنيا است.

ب) اربعین؛ کابوسِ همیشگی دشمنان

ترسِ دشمنان از اجتماعِ زائرانِ حرمِ امام حسین علیه السلام ریشه در اعماقِ تاریخ دارد. این اجتماعاتِ عاشقانه، بارها و بارها، پیکرهٔ حاکمانِ جور را به لرزه درآورده و خوابِ آسوده را از چشمانِ مستکبران ربوده است. چرا که آنان به خوبی می‌دانند، وقتی دلی به وسعتِ یک جمعیتِ میلیونی با عبارت «لیک سید مجتبی» با امام حسین علیه السلام پیمان می‌بندد، خیلی پیام دارد و می‌فهمند که دیگر هیچ قدرتی یارایِ مقابله با آن رانخواهد داشت.

تلاشِ بیهودهٔ متوکل برای محوِ مرقدِ حسینی

در زمانِ متوکلِ عباسی، زائرانِ فراوانی به زیارتِ مرقدِ امام حسین علیه السلام می‌آمدند، به گونه‌ای که این مرقدِ مطهر، به مرکزِ تجمعِ شیعیانی تبدیل شده بود که مخالفانِ سرسختِ حکومتِ وقت بودند. زائران، در آنجا با حسین بن علی علیه السلام پیمان می‌بستند که در راهِ او پایدار بمانند و قیامش را تا ابد استمرار بخشند. همین مسئله، متوکل را سخت به وحشت انداخت و او دستور داد که قبرِ امام حسین علیه السلام را ویران کنند، خانه‌های اطرافِ حرم را خراب نمایند و بر رویِ خاکِ مقدس، گاو ببندند و شخم بزنند. او حتی زائران را از زیارت بازداشت، به زندان افکند و شکنجه‌شان داد و به گونه‌ای پیش رفت که دستور داد: «هر کس به زیارت رود، باید دستش قطع شود.»^۱

۱. ریحانة الادب، ج ۵، ص ۳۶۵.

اما عشق، از تیغ متوکل هم تیزتر بود. برخی از محبینِ حسین علیه السلام حاضر شدند دستِ خود را ببرند و به زیارت بروند. این ایشارِ عاشقانه، مسلمانانِ بغداد را چنان متأثر ساخت که بر دیوارها، بر آن خبیثِ ملعون، فحش و ناسزا نوشتند.

یکی از محبینِ امام حسین علیه السلام می‌گوید: «در سال ۲۴۰ هجری با ترس و لرز به زیارت امام حسین علیه السلام مشرف شدم. دیدم که گاوها را به آن زمین بسته‌اند که آنجا را شخم نمایند. به چشم خود دیدم همین گاوها که نزد قبر مطهر رسیدند، هر چه آن‌ها را می‌راندند و می‌زدند، آن‌ها از رفتن به نزدیک قبر مطهر خودداری می‌نمودند و به طرف راست و چپ می‌رفتند.»^۱

در امالی طوسی نیز آمده است که متوکل دستور داد آب را به سویِ قبرِ مقدسِ سیدالشهدا علیه السلام بیندند و آن را با زمین یکسان کنند تا مردم ندانند که مرقِدِ او در کجا قرار دارد و نتوانند در آنجا تجمع کنند. اما هنوز بیست و دو ذراع به قبرِ حضرتش مانده بود که آب‌ها، به صورتی معجزه‌آسا، رویِ هم جمع شدند و بعدها، همان جا به «حائر» (محلِ تجمعِ آب) نامیده شد. گویی خود طبیعت، حرمتِ این مکانِ مقدس را نگهبانی می‌کرد.^۲

۱. بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۳۹۵.

۲. امالی طوسی، ص ۲۳۸.

اربعین؛ بزرگ‌ترین جریانِ روشنگری جهان

امروز، تجمعِ عظیمِ اربعین در جوارِ حریمِ ملکوتیِ اباعبدالله علیه السلام، به بزرگ‌ترین اجتماعِ انسانیِ سالیانه جهان تبدیل شده است. این اجتماع، نه تنها رسانه‌های ارتباطی فراوانی را تحت‌الشعاع خود قرار می‌دهد، بلکه به عنوانِ یک «رسانه زنده بی‌نظیر»، توجه میلیون‌ها انسان را به فرهنگِ حسینی و دینِ اسلام معطوف می‌سازد.

وقتی چنین اجتماعِ عظیمی رخ می‌دهد، انبوهی از علامت‌های سؤال برای جهانیان ایجاد می‌شود: عاشورا چیست؟ یزید کیست؟ ریشه عاشورا چه بوده است؟ اصلاً اسلام چیست؟ این اسلام با اسلام داعش چه تفاوتی دارد؟ این سؤال‌ها، خود، کلید ورود میلیون‌ها انسانِ جویایِ حقیقت به دینِ اسلام است.

اعترافِ رسانه‌های دشمن به عظمتِ اربعین

روزنامه هافینگتن پست در تحلیلی اعتراف‌آمیز، این‌گونه بیان کرد: «حسین کیست؟» سؤالی با این عمق که می‌تواند باعث شود افراد، دینِ خود را تغییر دهند، تنها زمانی می‌تواند پاسخ داده شود که شما با پای پیاده به حرمِ حسین علیه السلام رفته باشید. و در ادامه، در اعترافی صریح‌تر، به دلایل ناآگاهیِ مردمِ جهان از این مراسم اشاره می‌کند: «اما چرا شما هیچ‌گاه درباره این مراسم چیزی ننشیده‌اید؟ احتمالاً

به این قضیه مربوط است که رسانه‌ها عموماً، بیشتر با تصویری منفی، سیاه و افراطی سروکار دارند تا روایتی مثبت و امیدبخش، به خصوص وقتی با اسلام مواجه می‌شوند.^۱

این اعتراف، گویای آن است که اجتماع اربعین، چنان سهمگین و تأثیرگذار است که دشمنان، برای مخفی‌نگه‌داشتن آن، از هیچ حربه‌ای فروگذار نمی‌کنند. اما آن‌ها به خوبی می‌دانند که این موج خروشان، با سدّ رسانه‌های دروغین، قابل مهار نیست.

اربعین و خشم کفار

آنچه در اربعین به نمایش درمی‌آید، همان سبک و سیره نبوی و یاران آن حضرت در قرآن کریم است. خداوند در آیه ۲۹ سوره فتح، برای یاران پیامبر ﷺ سه ویژگی اساسی برمی‌شمارد که حاصل آن، ایجاد رعب و وحشت در دل دشمنان اسلام است:

الف) ﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ﴾: شدت عمل و سخت‌گیری بر کفار، به این معنا که مؤمنان، هرگز از آن‌ها تأثیر منفی نمی‌پذیرند و با کسانی که به هر شکلی می‌خواهند وحدت را خدشه‌دار کنند، هرگز کنار نمی‌آیند. این ویژگی را در رویارویی شیعیان با داعش در عراق، سوریه، ایران و افغانستان

۱. به نقل از سایت ستاد عمره و عتبات دانشگاهیان (لیبیک)، تاریخ مخابره: ۹۳/۹/۱۳.

می‌توان به خوبی مشاهده کرد. شاید وجود داعش، ضرباتِ سختی به وجههٔ اسلام وارد کرده باشد، اما حداقل سببِ همبستگیِ بیشترِ مسلمانان در این کشورها شد.

ب) ﴿رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ﴾: مهربانی، کمک و ایثار در برابرِ برادرانِ دینی خود. مصداقِ کاملِ این بخش از آیهٔ شریفه را می‌توان به وضوح در قصهٔ اربعینِ رصد کرد؛ آنجا که برخی از مسلمانان، درآمدهای یک سالهٔ خود را صرفِ تهیهٔ غذا و امکاناتِ رفاهی برایِ زائرانِ حسین (علیه السلام) می‌نمایند و خود، با افتخاری تمام، از زائرانِ پذیرایی می‌نمایند.

ج) «تَرَاهُمْ رُكْعًا سُجَّدًا يَتَغَوْنَ فُضُلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ»: و باز مصداقِ کاملِ عبادتِ خدا را از روی اخلاص، می‌توان در پیاده‌رویِ اربعین مشاهده کرد. اغلبِ زائرانِ حسینی از ابتدا با نیت‌هایِ خالص، قدم در این مسیرِ عاشقانه می‌گذارند و در طولِ مسیر، با عبادت‌هایِ عاشقانه و ریاضت‌هایِ عارفانه، ارادتِ خویش را به خداوندِ متعال و آستانِ مقدسِ اهل بیت (علیهم السلام) نشان می‌دهند.

نتیجهٔ این شاخص‌ها، چیزی جز ایجادِ ترس و خشم در دلِ دشمن نیست؛ همان‌گونه که قرآن وعده داده است: ﴿لِيَغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ﴾؛ (تا کفار را به خشم آورد).

اربعین و تشییع رهبر؛ دو کابوسِ هم‌زمان برای دشمن

امسال، با شهادتِ جانگدازِ قائدِ شهیدمان، حضرت آیت‌الله العظمی سید علی خامنه‌ای رحمته‌الله، و تشییعِ ده‌ها میلیون‌ی ایشان در ایران و عراق، یک «اربعینِ دوم» در تاریخِ تشیع رقم خورد که کابوسِ دشمنان را دوچندان کرد. آن‌ها گمان می‌کردند با رفتنِ فرماندهِ پیرِ انقلاب، موجِ خروشانِ حسینی فروکش خواهد کرد؛ اما نه تنها این موج فروکش نکرد، بلکه با حضورِ حماسیِ مردم در ایران و عراق و با زعامتِ جدیدِ حکیمِ فرزانه، حضرت آیت‌الله سید مجتبی خامنه‌ای رحمته‌الله، این حرکتِ انقلابی، با صلابت و قدرتِ مضاعفی، به مسیرِ خود ادامه داد.

حضرت آیت‌الله سید مجتبی خامنه‌ای رحمته‌الله، به عنوان رهبرِ جدیدِ انقلاب، در پیامی خطاب به مردمِ عراق و ایران، ضمنِ تبیینِ ابعادِ این حماسهٔ بی‌نظیر، فرمودند:

«بسم الله الرحمن الرحيم. به محضر شریف مراجع عظام، علمای معرّز و اساتید و فضلالی حوزات علمیّه و دانشگاه‌ها، اندیشمندان و نخبگان گرانقدر، اُمرأ و سران قبائل و شیوخ عشایر و سران طوائف و مردم بزرگوار و با محبّت و جوانان غیرتمند و شریف سرزمین مظلوم عراق سلام و تحیّت و تکریم و تقدیر وافر می‌فرستیم. مردم مؤمن عراق که از نعمت عظیم همجواری و میزبانی

آل الله صلوات الله وسلامه عليهم اجمعين در اعتبار مقدّسه برخوردارند، با سابقه درخشانی از فرهنگ و بهره‌مندی از پشتوانه‌ای معنوی و هدایت‌بخش چون حوزه نورانی و کهن نجف اشرف و عملکرد مجاهدانه در جبهه مقاومت، در استقبال از قائد عظیم الشان شهید اعلی الله مقامه الشّریف همچون ملت ایران حماسه‌ای عظیم و پرمعنا و آکنده از سوز و گداز آفریدند.»

ایشان در ادامه، با اشاره به پیشینه ولایی مردم عراق، تأکید کردند که این سرزمین، همواره مهد محبّ اهل بیت (علیهم السلام) بوده و هیچگاه تاریخ، سلطه جباران نتوانسته است این گوهر ناب را از قلوب آنان بزدايد:

«عراق، از آن روزی که قدوم مبارک مولایمان امیرالمؤمنین صلوات الله وسلامه علیه بر خاک آن قرار گرفت، سرزمینی مبارک شد و به زودی مردمانش با افتخار تمام، طوق محبّت و ولایت آن حضرت و اولاد طاهرینشان صلوات الله وسلامه عليهم اجمعين را بر گردن خود آویختند. دوران‌های تسلّط جباران و حکام ظالم بر این سرزمین هیچگاه نتوانست گوهر ناب ولایت و محبّت به عترت طیّبه را از قلوب این مردم بزدايد. از همین رو بعد از زوال حکومت بعثی، رویداد

عظیم پیاده روی اربعین رخ داد و چون از عمق جان مردم با ایمان برمی آمد، روزبه روز گسترش یافت، و دقیقاً به همین جهت آنگاه که این مردم دیدند فرزند مظلوم و شهید امیرالمؤمنین و سیدالشهداء صلوات الله وسلامه علیهما بعد از سالها دوری ظاهری از اعتاب مقدّسه، این بار با پیکری شبیه به حسین و مادرش و برادرش به طواف مراقد منوّره می آید، با تمام وجود قدوم او را گرامی داشتند.»

ایشان، تشیعِ میلیونی رهبرِ شهید را جلوه ای تمام عیار از همدلی و اخوّتِ دو ملّتِ ایران و عراق دانستند و به شکستِ پروژه های استکبار در این زمینه تصریح کردند:

«از سویی دیگر این تشیعِ میلیونی و بی نظیر از علمدار مقاومت، جلوه ای تمام عیار از همدلی و اخوّت و هم مرامی بین دو ملّت عراق و ایران را نشان داد. بی تردید سران استکبار با دل‌هایی هراسان، تصاویر صحنه های باشکوه این اجتماع عظیم در عراق را مشاهده کردند و دیدند که چگونه سرمایه‌گذاریهای کلانی که برای تخریب رابطه دو ملّت به عمل آورده بودند پوچ و بی اثر از آب درآمد. این حضور چند ده میلیونی هم در ایران و هم

در عراق آن هم به مناسبت تشییع و بدرقهٔ امام مجاهد شهید اعلیٰ الله مقامه الشّریف، فصل جدیدی از بیداری و نقش آفرینی برای تغییر معادلات از پیش ساختهٔ مستکبران راقم زد. اینک شیطان بزرگ، امریکای جنایتکار فهمیده است که استمرار حضور بی دردسر و سلطه‌گرانه‌اش بر منطقه، خیالی خام بیش نیست.»

و در پایان، با نوید اربعینی پرشکوه‌تر و هم‌آوایی این دو حماسه، بر شعارِ همیشگی «حُبُّ الْحُسَيْنِ يَجْمَعُنَا» تأکید کردند:

«به زودی بار دیگر آغوشِ گشودهٔ ملت کریم عراق و عشایر و طوائف خون‌گرم و با محبت آن به روی زائران مشتاق زیارت اربعین و از جمله انبوهی که به نیابت از آقای شهید ایران زیارت می‌کنند، با خاطرهٔ این تشییع شکوهمند و بزرگ‌مردی که شاید سالها آرزوی تشرف به اعتاب مقدّسه را در دل می‌پروراند، درآمیخته و شعار پر از حقیقت حُبُّ الْحُسَيْنِ يَجْمَعُنَا را به رخ همگان خواهد کشید و ان شاء الله دعای سرورمان عجل‌الله تعالی فرجه الشّریف برای امنیّت و برکت و پیشرفت ملت عراق را در پی خواهد داشت؛ بِمَنِّهِ وَكَرَمِهِ.»

این پیام تاریخی، که در تاریخ ۲۶ تیرماه ۱۴۰۵ و ۲ صفرالمظفر ۱۴۴۸ صادر شد، نشان داد که رهبری جدید انقلاب، با همان بصیرت، شجاعت و نگاه راهبردی پدر، در جهت تقویت جبهه مقاومت و تحکیم وحدت امت اسلامی گام برمی دارد. تشییع میلیونی رهبر و اربعین حسینی، دو رویداد هم‌زمانی شدند که نه تنها دشمنان را به وحشت انداخت، بلکه به جهانیان ثابت کرد که "خط ولایت" هیچ‌گاه گسسته نمی‌شود و "پرچم حسینی" همواره بر فراز این امت، در اهتزاز خواهد ماند.

گریز و توسل

مراسم پیاده‌روی اربعین که با حضور عاشقانه و خالصانه دوستان اهل بیت علیهم‌السلام فارغ از هر ملیت و زبان انجام می‌گیرد، یکی از بهترین فرصت‌های آشنایی و تعمیق روابط معنوی، سیاسی و فرهنگی شیعیان جهان است. پیاده‌روی اربعین در قالبی ساده، ملایم و نرم و عاری از هرگونه خشونت و تعرض به دیگر فرق اسلامی، شیعیان را به عنوان امتی مقتدر و باصلابت معرفی کرده و ضمن به نمایش گذاردن مناسک شیعی، پیام وحدت، یکپارچگی و هوشیاری آن‌ها را به دشمنان و بدخواهان فریاد می‌زند.

آیت‌الله علی حائری یزدی در کتاب «إلزام الناصب في إثبات الحجة الغائب عجل الله تعالى فرجه الشريف» می‌نویسند: وقتی که امام زمان علیه السلام ظهور کنند، پنج ندا خطاب به اهل عالم سر می‌دهد:

«أَيَا أَهْلَ الْعَالَمِ إِنَّ جَدِي الْحُسَيْنَ قَتَلُوهُ عَطْشَانًا، أَلَا يَا أَهْلَ الْعَالَمِ إِنَّ جَدِي الْحُسَيْنَ طَرَحَوْهُ عَرِيَانًا أَلَا يَا أَهْلَ الْعَالَمِ إِنَّ جَدِي الْحُسَيْنَ سَحَقُوهُ عِدْوَانًا»^۱

امام زمان علیه السلام خودش را به واسطه امام حسین علیه السلام به همه عالم معرفی می‌کنند؛ بنابراین در آن زمان باید همه مردم عالم، امام حسین علیه السلام را شناخته باشند؛ اما الآن هنوز همه مردم عالم، حسین علیه السلام را نمی‌شناسند؛ زیرا ما برای سیدالشهدا علیه السلام طوری فریاد زدیم که همه عالم صدای ما را بشنود.

پیاپی روی اربعین بهترین فرصت برای معرفی امام حسین علیه السلام به عالم است؛ زیرا یکی از جاهای که مظلومیت و حقانیت امام حسین علیه السلام را به تصویر می‌کشاند و برای تمام احرار عالم سوزناک است، نحوه به شهادت امام حسین علیه السلام و یاران و عزیزانش در کربلا است. تک تک روضه‌های کربلا روضه‌ای بین‌المللی است؛ اما روضه شهادت حضرت علی‌اصغر علیه السلام برای همه جهانیان دردناک‌تر است! لحظه‌ای که حضرت می‌خواهد این کودک شش‌ماهه‌اش را سیراب کند، در مقتل چنین می‌نویسد: «فَالْتَفَتَ

۱. إلزام الناصب في إثبات الحجة الغائب عجل الله تعالى فرجه الشريف، ج ۲، ص ۲۳۳.

الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَإِذَا بِطِفْلٍ لَهُ يَبْكِي عَطْشًا، فَأَخَذَهُ عَلَى يَدِهِ،
وَقَالَ: يَا قَوْمُ، إِنْ لَمْ تَرْحَمُونِي فَأَرْحَمُوا هَذَا الطِّفْلَ»^۱

اما چگونه به این طفل رحم کردند؟ چگونه او را سیراب کردند؟
چگونه جگرگوشه و قلب امام را آتش به آتش کشیدند؟ ... «فَرَمَاهُ رَجُلٌ
مِنْهُمْ بِسَهْمٍ فَذَبَحَهُ»^۲

از روی دست‌های پدر بال‌وپر گرفت
خندید و خنده را ز لبان پدر گرفت
احساس کرد تیر، پدر را نشانه کرد
با حنجرش برای امامش سپر گرفت
وقتی که غنچه‌های زیر گلویش شکوفه کرد
عطری عجیب در همه دشت در گرفت

۱. وقعة الطف، ص ۲۴۶.

۲. همان.

دشمن شناسی در زیارت اربعین

ایجاد انگیزه^۱

هنگامی که امام علی علیه السلام به همراه سپاهیان، آهنگ حرکت به سوی جنگ نهروان نمودند، ناگهان یکی از بزرگان اصحاب، مردی را همراه خود آورد و گفت: «یا امیرالمؤمنین این مرد «ستاره شناس» است و مطلبی دارد می خواهد بگوید»

مرد ستاره شناس گفت: «ای امیر! در این ساعت حرکت نکنید و بگذارید حداقل دو یا سه ساعت از روز بگذرد، آنگاه حرکت کنید.»

حضرت پرسید: چرا؟ گفت: «چون اوضاع کواکب نشان می دهد که هرکسی در این ساعت حرکت کند، از دشمن شکست خواهد خورد و زیان سختی بر او وارد خواهد شد، ولی اگر در آن ساعت که من می گویم حرکت کنید، پیروز خواهید شد و به مقصود خواهید رسید.»

حضرت علی علیه السلام از مرد ستاره شناس سؤال کردند: «این اسب من آبستن است، آیا می توانی بگویی که کره اش نر است یا ماده؟»

ستاره شناس گفت: اگر بنشینم حساب کنم می توانم بگویم.

آنگاه حضرت فرمود: «ای مرد! تو دروغ می گویی و نمی توانی (این را حساب کنی)، خداوند در قرآن می گوید: هیچ کس جزء خدا از نهان آگاه نیست. آن خدا است که می داند چه در رحم آفریده است»^۱

حضرت علی علیه السلام در ادامه فرمود: «محمد رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین ادعائی که تو می کنی نکرد. آیا تو ادعا داری که بر همه جریانات عالم آگاهی و می فهمی در چه ساعت خیر و در چه ساعت شر می رسد. پس اگر کسی به تو و این علم تو اعتماد کند به خداوند نیازی ندارد.»

امیرالمؤمنین علی علیه السلام سپس رو به اصحاب کردند و فرمودند: «مبادا دنبال این حرف ها بروید، این ها منجر به کفایت و ادعای غیب گویی می شود.»

آنگاه به ستاره شناس گفت: «ما مخالف نظریات تو هستیم و ما تنها به خدای خود اعتماد داریم و بس.»

سپس حرکت کردند و به طرف دشمن رفت و بعد از مدت کوتاهی علی علیه السلام و اصحابش به پیروزی رسیدند.^۲

۱. لقمان/۳۴.

۲. امالی صدوق، ص ۴۱۵-۴۱۶.

در این جریان حضرت علی علیه السلام فهمیدند که آن مرد ستاره‌شناس از افراد دشمن است که می‌خواهد با نیزنگ خود جلوی سپاهیان علی علیه السلام را بگیرد تا دشمن از پشت حمله کند، از این رو با تدبیر و دوراندیشی نقشه‌های او را بر آب کرد.

امروز نیز دشمنان ما، با همان شیوه ستاره‌شناسی نهروان، سعی می‌کنند با شایعه‌پراکنی، تهدید و ایجاد رعب و وحشت، ما را از مسیر حق بازدارند؛ غافل از اینکه ملت ما، پس از شهادت قائد عظیم الشان خود، حضرت آیت الله العظمی سید علی خامنه‌ای رحمته الله بیش از پیش، به خداوند خود اعتماد دارد و با رهبری حکیمانه فرزندی برومند ایشان، حضرت آیت الله سید مجتبی خامنه‌ای رحمته الله مسیر روشن خود را با بصیرتی مضاعف ادامه می‌دهد.

آری، دشمن امروز هم با «کهنات سیاسی» و «غیب‌گویی‌های دروغین» می‌خواهد اراده ملت را سست کند، اما پاسخ ما، همان پاسخ امیرالمؤمنین علی علیه السلام است: «ما تنها به خدای خود اعتماد داریم و بس.»

متن و محتوا

یکی از شناخت‌های ضروری و تعیین‌کننده در زندگی که به سعادت انسان نیز ارتباط پیدا می‌کند، «دشمن‌شناسی» است.

پیامبر اسلام ﷺ درباره ضرورت شناخت دشمن می‌فرماید: «أَلَا وَإِنَّ أَعْقَلَ النَّاسِ عَبْدٌ عَرَفَ رَبَّهُ فَأَطَاعَهُ وَعَرَفَ عَدُوَّهُ فَعَصَاهُ؛ آگاه باشید، عاقل‌ترین مردم کسی است که خدایش را بشناسد و از او پیروی کند و دشمن را نیز بشناسد و آنگاه نافرمانی‌اش نماید.»

دشمن‌شناسی در نظر مولا علی (علیه السلام) آن قدر مهم و بااهمیت است که آن حضرت شناخت دشمن را رمز بینش می‌دانند و تأکید می‌کنند که جدی نگرفتن دشمن و توهم فرض کردن دشمن به معنی نشناختن دشمن است. امامی با این بیان تذکر می‌دهند که دشمن همواره در کمین نشسته است و باید مراقب و هوشیار بود.

حضرت یکی از رسالت‌های خطیر انبیا و امامان معصوم (علیهم السلام) را شناسایی دشمن و معرفی آن‌ها به مردم عنوان می‌کند که از این طریق سلامت جامعه را تضمین می‌کردند.

دشمن، یا درونی است یا بیرونی، یا آشکار است یا پنهان، یا دشمنی خود را ابراز می‌کند یا مخفی می‌سازد، یا کوچک و کم‌اهمیت است، یا بزرگ و خطرناک، یا چهره دوست به خود می‌گیرد و یا با صراحت به میدان می‌آید. گاهی هم ممکن است انسان خودش دشمن خود باشد و یا با خودش کاری کند که دشمن می‌کند.

با دشمن نفس، صلح کردن ننگ است
چون در همه حال با خرد در جنگ است
هر چند سخن ز آشتی می‌گویید
خصمی است که آتش بس او نیرنگ است

در جنگ رمضان به خوبی فهمیدیم که آتش بس دشمن بس نیست بلکه آتش زیر خاکستر است.

در یک تقسیم‌بندی دیگر، دشمن دو نوع است. برخی از آن‌ها دشمن جنی هستند و برخی دیگر انسی.

دشمنان جنی، شیاطینی هستند که با وسوسه و دگرگون ساختن واقعیت امور و زینت بخشیدن به زشتی‌ها و گناهان و ناگوار جلوه دادن نیکی‌ها و طاعات سعی در گمراهی و انحراف انسان دارند: «وَزَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»؛ «و شیطان، هر کاری را که می‌کردند، در نظرشان زینت داد.»

در واقع حوزه اصلی فعالیت شیطان در حالات روانی انسان و جنبه تخیل و توهم او است که حقایق را وارونه و بر خلاف واقعیت آن‌ها جلوه می‌دهد و انسان را به خیال و توهم در مورد واقعیات وادار می‌سازد.

شبی امام سجاد علیه السلام در محراب عبادت به عبادت ایستاده بود پس شیطان به صورت مار عظیمی ظاهر شد تا آن حضرت را از عبادت خود مشغول گرداند. حضرت به او توجه نکرد. شیطان دردی بر حضرت وارد کرد؛ اما حضرت متوجه نشد. نماز ایشان تمام شد. متوجه شدند که شیطان است، او را لعن کرد و فرمود: دور شو ای ملعون؛ و باز شروع به عبادت کردند. آنگاه صدای هاتفی را شنید که سه مرتبه او را ندا کرد: «أَنْتَ زَيْنُ الْعَابِدِينَ، تویی زینت عبادت‌کنندگان، پس این لقب در میان مردم مشهور گشت.»^۱

اما دشمنان انسی، به انسان‌هایی گفته می‌شود که مانند شیاطین جنّ، بر ضدّ خدا و دین او اقدام نموده، انسان‌ها را با انواع فریب‌ها از راه خدا دور می‌سازند یا اعمالی شیطانی انجام می‌دهند.

بنابراین شناخت دشمنان جنی و انسی و دشمنان ظاهر و دشمنان پنهانی و... بسیار مهم است و انسان باید آن‌ها را بشناسد تا از مکر و حيله آنان در امان بماند. از این رو در آیات قرآن و روایات بر این مسئله بسیار تأکید شده است.

یکی از منابعی که می‌تواند، دشمن و خصوصیات آن را معرفی کند، زیارت اربعین امام حسین علیه السلام است. در این زیارت معنوی سیما و ویژگی‌های امام حسین علیه السلام ترسیم شده و پس از فلسفه

۱. کشف الغمه، ترجمه زواره‌ای، ج ۲ ص ۲۶۰ و ۲۶۱.

قیام عاشورا، به شناخت چهره‌های مخالف پرداخته است و به مباحثی همچون جهاد و شهادت، لعن و تبری از دشمنان دین و بیزاری از همفکران ظلم پرداخته که هرکدام می‌تواند در شناخت بهتر دشمن به ما کمک نماید.

دشمن‌شناسی در زیارت اربعین

در این زیارت دشمنان امام حسین علیه السلام با ویژگی‌ها و خصوصیات متفاوتی معرفی شده‌اند، برخی از آن خصوصیات عبارتند از:

۱. فریب خوردگان دنیا و حسرت خوردگان آخرت

در زیارت اربعین که صفوان جمال از امام صادق علیه السلام نقل کرده، چهره‌های دشمنان و مخالفان امام حسین علیه السلام چنین ترسیم شده است: «وَقَدْ تَوَازَرَ عَلَيْهِ مَنْ غَرَّتْهُ الدُّنْيَا وَ شَرَىٰ آخِرَتَهُ بِالْثَمَنِ الْاَوْكَسِ؛ و همدست شدند بر علیه آن حضرت، کسانی که دنیا فریشان داد و فروختند آخرتشان را به یک بهای اندک و ناچیز.»

این دسته از دشمنان، دنیا را نقد می‌بینند و آخرت را نسیه؛ از این رو تمام تلاش خود را برای به دست آوردن دنیای فانی می‌گذارند و با تهیدستی وارد آخرت باقی می‌شوند و در آنجا بهره‌ای جز حسرت ندارند.

این طرز تفکر، نهایت جهالت آنان را رقم می‌زند؛ چراکه این نگاه، بسیار کوتاه‌فکری است و بر فرض اینکه، دنیا عین طلا بوده و خوشی و راحتی در آن باشد و آخرت سفال باشد در این صورت، دل بستن به یک چیز موقتی که هر لحظه امکان از دست دادنش وجود دارد، صحیح نیست.

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ وَلَنَجْزِيَنَّ الَّذِينَ صَبَرُوا أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾؛ «آنچه نزد شماست فانی می‌شود، اما آنچه نزد خداست باقی است و به کسانی که صبر و استقامت پیشه کنند، مطابق بهترین اعمالی که انجام می‌دادند پاداش خواهیم داد.»

سؤالی مطرح می‌شود که چرا این دسته از دشمنان حضرت اباعبدالله و برخی از انسان‌های دیگر فریب دنیایی را می‌خورند که فانی و مملو از درد، رنج، ناخوشی و ناملازمات است؟ این افراد چه نوع خوشبختی و سعادت‌ی از آن مطالبه می‌کنند؟

آیات و روایات دو چیز را عامل فریب خوردن از دنیا و حسرت در آخرت معرفی می‌کنند؛ اول عامل درونی که همان نفس اماره است که همواره انسان را به بدی‌ها و برآوردن خواسته‌های شهوانی، فرمان می‌دهد.

دومین عامل فریب انسان، یک عامل بیرونی است که همان شیطان یا ابلیس می‌باشد که با وعده‌های دروغین و فریبنده، انسان را از مسیر

الهی خارج نموده و با تکوین آرزوهای کاذب و وعده‌های بی پایه، او را به ورطه گمراهی می‌کشد تا آنجا که در برابر امام زمانش شمشیر می‌کشد.

خداوند در سوره نساء می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يَتَّخِذِ الشَّيْطَانَ وَلِيًّا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرَانًا مُبِينًا يَعِدُهُمْ وَيَمْنِيهِمْ وَمَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا﴾؛ هر کس به جای خدا، شیطان را ولی خود بگیرد، خسارت آشکاری را می‌بیند. شیطان به آن‌ها وعده‌ها (ی دروغین) می‌دهد و به آرزوها، سرگرم می‌سازد در حالی که جز فریب و نیزنگ، به آن‌ها وعده نمی‌دهد. این آیه می‌گوید: وعده‌های شیطان فریبنده است؛ یعنی شما را از رسیدن به هدف منحرف می‌کند؛ و شیطان، جز فریب و دروغ، وعده‌ای به آن‌ها نمی‌دهد.

بنابراین یکی از خصوصیات دشمنان امام حسین علیه السلام، این است که شیطان و نفس اماره دنیای فانی و پراز دردسر را برای آنان چنان زینت داده که حاضرند آن را به آخرت باقی بفروشند. نمونه‌های این کوردلی را می‌توان را در کربلا یافت. کسانی که به خاطر مال دنیا و خوشی زودگذر آن حاضر شدند در برابر ولی خدا بایستند. عمر سعد یکی از آن نمونه‌هاست.

بر اساس مستندات تاریخی، امام حسین علیه السلام پیامی به عمر سعد ملعون فرستاد که: من می‌خواهم با تو گفتگو کنم، امشب در میان دو لشکر مرا ملاقات کن.

عمر سعد ملعون با بیست نفر از همراهان خود خارج شد، امام حسین علیه السلام نیز با همین تعداد از قرارگاه خود، بیرون آمد. چون به نزدیک هم رسیدند، همه اصحاب به دستور امام حسین علیه السلام از آنجا دور شدند و فقط برادرش حضرت عباس علیه السلام و فرزندش حضرت علی اکبر علیه السلام در خدمت حضرتش ماندند. عمر سعد لعین نیز به افراشد دستور داد که دور شوند و فقط پسرش حفص و غلامش با او بودند.

آنگاه امام حسین علیه السلام رو به عمر سعد کردند و فرمودند: «ای پسر سعد! وای بر تو! آیا از خدایی که معاد و بازگشت تو به سوی اوست نمی ترسی؟ آیا با من، جنگ می کنی در حالی که می دانی من پسر چه کسی هستم؟ (یعنی می دانی که فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله هستم)؟ این گروه را رها کن و با ما باش که بودند با ما تو را به خدا نزدیک می کند.»

عمر سعد گفت: می ترسم خانه مرا ویران کنند! امام حسین علیه السلام فرمود: من آن را برای تو بنا می کنم و می سازم. گفت: می ترسم مزرعه مرا بگیرند! امام حسین علیه السلام فرمود: من بهتر از آن را، از اموالی که در حجاز دارم به تو می دهم. گفت: بر عیال خود می ترسم. حضرت سکوت اختیار فرموده و چیز دیگری پاسخ ندادند. پس از آن، امام حسین علیه السلام از آن ملعون رو گردانده در حالی که می فرمودند: «تو را چه کار؟ خداوند به زودی تو را در رختخوابت بکشد و در روز حشر نیامرزد، سوگند به خدا! امیدوارم از گندم عراق، جز اندکی نخوری (یعنی تو را بعد از زمان اندکی

خواهند کشت و از گندم عراق - کوفه - جز اندکی نخواهی خورد.»

ابن سعد ملعون جهت استهزای سخن حضرت، گفت: جو برای من، کفایت از گندم می‌کنم. (یعنی اگر گندم ملك ری به من نرسد، به خوردن جو کفایت می‌کنم).^۱

۲. هواپرستان و به خشم آوردگان خدا، پیامبر و امام

امام صادق علیه السلام در فراز دیگری از زیارت اربعین می‌فرماید: «وَتَرَدِّي فِي هَوَاهُ وَأَسْخَطَكَ وَأَسْخَطَ نَبِيَّكَ؛ و خود را در چاه هوا و هوس سرنگون کردند و تو و پیامبرت را به خشم آوردند.»

چاه هوی و هوس از مهم‌ترین عوامل سقوط انسان است. در وجود انسان، غرایز و امیال گوناگونی است که همه آن‌ها برای ادامه حیات او ضرورت دارد: خشم و غضب، علاقه به خویشتن، علاقه به مال و زندگی مادی و امثال این‌ها.

بدون تردید دستگاه آفرینش همه این‌ها را برای همان هدف تکاملی آفریده است؛ اما مهم این است که گاه این‌ها از حد تجاوز می‌کنند و پا را از گلیمشان فراتر می‌نهند و از صورت يك ابزار مطیع در دست عقل درمی‌آیند و بنای طغیان و یاغی‌گری می‌گذارند، عقل را زندانی کرده و بر کل وجود انسان حاکم می‌شوند و زمام اختیار او را در

۱. بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۸۸ - ۳۸۹.

دست می‌گیرند. این همان چیزی است که از آن به «هواپرستی» تعبیر می‌کنند که از هر نوع بت پرستی خطرناک تر است، بلکه بت پرستی نیز از آن ریشه می‌گیرد.

بی‌جهت نیست که پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله بت «هوی» را برترین و بدترین بت‌ها شمرده است در آنجا که می‌فرماید: «مَا تَحْتَ ظِلِّ السَّمَاءِ إِلَهٌ يُعْبَدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَعْظَمُ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ هَوَى مُتَّبِعٍ؛ در زیر آسمان هیچ بتی بزرگ‌تر در نزد خدا از هوی و هوسی که از آن پیروی کنند وجود ندارد.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌فرماید: «لَا عَقْلَ مَعَ هَوَى»^۱ و «لَا دِينَ مَعَ هَوَى»^۲؛ هرگز نه دین با هواپرستی جمع می‌شود و نه عقل.

از این روایت‌ها فهمیده می‌شود کسانی که گرفتار هوی پرستی می‌شوند دین‌دار نیستند. نمونه بارز این جریان در کربلا شمر بن ذی الجوشن است که در ابتدا از یاران امیرالمؤمنین علی علیه السلام بود. وی در جنگ صفین، آن حضرت را یاری کرد و در مبارزه با آدهم بن مُحَرِّزِ باهلی (از سپاه شام)، صورتش به شدت مجروح گشت.^۳ اما بعدها از امیرالمؤمنین علی علیه السلام روی گرداند و از دشمنان پرکینه او و خاندانش شد. علت این روگردانی را می‌توان در عدم کنترل هوی و هوس او دنبال کرد.

۱. الدر المنثور فی تفسیر المأثور، ج ۵، ص ۷۲.

۲. غرر الحکم و درر الکلم، ص ۷۷.

۳. عیون الحکم و المواعظ، ص ۵۳۱.

۴. تاریخ طبری، ج ۵، ص ۲۸.

او از جمله کسانی است که در واقعه عاشورا، جنایت‌های ننگینی انجام داد. پدر شمر یکی از صحابی بزرگ پیامبر ﷺ بود. زندگی شمر گویای روحیه پرتلاطم همراه با شجاعت، جنگ جویی و فرصت‌طلبی اوست. زمانی او در صف یاران امام علی علیه السلام قرار می‌گیرد و هنگامی که در می‌یابد از قبل حکومت علی علیه السلام چیزی به دست نمی‌آورد، به خوارج گرایش پیدا می‌کند و با حفظ جایگاه خود، در میان آنان به دربار معاویه راه پیدا می‌کند و در زمان یزید، نوکری او برای بنی‌امیه به اوج خود می‌رسد.

شمر بن ذی الجوشن روز نهم محرم وارد کربلا شد و حوادث هولناکی را در کربلا پدید آورد که کسی در طول تاریخ ندیده است. توهین به امام حسین علیه السلام حمله به لشکر امام، کشتن نافع بن هلال، حمله به خیمه‌گاه اهل بیت امام حسین علیه السلام، صدور فرمان آتش زدن خیمه‌گاه، محاصره امام حسین علیه السلام بریدن سر مبارک حضرت، غارت و چپاول اموال اهل بیت، بردن اهل بیت به شام و... از جمله اقدامات وحشیانه شمر در واقعه کربلا و پس از آن بود.

شمر با پیروی از هوی و هوسش مورد خشم و نفرت خداوند و پیامبر و اهل بیت علیهم السلام قرار گرفت.

۳. پیروی از تفرقه افکنان و اختلاف انگیزان

امام صادق علیه السلام در زیارت اربعین نشانه دیگر دشمنان را پیروی از منافقان و تفرقه افکنان می دانند و می فرماید: «وَاطَاعَ مِنْ عِبَادِكَ أَهْلَ الشِّقَاقِ وَالنِّفَاقِ وَحَمَلَةَ الْأَوْزَارِ الْمُسْتَوْجِبِينَ النَّارَ» و پیروی کردند از میان بندگان آنانی را که اهل دو دوستگی و نفاق بودند و کسانی را که بارهای سنگین گناه به دوش می کشیدند و بدین جهت مستوجب دوزخ گشته بودند.»

یکی از خصوصیات منافقان و تفرقه افکنان این است که برای ضربه زدن به اسلام و ارزش ها، به صورت برنامه ریزی و حتی تشکیلات عمل کرده و می کنند. آن ها برای رسیدن به این هدف، حاضرند اختلافات بین خود را کنار بگذارند. امروزه حکومت هایی مانند آل سعود و برخی از کشورهای عربی حاضرند، داعش بیافرینند و همگام با اهداف پلید خویش، زنان و کودکان و مردم بی گناه را به قتل برسانند. این افراد و حکومت ها به نام اسلام، با دشمنان دین هم پیمان شده اند. این پیروی مربوط به امروز نیست بلکه سابقه طولانی دارد.

در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله، نیز منافقان برای دستیابی به این هدف مسجدی ساختند که به نام مسجد ضرار معروف است. آنان قصد داشتند از این مسجد به عنوان خانه تیمی برای ایجاد تفرقه میان مؤمنان و جاسوسی به نفع دشمن، ضربه زدن به مسلمانان و ترویج

کفر استفاده کنند. این موضوع نشان می‌دهد که آنان در هر شرایط و با سوءاستفاده از هر وسیله‌ای، اهداف خود را تحقق می‌بخشیدند. نمونه دیگر این هم‌پیمانی، در کربلا مشهود است. اگر پیروی از این منافقان و گنه‌کاران نبود، جریان کربلا آفریده نمی‌شد.

این سه مورد گوشه‌ای از رذالت و پستی دشمنان امام حسین (علیه السلام) را به تصویر می‌کشد و گرنه آنان صفات اخلاقی بسیار زشت دیگری داشتند که فرصت زیادی برای بیان آن لازم است.

شهید مطهری در توصیف دشمنان بدکردار امام حسین (علیه السلام) می‌نویسد: «در پستی یاوران یزید همین بس که در کربلا به جهت اعتقادی که به کرامت و حق آن حضرت (امام حسین علیه السلام) داشتند، از مقابله رو در رو با وی می‌هراسیدند، ولی پس از شهادت، لباس او و اهل بیتش را (غارت کردند). ... اینان اگر به دین او و رسالت جد هم کافر بودند، این عملشان در مذهب مردانگی، پست‌ترین کار بود.»^۱

امروز، پس از شهادتِ جانسوزِ قائدِ شهیدمان، مصداقِ بارزِ این فریب‌خوردگانِ دنیا و هواپرستانِ دیروز را در صفِ دشمنانِ امروز می‌بینیم؛ کسانی که گمان می‌کردند با رفتنِ فرماندهِ پیرِ انقلاب، این مسیر متوقف خواهد شد، اما با حضورِ میلیونیِ مردم در تشییعِ پیکرِ مطهرِ آن امام شهید، و سپس با شکوه‌تر از همیشه در پیاده‌رویِ

۱. مجموعه آثار شهید مطهری، ج ۱۷، ص ۴۹۴.

اربعین حسینی، پاسخِ قاطعِ اُمّت را دریافت کردند که «جریانِ ولایت» نه با رفتنِ یک شخص، که با اتکا به خداوند و رهبری داهیانۀ جانشینِ برحق، حضرت آیت الله سید مجتبی خامنه‌ای علیه السلام، همچنان پرصلابت‌تر از همیشه در مسیرِ خود پیش می‌رود. این همان «دشمن‌شناسی عملی» است که زیارتِ اربعین به ما آموخته است.

گریز و توسل

در قرآن کریم، زن فرعون الگوی ایمان برای هر مرد و زن در طول تاریخ معرفی شده است. اگر میان این بانوی نمونه و حضرت زینب علیها السلام مقایسه کنیم، چیزهای زیادی به دست می‌آوریم.

زن فرعون را که به موسی ایمان آورده بود و دل بسته آن هدایتی شده بود که موسی عرضه می‌کرد، وقتی در زیر فشار شکنجه فرعونی قرار گرفت، که - طبق نقل تواریخ و روایات - با همان شکنجه هم از دنیا رفت، شکنجه جسمانی او، او را به فغان آورد و گفت: ﴿رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَنَجِّنِي مِنْ فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهِ﴾^۱ از خدای متعال درخواست کرد که پروردگارا! برای من در بهشت خانه‌ای بنا کن. سپس گفت خدایا من را از دست فرعون و عمل گمراه کننده فرعون نجات بده. در واقع این بانوی نمونه، برای رهایی از آزار جسمانی، طلب مرگ می‌کرد. در حالی که همچون حضرت زینب علیها السلام، چند

برادر، دو فرزند، تعداد زیادی از نزدیکان و برادرزادگان را از دست نداده بود و در مقابل چشم خودش به قربانگاه نرفته بودند. این رنج‌های روحی که برای زینب کبری علیها السلام پیش آمد، این‌ها برای جناب آسیه - همسر فرعون - پیش نیامده بود.

در روز عاشورا زینب کبری علیها السلام بعد از شهادت عزیزانش، آن همه محنت‌ها را دید: تهاجم دشمن را، هتک احترام را، مسئولیت حفظ کودکان را، زنان را. عظمت این مصیبت‌ها را مگر می‌شود مقایسه کرد با مصائب جسمانی؟ اما در مقابل همه این مصائب، زینب علیها السلام به پروردگار عالمیان عرض نکرد: «رَبِّ نَجِّنِي»؛ نگفت پروردگارا! من را نجات بده. در روز عاشورا بدن‌های پاره‌پاره برادر و برادرزاده‌ها و فرزندان و دیگر عزیزانش در مقابلش بود و در همان حال عرض کرد: «إِلَهِي تَقَبَّلْ مِنَّا هَذَا الْقَرْبَانَ»؛ پروردگارا! از ما قبول کن.

وقتی از او سؤال می‌شود که چگونه دیدی؟ می‌فرماید: «مَا رَأَيْتُ إِلَّا جَمِيلًا»^۱ این همه مصیبت در چشم زینب کبری علیها السلام زیباست؛ چون از سوی خداست، چون برای اوست، چون در راه اوست، در راه اعلای کلمه اوست.^۲

۱. مقتل مرقم، ص ۳۷۹.

۲. بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۱۶.

۳. الهام گرفته از بیانات قائد شهید علیه السلام؛ مورخ: ۱۳۸۸/۱۷/۱۹.

امروز، پس از شهادتِ قائدِ عزیزمان، ما نیز همچون زینبِ کبری ع.ا.س. در برابرِ مصیبت‌ها، نه «رَبِّ نَجْنی» که «رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا» می‌گوییم و بارهبریِ فرزندِ رشیدش، حضرت آیت‌الله سید مجتبی خامنه‌ای رحمته‌الله‌علیه درخواست قبول قربانی می‌کنیم و مسیرِ او را تا ظهور، ادامه می‌دهیم.

**تویی که شهره شهری به عشق ورزیدن
تویی که منتخب هستی به نیزه سر دیدن
بگو برای من از خاطرات خود بانو
کنار مقتل عشق و گلو و بوسیدن**

دلم می‌خواهد یادی کنیم از تنها دختر بازماندهٔ قائد شهیدمان، هم فرزند شهید است، هم همسر شهید، هم خواهر شهید و هم خاله شهید؛ سیده هدی حسینی خامنه‌ای، براتسلای دل او دعا کنیم.

**ز بعد کرب و بلا کودکان بی بابا
شنیده‌ام که همیشه گرسنه خوابیدن
الا مفسر قرآن چقدر لذت داشت
صدای قاری قرآن زبزه بشنیدن؟
به جز شما چه کسی می‌تواند ای خانم
شبيه ابر بهاری ز غصه باریدن
و ما رایت و الا جمیلتان یعنی
تویی که دیده نیالوده‌ای به بد دیدن**

زیارت اربعین و چگونگی یاری امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف

ایجاد انگیزه^۱

یعقوب لیث فردی است که پس از جنگ و گریزهای زیاد، در سال ۲۴۷ هـ. ش دولت طاهریان را که بر خراسان و سیستان حکومت داشتند، منقرض کرده است. روزی وی از سفر برمی گشت. لشکریان او با صد گرز طلا که هر گرز نشان هزار سرباز بود، به استقبال او آمدند. هنگامی که در حال سان دیدن از این لشکر بود و قدرت خود را نظاره می کرد، پرسید: امروز چه روزی است؟ گفتند: امروز «عاشورا» است، یعقوب به یاد مصائب امام حسین علیه السلام به گریه افتاد و گفت: ای کاش با این لشکر کربلا بودم و امام حسین علیه السلام را یاری می کردم.

بعد از مرگ یعقوب، وی را در خواب دیدند که در قصری وسیع و پر نعمت است. از او پرسیدند: این رتبه و مقام را از کجا به دست

آورده‌ای؟ گفت: این مقام و جایگاه را به واسطه آن آرزو به من داده‌اند. روزی که آرزو کرد: ای کاش بالشکرش امام حسین علیه السلام را یاری می‌داد.^۱ یعقوب لیث با آرزوی یاری آن حضرت و ریختن اشکی برای امام حسین علیه السلام سعادت خود را تأمین می‌کند.

زوار حسینی نیز در بخش پایانی زیارت اربعین به امری اقرار می‌کنند که بسیار سنگین است و برای انجامش نیاز به استقامت و پایداری است. در این فراز چنین شهادت می‌دهند: «وَنُضَرِّي لَكُمْ مُعَدَّةً؛ و یاری ام برای شما آماده است.»

«مُعَدَّة» یعنی آماده‌آآماده هستم و هیچ بهانه‌ای نمی‌تواند جلوی این یاری و کمک را بگیرد.

عموم شیعیان در دل خود محبت امام زمانشان را دارند و از دشمنان ایشان بیزارند، لیکن عموم آن‌ها توفیق یاری آن حضرت را ندارند. باید بدانیم که بالاتر از مقام محبت مرتبه دیگری هم به نام «مقام نصرت» یعنی مقام یاری امام عصر علیه السلام وجود دارد. مقام یاوران امام بالاتر از مقام دوستداران امام است و ثواب و ارزش آن‌ها نزد خدا بالاتر و محبت خدا نسبت به آن‌ها بیشتر است.

۱. آخرین گفتارها، ج ۵، ص ۴۹۸-۵۰۱.

در حدیثی قدسی آمده که خداوند تعالی می فرماید: «أَحَبُّ الْخَلْقِ إِلَيَّ الْقَوَّامُونَ بِحَقِّي، وَأَفْضَلُهُمْ لَدَيَّ، وَ أَكْرَمُهُمْ عَلَيَّ مُحَمَّدٌ سَيِّدُ الْوَرَى، وَ أَكْرَمُهُمْ وَ أَفْضَلُهُمْ بَعْدَهُ أَخُو الْمُصْطَفَى عَلِيُّ الْمُرْتَضَى، ثُمَّ مِنْ بَعْدِهِ مِنَ الْقَوَّامِينَ بِالْفِسْطِ مِنْ أَيْمَةِ الْحَقِّ، وَ أَفْضَلُ النَّاسِ بَعْدَهُمْ مَنْ أَعَانَهُمْ عَلَى حَقِّهِمْ، وَ أَحَبُّ الْخَلْقِ إِلَيَّ بَعْدَهُمْ مَنْ أَحَبَّهُمْ، وَ أَبْغَضَ أَعْدَاءَهُمْ، وَ إِنْ لَمْ يُمْكِنَهُ مَعُونَتُهُمْ؛ محبوب ترین مردم نزد من، کسانی هستند که حق مرا برپا داشته اند و برترین و گرامی ترین این افراد، محمد است که سید و آقای خلائق است و بعد از او علی مرتضی است و پس از علی دیگر امامان راستین که حق را به پا می دارند. در رتبه بعد از ایشان کسانی قرار دارند که آنان (پیامبر و جانشینان او) را برای دستیابی به حقشان یاری می کنند و در درجه بعد کسانی هستند که آنان (پیامبر و اهل بیتش) را دوست دارند و از دشمنان بیزارند، اگرچه اهل بیت را یاری و نصرت نکرده باشند.»

از این گفتار خدای بلندمرتبه در می یابیم که بالاترین درجه ای که یک مسلمان می تواند بدان دست یابد «رتبه یاری اهل بیت (علیهم السلام)» است و رتبه «محبت اهل بیت (علیهم السلام) و بغض دشمنان ایشان» رتبه ای پایین تر از مرتبه «نصرت و یاری گری» است.

متن و محتوا

ضرورت توجه ویژه به یاری امام در اربعین، بدین سبب است که پیاده‌روی اربعین در جهت مقدمه‌سازی ظهور و رشد اسلام خواهی احرار عالم، نقش به سزایی ایفا می‌کند. از این رو، شایسته است تا فرد فرد زائرین در همایش جهانی اربعین برای نصرت امام، اعلام آمادگی نموده و بدانند در صورت گام برداشتن در این مسیر، نصرت و یاری خداوند نیز با آنان است و خداوند کریم قدم‌هایشان را استوار می‌کند: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ﴾؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر (آیین) خدا را یاری کنید، شما را یاری می‌کند و گام‌هایتان را استوار می‌دارد.»

پس از اینکه اهمیت و ارزش «یاری امام عصر (عج)» روشن گشت، باید پرسید آیا ما حاضریم همچون اصحاب امام حسین (عج) جانمان را در راه امام خود نثار کنیم؟ آیا تا این حد بر سر یاری امام زمانمان ایستاده‌ایم که به راحتی از جان خود بگذریم و مانند یاران امام حسین (عج) در دشت کربلا حتی حاضر باشیم چندین بار در راه امام غریبمان کشته شویم؟ در عصر و زمان ما چگونه می‌توانیم امام زمان (عج) را یاری و باری از دوش ایشان برداریم و غمی از غم‌های ایشان را زائل سازیم؟

چگونگی یاری امام در این عصر

امروزه یاری امام از راه‌های متعددی امکان‌پذیر است. برخی از آن عبارتند از:

۱. پرهیز از گناه

امیرالمؤمنین علی علیه السلام راه یاری را زیبا بیان فرموده است: «أَعْيُنُونِي بِوَرَعٍ وَاجْتِهَادٍ وَ عِفَّةٍ وَ سَدَادٍ؛ مرا با ورع و تقوا، تلاش و کوشش، خویشتن‌داری و عفت، ثبات و استواری کمک کنید.»

«ورع» به معنای خداترسی، خودداری از انجام گناه، تقوا و پرهیزگاری است. ورع آن است که انسان حتی از شبهه‌ها هم اجتناب کند. شبهات مسلماً حرام نیستند؛ اما در مرز حرام قرار گرفته‌اند و اگر انسان وارد مرز آن‌ها شود کم‌کم وارد گناهان نیز می‌شود.

«اجتهاد» یعنی تلاش و کوشش سخت و جدی برای رسیدن به تعالی و سعادت و همت ورزیدن برای خودسازی و عفت یعنی پارسایی، پاک‌دامنی، خویشتن‌داری در برابر شهوات و تمایلات حیوانی و زمام نفس را در دست نگه‌داشتن و «سداد» یعنی استواری و درستی گفتار و کردار، بی‌عیب و نقص بودن و منطقی بودن رفتار و سخن.

۱. نهج البلاغة، نامه ۴۵.

۲. مقاومت و ایستادگی

از دیگر راه‌های یاری امام، مقاومت و ایستادگی است. اربعین حسینی علیه السلام به ما درس ایستادگی، مقاومت و از خودگذشتگی در راه حفظ اسلام و ارزش‌های دینی را می‌آموزد. مقاومت و ایستادگی در برابر ظلم و ستم، درسی است که اباعبدالله علیه السلام به روشنی برای همه مظلومان عالم به ارمغان آورده است. در اسلام ناب محمدی، همان‌گونه که ظلم کردن به دیگران ناپسند است، پذیرش ظلم و ستم از ظالمان نیز حرام و زشت می‌باشد. امام حسین علیه السلام با ظلم و ستم جنگید تا به شیعیان خود بگوید که تا آخرین قطره خون باید در مقابل ستمکار ایستاد.

خداوند متعال درباره مؤمنانی که در ایمان خود راسخ و پابرجا بوده و ظلم را نمی‌پذیرند، وعده پاداش و موهبت داده است: ﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ﴾؛ «در حقیقت، کسانی که گفتند: «پروردگار ما خداست» سپس ایستادگی کردند، فرشتگان بر آنان فرود می‌آیند [و می‌گویند]: «نرسید و غمگین مباشید و بشارت باد بر شما به آن بهشتی که به شما وعده داده شده است!» همچنین در آیه دیگری می‌فرماید: ﴿وَأَنْ لَّوِ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً غَدَقًا﴾؛ «و اگر [مردم] در

۱. فصلت/۳۰.

۲. جن/۱۶.

راه درست، پایداری ورزند، قطعاً با آب گوارایی سیرایشان می‌کنیم.»
 بسیاری از کسانی که دم از خدا می‌زنند، ولی در عمل استقامت ندارند،
 افرادی سست و ناتوان‌اند که وقتی در برابر طوفان غرائض قرار می‌گیرند،
 با ایمان وداع کرده و در عمل مشرک می‌شوند و هنگامی که منافعشان به
 خطر می‌افتد همان ایمان ضعیف و مختصر را نیز از دست می‌دهند.

حضرت علی علیه السلام این‌گونه مردم را نصیحت می‌فرماید: «وَقَدْ قُلْتُمْ
 رَبُّنَا اللَّهُ فَاسْتَقِيمُوا عَلَى كِتَابِهِ وَعَلَى مِنْهَاجِ أَمْرِهِ وَعَلَى الطَّرِيقَةِ الصَّالِحَةِ
 مِنْ عِبَادَتِهِ ثُمَّ لَا تَمُرُّوا مِنْهَا وَلَا تَبْتَدِعُوا فِيهَا وَلَا تَخَالِفُوا عَنْهَا؛ شما
 گفتید پروردگار ما «الله» است اکنون بر سر این سخن پایمردی کنید،
 بر انجام دستورهای کتاب او و در راهی که فرمان داده و در طریق
 پرستش شایسته او، استقامت به خرج دهید، از دایره فرمانش خارج
 نشوید، در آئین او بدعت مگذارید و هرگز با آن مخالفت نکنید.»

در حدیثی از پیغمبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله آمده که سُفین بن عبدالله
 سقفی نقل می‌کند. «قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَخْبِرْنِي بِأَمْرٍ أَعْتَصِمُ بِهِ؛ دستوری
 به من ده که به آن چنگ زنم و در دنیا و آخرت اهل نجات شوم.»
 پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمودند: «قُلْ رَبِّيَ اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقِمْ؛ بگو پروردگار من
 «الله» است و بر این گفته خود استقامت کن»

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عَشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ يَغْلِبُوا أَلْفًا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ﴾؛ «ای پیامبر! مؤمنان را به جنگ (با دشمن) تشویق کن! هرگاه بیست نفر با استقامت از شما باشند، بر دویست نفر غلبه می‌کنند و اگر صد نفر باشند، بر هزار نفر از کسانی که کافر شدند، پیروز می‌گردند چرا که آن‌ها گروهی هستند که نمی‌فهمند!»

علامه طباطبایی؛ در بیان اینکه «یک مؤمن صابر می‌تواند بر ده کافر چیره شود» می‌فرماید: «و سرّش این است که مؤمنان در هر اقدامی که می‌کنند، اقدامشان ناشی از ایمان به خداست و ایمان به خدا نیرویی است که هیچ نیروی دیگری معادل آن نبوده و در برابر آن تاب مقاومت نمی‌آورد، چون به دست آوردن نیروی ایمان مبنی بر فهم صحیح است و همین فهم صحیح صاحبش را به هر خلق و خوی پسندیده‌ای متصف می‌سازد و او را شجاع و با شهامت و پر جرأت و دارای استقامت و وقار و آرامش قلب و وثوق به خدا بار می‌آورد، چنین کسی اطمینان و یقین دارد به اینکه به هر تقدیر چه کشته شود و چه بکشد، بُرد با اوست، زیرا در هر دو تقدیر پاداشش بهشت است و او در خود مصداقی برای مرگ به آن معنایی که کفار معتقدند و آن را نابودی می‌پندارند نمی‌بیند»^۲

۱. انفال/۶۵.

۲. تفسیر المیزان (ترجمه)، طباطبایی، محمد حسین، ج ۹، ص ۱۶۱.

یکی از مهمترین جلوه‌های یاری امام با استقامت و استواری در واقعه کربلا اتفاق افتاده و آن ایستادگی اهل بیت امام حسین (علیه السلام) در این واقع دردناک است تا آنجا که امروزه تمامی دوستداران اهل بیت (علیهم السلام) این بزرگواران را الگوهای مقاومت و ایستادگی می‌شناسند و از سیره آنان الگو و سرمشق می‌گیرند.

۳. دفاع و حمایت از مظلوم

راه دیگر برای یاری امام در عصر امروز، دفاع و حمایت از مظلوم است. آنگاه که امام حسین (علیه السلام) متوجه می‌شود که یک حاکم ظالمی می‌خواهد در بین مردم حکومت کند، با صراحت بیان می‌دارد که به مردم ظلم می‌شود، باید مقابلش ایستاد و از مردم مظلوم دفاع کرد.

پیامبر عظیم‌الشان اسلام (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «مَنْ أَصْبَحَ لَا يَهْتَمُّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ؛ کسی که صبح کند در حالی که به فکر مشکلات برادران دینی خود نباشد، مسلمان نیست.»

از این رو کسانی که ظلم و ستم به دیگران را ببینند و توانایی کمک داشته باشند اما سکوت کنند، در واقع خود ظالمند.

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلَمَ وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعًا عَلِيمًا﴾^۱؛ «خداوند دوست ندارد کسی با

۱. الکافی، ج ۲، ص ۱۶۳.

۲. نساء/۱۴۸.

سخنان خود، بدی‌ها (ی دیگران) را اظهار کند، مگر آن کسی که مورد ستم واقع شده باشد خداوند، شنوا و داناست.»

این آیه به مظلوم، اجازه دادخواهی و فریاد می‌دهد، نظیر آیه ۴۱ سوره شوری که می‌فرماید: ﴿وَلَمَنِ اتُّصِرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ فَأُولَٰئِكَ مَا عَلَيْهِمْ مِّنْ سَبِيلٍ﴾؛ «و هر کسی پس از ستم دیدن، یاری جوید و انتقام گیرد، راه نکوهشی بر او نیست.»

قائد شهیدمان می‌فرمودند: «حکومت امیرالمؤمنین در زمینه اقامه عدل، حمایت از مظلوم، مواجهه با ظالم و طرف‌داری از حق در همه شرایط، الگویی است که باید از آن تبعیت شود. این کهنگی بردار هم نیست و در همه شرایط گوناگون علمی و اجتماعی دنیا، می‌تواند برای خوشبختی و سعادت انسان‌ها الگو باشد.»^۱

همچنین ایشان در جای دیگر می‌فرماید: «اسلام ناب محمدی، اسلام عدل و قسط است، اسلام عزت و اسلام حمایت از ضعفا و پابرهنگان و محرومان است، اسلام دفاع از حقوق مظلومان و مستضعفان است، اسلام جهاد با دشمنان و سازش‌ناپذیری با زورگویان و فتنه‌گران است.»^۲

دنیای امروز، دنیای ظلم و ستم است و تعدادی از قدرت‌های سیاسی و اقتصادی جهان با ترفندهای مختلف به بعضی از مردمان

۱. فرازی از بیانات رهبر شهید انقلاب اسلامی (علیه السلام) در خطبه‌های نماز جمعه: ۱۳۸۰/۹/۱۶.

۲. همان، پیام به کنگره عظیم حج: ۱۳۶۸/۴/۱۴.

جهان به خصوص کشورهای اسلامی و مردم مسلمان ظلم و ستم می‌کنند. نمونه بارز این ظلم و ستم را می‌توان در کشتار مظلومانه مردم بی‌پناه سوریه، عراق، فلسطین، یمن و ... ملاحظه کرد که با مشکلات و مصیبت‌های فراوانی دست‌وپنجه نرم می‌کنند.

چرا کشور ایران با وجود مشکلات فراوانی که کشورهای ظالم تحمیل کرده‌اند، باز حمایت خود را ادامه می‌دهد؟ زیرا در آموزه‌های دینی ما، حمایت از مظلوم مورد تأکید قرار گرفته است.

خداوند حکیم در قرآن کریم می‌فرماید: ﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَتَمَ شَهَادَةً﴾؛ «ظالم‌ترین افراد کسانی است که حق را می‌دانند، اما ساکت می‌مانند.»

امروزه بسیاری از سران کشورهای اسلامی با دو چشم خود می‌بینند که حقوق اولیه مسلمانان در کشورهای اسلامی از بین می‌رود، اما سکوت می‌کنند. این سکوت معنای رضایت می‌دهد. از این‌رو چنین افرادی هم در زمره ظالمان قرار دارند.

امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) می‌فرماید: «الرَّاضِي بِفَعْلٍ قَوْمٍ كَالدَّاحِلِ فِيهِ مَعَهُمْ وَعَلَى كُلِّ دَاخِلٍ فِي بَاطِلٍ إِثْمَانٌ إِثْمُ الْعَمَلِ بِهِ وَإِثْمُ [الرِّضَا] الرِّضَى بِهِ؛ کسی که به عمل مردمی راضی باشد، شریک آن‌ها محسوب می‌شود و برای چنین شخصی دو گناه نوشته می‌شود: یکی گناه آن عمل و دیگری رضایت به آن.»

۱. بقره/۱۴۰.

۲. نهج البلاغه، حکمت ۱۴۸.

همچنین در جای دیگر می‌فرماید: «إِنَّمَا عَقَرَ نَاقَةَ ثَمُودَ رَجُلٌ وَاحِدٌ فَعَمَّهُمُ اللَّهُ بِالْعَذَابِ لَمَّا عَمَّوْهُ بِالرِّضَا فَقَالَ سُبْحَانَهُ فَعَقَرُوهَا فَأَصْبَحُوا نَادِمِينَ»؛ ماده شتر قوم ثمود را يك نفر کشت ولی خداوند همه را عذاب کرد؛ زیرا همه از کشتن آن خشنود بودند. از این رو قرآن کریم تمام افراد آن قوم را شریک در جرم معرفی کرده و می‌فرماید: همه او را کشتند.»

قائد شهیدمان می‌فرمایند: «آرمان‌های بزرگی که امام؛ بیان می‌کردند، عبارت بود از: مبارزه با استکبار جهانی، حفظ اعتدال قاطع در خط «نه شرقی و نه غربی»، اصرار فراوان بر استقلال حقیقی و همه‌جانبه ملت - خودکفایی به معنای کامل - پافشاری فراوان و تمام‌نشدنی بر حفظ اصول دینی و شرع و فقه اسلامی، ایجاد وحدت و همبستگی، توجه به ملت‌های مسلمان و مظلوم دنیا، عزت بخشیدن به اسلام و ملت‌های اسلامی حمایت بی‌دریغ و همیشگی از مستضعفان و محرومان و قشرهای پایین جامعه و لزوم پرداختن به آن‌ها. همه ما شاهد بودیم که امام در این خطوط، مصرانه و بدون تعلل، حرکتش را ادامه داد.»

بر اساس واقعیت اربعین حسینی علیه السلام بزرگ‌ترین اجتماع مسلمانان در جهت یاری امام و فرصتی برای حمایت مردم مظلوم دنیا است تا آنجا که تن استکبار جهانی را به لرزه در آورده و امروزه با ابزارهای

تبلیغاتی فراگیر خود، به فکر تخریب و تضعیف این حرکت انقلابی افتاده‌اند، که البته کمترین اثری در زائران و شیفتگان مکتب اهل بیت علیهم‌السلام نداشته است.

۴. گریه بر مصائب امام علیه‌السلام

در روایتی گریه از مصادیق یاری امام و سبب ادای حق امامت است.

امام صادق علیه‌السلام به زراره درباره فضیلت گریه بر مصائب امام حسین علیه‌السلام فرمودند: «وَلَا عَبْرَهُ مِنْ عَيْنٍ بَكَتْ وَ دَمَعَتْ عَلَيْهِ وَ مَا مِنْ بَاكِ يَبْكِيهِ إِلَّا وَقَدْ وَصَلَ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ وَأَسْعَدَهَا عَلَيْهِ وَ وَصَلَ رَسُولَ اللَّهِ وَ أَدَّى حَقَّنَا؛ هیچ چشم و اشکی نزد خدا محبوب‌تر از چشم و اشکی نیست که بگرید و بر آن حضرت جاری گردد و هیچ گریه‌کننده‌ای نیست که بر آن جناب بگرید، مگر آنکه گریه‌اش به حضرت فاطمه علیها‌السلام رسیده و آن بانو را یاری می‌کند و نیز گریه‌اش به حضرت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم رسیده و بدین وسیله حق ما را ادا کرده است.»

لذا یکی از کارهایی که امروزه می‌توانیم انجام دهیم تا با یاری سیدالشهدا علیه‌السلام جزو یاوران بقیه‌الله علیه‌السلام گردیم، گره زدن دل خودمان و دیگران به آن امام بزرگوار است. آیت‌الله اراکی می‌فرماید: «شبی خواب امیرکبیر را دیدم، جایگاهی متفاوت و رفیع داشت. پرسیدم به

خاطر این که شهید هستی و مظلوم کشته شدی، این جایگاه نصیب تو گردیده است؟

با لبخند گفت: خیر.

سؤال کردم: به خاطر این که چندین فرقه ضاله را نابود کردی (به این مقام رسیده‌ای؟ گفت: نه!

با تعجب پرسیدم: پس راز این مقام چیست؟! جواب داد: هدیه مولایم حسین علیه السلام است! گفتم چگونه؟

با اشک گفت: آنگاه که در حمام فین کاشان رگ دو دستم را زدند؛ چون خون از بدنم می‌رفت، تشنگی بر من غلبه کرد، سر چرخاندم تا بگویم قدری آبم دهید؛ ناگهان به خود گفتم میرزا تقی خان! دوتا رگ از تو بریدند، این همه تشنگی! پس چه کشید پسر فاطمه علیها السلام او که از سر تا به پایش زخم شمشیر و نیزه و تیر بود! از عطش حسین حیا کردم، لب به آب خواستن باز نکردم و اشک در دیدگانم جمع شد. آن لحظه که صورتم بر خاک گذاشتند، امام حسین علیه السلام آمد و گفت: به یاد تشنگی ما ادب کردی و اشک ریختی؛ آب نوشیدی این هدیه ما در برزخ، باشد تا در قیامت جبران کنیم.

شهید مطهری در رابطه با فلسفه اشک ریختن یا تباهی برای امام حسین علیه السلام می‌فرماید: این عزاداری که به حق درباره‌اش گفته شده:

«مَنْ بَكَى أَوْ أَبَكَى أَوْ تَبَاكَى فِى مُصِيبَةِ الْحُسَيْنِ حُرِّتَ جَسَدُهُ عَلَى النَّارِ وَوَجِبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ» که حتی برای تباکی هم ارزش فراوان قایل شده، در اصل فلسفه‌اش تهییج احساسات علیه یزیدی‌ها و ابن زیادها و به سود حسین‌ها و حسینی‌ها بوده، در شرایطی که حسین علیه السلام به صورت يك مکتب در یک زمان حضور دارد و سبیل و راه و روش اجتماعی معین و نفی‌کننده راه و روش موجود معین دیگری است، يك قطره اشک برایش ریختن واقعاً نوعی سربازی است، در شرایط خشن یزیدی، در حزب حسینی‌ها شرکت کردن و تظاهر به گریه کردن بر شهدا، نوعی اعلام وابسته بودن به گروه اهل حق و اعلان جنگ با گروه باطل و در حقیقت نوعی از خود گذشتگی است.

**چون به عزا خانه‌اش پا نهی آهسته نه
بال ملایک بود، فرش عزای حسین
خنده‌کنان می‌رود، روز جزا در بهشت
هرکه به دنیا کند، گریه برای حسین**

اما اگر روح و فلسفه این دستور فراموش شود و مسئله، شکل يك عادت به خود بگیرد که مردمی دور هم جمع بشوند و به مراسم عزاداری مشغول شوند، بدون این که نمایانگر يك جهت‌گیری خاص اجتماعی باشد و بدون آنکه از نظر اجتماعی عمل معناداری به شمار رود، فقط برای کسب ثواب - که البته دیگر ثوابی هم در کار نخواهد بود - مراسمی

را مجرد از وظایف اجتماعی و بی‌رابطه با حسین‌های زمان و بی‌رابطه با یزیدها و عبیدالله‌های زمان به پا دارند... در چنین مراسمی است که اگر شخص یزید بن معاویه هم از گور به درآید، حاضر است شرکت کند، بلکه بزرگ‌ترین مراسم به پا دارد. در چنین مراسم است که نه تنها «تباکی» اثر ندارد، اگر يك من اشك هم نثار کنیم به جایی برنمی‌خورد»

امروز، پس از شهادتِ جانسوزِ قائِدِ عظیم‌الشأنِمان، حضرت آیت‌الله العظمی سید علی خامنه‌ای رحمته‌الله و با رهبری حکیمانه‌ی فرزندی برومند ایشان، حضرت آیت‌الله سید مجتبی خامنه‌ای حفظه‌الله مصادیقِ یاریِ امام زمان علیه‌السلام رنگ تازه‌ای به خود گرفته است:

الف) حضور حماسی در تشییع رهبر: یکی از بارزترین مصادیقِ «یاریِ امام زمان علیه‌السلام» در روزگارِ ما، حضور ده‌ها میلیونی مردم در تشییع پیکرِ مطهرِ رهبر شهید بود. این حضور، نشان داد که امتِ ولایی، در سخت‌ترین شرایط، از مسیرِ خود دست برنمی‌دارد و این، همان «استقامت» و «مقاومت»ی است که امام عصر علیه‌السلام از یارانِ خود انتظار دارد.

ب) تداوم اربعینِ حسینی با شکوه‌تر از همیشه: در اوج جنگ با دو ابرقدرتِ جهان و با وجود تهدیداتِ امنیتی، ملتِ ایران و عراق، نه تنها مراسم اربعین را ترک نکردند، بلکه با شکوه‌تر از سال‌هایِ قبل، در مسیرِ کربلا حضور یافتند. این، مصداقِ عینیِ «نُصْرَتِي لَكُمْ مُعَدَّةٌ» است که در زیارتِ اربعین به آن اقرار کرده‌ایم.

ج) دفاع از مظلومان جهان: امروز، جبهه‌ی مقاومت، با رهبری جدید و با الهام از مکتب حسینی، همچنان در حمایت از مردم مظلوم فلسطین، لبنان، سوریه، یمن و عراق، پایدار و استوار است. این، همان «دفاع از مظلوم»ی است که در سیره‌ی امام حسین (علیه السلام) ریشه دارد و امروز، به عنوان یک وظیفه‌ی شرعی و انقلابی، دنبال می‌شود.

گریز و توسل

یکی از اولین کسانی که در اربعین برای امام حسین (علیه السلام) اشک ریخته، جابر بن عبدالله انصاری است. جابر عاشق و دلدادۀ امام حسین (علیه السلام) است. با چشمان نابینا سر به بیابان کربلا گذاشت؛ زیرا آن روز در کربلا خانه‌ای وجود نداشت، آبادی نبود، بیابانی سوزناک بود و مشتی از بدن‌های چاک‌چاک که در زیر خاک پنهان شده بود، هیچ علامتی در کربلا وجود نداشت.

اما عاشق امام حسین (علیه السلام) که علامت نمی‌خواهد او بو می‌کشد و قبر را پیدا می‌کند. جابر بعد از آنکه با چشمان نابینا در آب فرات غسل می‌کند، سر به بیابان کربلا می‌گذارد و ذره ذره خاک‌های این بیابان را بر می‌دارد و بو می‌کند تا اینکه به قبر امام حسین (علیه السلام) می‌رسد. مثل اینکه امام حسین (علیه السلام) علامت داد، ای جابر! حال که آمدی، خوش آمدی، همین جا مقصد توست.

جابر خود را روی قبر ابی عبدالله علیه السلام انداخت. با صدای محزون می‌گفت: حبیبی، حبیبی حسین!

امروز نیز ما، همچون جابر نایینا، با چشمانی اشک‌بار، در سوگِ قائدِ شهیدمان، حضرت آیت‌الله العظمی سید علی خامنه‌ای: به ماتم نشستیم. جابر، با نایینایی، قبر حسین علیه السلام را یافت؛ ما نیز با بصیرتِ ناشی از این مصیبتِ بزرگ، راهِ امام خود را شناخته‌ایم و فریاد می‌زنیم:

«لَبَّيْكَ يَا حُسَيْنَ، لَبَّيْكَ يَا خَامِنَه‌ای، لَبَّيْكَ يَا مَهْدِیْ»

جابر منتظر جواب مُرادش بود! گله کرد، گفت: حسین جان! من بیابان گرد توأم، در به در توأم، چرا با این پیر غلامت حرف نمی‌زنی؟ چرا سلام این مهمانت را جواب نمی‌دهی؟

یک باره به خود آمد و روضه خواند، گفت: جابر این چه توقعی است که تو داری! مگر نمی‌دانی، بدن حسینت اینجاست؛ اما سرش بالای نی ...

جابر اینجا حرم محترم خون خداست
هر طرف سیر کنی جلوه مصباح خداست
غسل از خون جگر کن که مزار شهداست
سر و دست است که از پیکر صدپاره جداست

سوره محمد

سفينه صفر؛ از زیارت اربعین تا بصیرت رضوی

سوره محمد ﷺ و بیان پنج سنت الهی در تقابل نهایی حق و باطل (۱)

سنت نصرت الهی

ایجاد انگیزه

امسال، هزار و پانصدمین سال ولادت مبارک رسول مکرم اسلام، حضرت محمد مصطفی ﷺ است. در سراسر جهان اسلام، مؤمنان و عاشقان آن حضرت، این مناسبت عظیم را گرامی می‌دارند و با برنامه‌های متنوع، یاد آن اسوه کامل بشریت را زنده نگه می‌دارند. چه زیبا و شایسته است که مانیز، در این جلسات، با انس با قرآن کریم و تدبیر در آیات الهی، ارادت خود را به پیامبر رحمت ﷺ به نمایش بگذاریم و از معارف ناب قرآن، برای عبور از بحران‌های امروز، چراغ راه بگیریم به همین مناسبت بحث را متمرکز بر سوره مبارکه محمد ﷺ پیش خواهیم برد.

در روزگاری که تمام قامت کفر، حلقه محاصره را بر تمام قامت ایمان تنگ کرده است و دشمنان، با تمام تجهیزات رسانه‌ای، نظامی و اقتصادی خود، سعی در خاموش کردن نور خدا دارند،

ناگاه چشم جهانیان به صحنه‌ای خیره می‌شود که نه در محاسبات نظامی آنان می‌گنجد و نه در پیش‌بینی‌های سیاسی‌شان.

تشییع ده‌ها میلیون‌ی قائد شهیدمان، حضرت آیت‌الله العظمی سید علی خامنه‌ای رحمته‌الله در ایران و عراق، و سپس شکوه بی‌نظیر پیاده‌روی اربعین، با حضور میلیون‌ها عاشق حسینی، معادلات جهانی را به هم ریخت. دشمنان گمان می‌کردند با رفتن فرمانده پیر انقلاب، موج خروشان حسینی فروکش خواهد کرد؛ اما نه تنها این موج فروکش نکرد، بلکه بارهبری حکیمانه فرزند برومند ایشان، حضرت آیت‌الله سید مجتبی خامنه‌ای حفظه‌الله این حرکت انقلابی، با صلابت و قدرت مضاعفی، به مسیر خود ادامه داد. اما پرسش اساسی این است: چرا دشمنان تاریخ، از فرعون و نمرود تا ترامپ و نتانیاهو، همواره در رویارویی با جبهه حق، دچار اشتباه محاسباتی مهلک می‌شوند؟ و از سوی دیگر، چرا جبهه حق، با وجود تمام کمبودها و محاصره‌ها، نه تنها شکست نمی‌خورد، بلکه هر روز، قدرتمندتر و منسجم‌تر از روز قبل، به پیش می‌تازد؟

پاسخ این پرسش‌ها، در یک کلمه، خلاصه می‌شود: «سنت‌های الهی». سنت‌هایی که تغییرناپذیرند و خداوند، در سوره مبارکه محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم که نام پیامبر ما را بر خود دارد و در این سال ولادت ایشان، تدبیر در آن، جلوه دیگری از ارادت ما به آن حضرت است، پنج سنت کلیدی را برای رویارویی دو جبهه حق و باطل، به روشنی، تبیین فرموده است.

امروز، بیش از هر زمان دیگری، ما مسلمانان، به ویژه ملت ایران و عراق، نیازمند شناخت این سنت‌ها و تمسک به آن‌ها هستیم؛ تا هم در سخت‌ترین شرایط، از پای درنیاییم و هم بدانیم که پیروزی نهایی، از آن جبهه حق است؛ هرچند که گاهی، تأخیر آن، برای امتحان ما باشد.

در این مقاله، به سنت نخست از این سنت‌های پنج‌گانه می‌پردازیم: «سنت نصرت» (که خداوند، یاری خود را به مؤمنان مجاهد، وعده داده است) سنتی که امروز، با چشمان خود، تحقق آن را در جبهه مقاومت و اضمحلال روزافزون استکبار، مشاهده می‌کنیم.

و چه زیبا که در این سال ولادت پیامبر رحمت ﷺ با تدبّر در سوره‌ای که نام او را بر خود دارد، به سنت‌های الهی در تقابل دو جریان حق و باطل، آشنا تر شویم و راه پیروزی جبهه حق را، از قرآن ناطق، بیاموزیم.

متن و محتوا

تبیین شاکله سوره و جایگاه سنت‌ها در هندسه آن

پیش از آنکه به سراغ دو سنت نخست برویم، ناگزیریم نگاهی به شاکله و نظامواره سوره مبارکه محمد ﷺ بیندازیم؛ چراکه شناخت این هندسه، ما را در درک عمیق سنت‌ها، یاری خواهد کرد.

این سوره، با وجود آنکه تنها چهار صفحه از قرآن کریم را به خود اختصاص داده، دریایی از معارف را در خود جای داده است. سوره با طبقه‌بندی جامعه آغاز می‌شود؛ خداوند، در نخستین آیات، انسان‌ها را به دو گروه «مؤمنین» و «کفار» تقسیم می‌کند و سرنوشت هر یک را به روشنی، ترسیم می‌نماید:

در آیه نخست این سوره می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ أَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ﴾^۱؛ «کسانی که کافر شدند و (مردم را) از راه خدا باز داشتند، خداوند اعمالشان را تباه و نابود می‌سازد!»

کفار، هر چه تلاش کنند و هر نقشه‌ای بکشند، خداوند، اعمالشان را نابود و هم‌شان را گم خواهد کرد. اما در مقابل، مؤمنانی که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده‌اند، از سرنوشتی دیگر برخوردارند؛ آنجا که در آیه دوم می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ آمَنُوا بِمَا نُزِّلَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَهُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ كَفَّرَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَأَصْلَحَ بَالَهُمْ﴾^۲؛ «و کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند و به آنچه بر محمد ﷺ نازل شده، گرویده‌اند و آن، حقی است از سوی پروردگارشان، (خداوند) گناهانشان را می‌بخشد و وضعشان را اصلاح می‌کند!»

۱. محمد ﷺ/۷.

۲. محمد ﷺ/۷.

و در آیه سوم، خداوند، فلسفه این دو سرنوشت متفاوت را آشکار می‌سازد: ﴿ذَلِكَ بِأَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا اتَّبَعُوا الْبَاطِلَ وَأَنَّ الَّذِينَ آمَنُوا اتَّبَعُوا الْحَقَّ مِنْ رَبِّهِمْ﴾^۱؛ «این بخاطر آن است که کافران، از باطل پیروی کردند و مؤمنان، از حقی که از سوی پروردگارشان است، پیروی نمودند!»

چرا کفار نابود می‌شوند؟ برای اینکه آنان، به جبهه باطل تعلق دارند و باطل، زوال‌پذیر است. و چرا مؤمنان، کارشان به سامان می‌رسد؟ برای اینکه آنان، به جبهه حق پیوسته‌اند و حق، پایدار و ماندگار است.

پس از این مقدمه، وارد اصل مطلب می‌شود: بیان سنت‌های الهی در رویارویی دو جبهه حق و باطل. سنت‌هایی که در این سوره، به عنوان قوانین تغییرناپذیر الهی، برای همیشه تاریخ، به تصویر کشیده شده‌اند. پنج سنت: «نصرت»، «تدمیر»، «رویش‌ها و ریزش‌ها»، «امتحان» و «استبدال» است که در این مقاله، به دو سنت نخست می‌پردازیم.

سنت اول: سنت نصرت (یاری الهی برای جبهه حق)

نخستین سنتی که خداوند در این سوره، برای جبهه حق، ترسیم می‌فرماید، «سنت نصرت» است. سنتی که بر اساس آن، خداوند، یاری خود را برای مؤمنانی که در راه او، گام برمی‌دارند، تضمین کرده است.

خداوند در آیه ۴ این سوره، نخستین اشاره را به این سنت، چنین بیان می‌فرماید: ﴿وَلَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَانْتَصَرَ مِنْهُمْ وَلَكِنْ لِيَبْلُوَ بَعْضُكُم بِبَعْضٍ﴾^۱ «اگر خدا می‌خواست، خودش از آنها انتقام می‌گرفت (و مجازاتشان می‌کرد)؛ اما (این کار را نکرد) تا بعضی از شما را به وسیله بعضی دیگر بیازماید!»

یعنی اگر خداوند می‌خواست، می‌توانست بدون هیچ‌گونه دخالتی از سوی شما، شما را بر دشمنان خود، پیروز کند. اما این کار را نمی‌کند و آن را به تأخیر می‌اندازد. چرا؟ برای اینکه شما را در بوتۀ امتحان قرار دهد. اما این تأخیر، هرگز به معنای نبود نصرت نیست. نصرت، آماده است و بر فراز سر مؤمنان، در اهتزاز است؛ منتها برای تحقق آن، شرطی وجود دارد که خداوند، در آیه ۷، به روشنی، آن را بیان می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنصُرُوا اللَّهَ يَنصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ﴾^۲ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر خدا را یاری کنید، شما را یاری می‌کند و گام‌هایتان را استوار می‌دارد!»

این آیه، قانون طلایی سنت نصرت است: ﴿إِن تَنصُرُوا اللَّهَ يَنصُرْكُمْ﴾. اگر شما، دین خدا را یاری کنید، خداوند نیز، شما را یاری خواهد کرد و گام‌هایتان را بر جاده پیروزی، استوار خواهد داشت. این، یک سنت الهی است که تغییر نمی‌کند و جابجا نمی‌شود. چنانکه در آیه ۴۳

۱. محمد ﷺ/۴.

۲. محمد ﷺ/۷.

سوره فاطر می فرماید: ﴿فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا﴾؛ «هرگز برای سنت الهی، تغییر و تبدیلی نمی یابی!»

اما چه عواملی، باعث جذب یا دفع این سنتِ نصرت می شوند؟
قرآن کریم، در آیات مختلف، به ویژه در سوره آل عمران، در ماجرای جنگ احد، چهار عامل دفع نصرت را برمی شمارد:

عامل اول: سستی و ضعف

در آیه ۱۵۲ سوره آل عمران می فرماید: ﴿حَتَّىٰ إِذَا فَشِلْتُمْ﴾؛ «(شما پیروز شدید) تا زمانی که سستی نشان دادید». خداوند می فرماید: شما در میدان نبرد، سست شدید و نصرت، از شما فاصله گرفت. خداوند در این آیه، به مؤمنان جنگ آور احد، هشدار می دهد که در آغاز جنگ، نصرت الهی، بر فراز سرشان، سایه افکنده بود و آنان، پیروزی ابتدایی را به چنگ آورده بودند. اما هنگامی که سستی و ضعف، در میان آنان راه یافت، نصرت الهی، از آنها فاصله گرفت و شکست، جای پیروزی را گرفت. این، یک سنت تغییرناپذیر الهی است که در تمام عرصه های زندگی فردی و اجتماعی مؤمنان، جاری و ساری است. حال، این سنت الهی را با حضور مردم در خیابان ها و میدان های امروز، مقایسه کنید. در طول بیش از چهار دهه از عمر پربرکت انقلاب

اسلامی، مردم ایران، بارها و بارها، با حضور پرشور خود در خیابان‌ها، از انقلاب، نظام و رهبری خود، دفاع کرده‌اند. از راهپیمایی‌های ۲۲ بهمن تا حضور در تشییع پیکر مطهر شهدای بزرگواری همچون حاج قاسم سلیمانی، و امسال، با شکوه‌ترین آنها، تشییع ده‌ها میلیون‌ی قائد شهیدمان، حضرت آیت الله العظمی سید علی خامنه‌ای رحمته الله که در ایران و عراق، خیابان‌ها را به دریایی از جمعیت عاشق ولایت، تبدیل کرد.

این حضور حماسی، دقیقاً نقطه مقابل «سستی و ضعف» است. مردم ایران، در سخت‌ترین شرایط اقتصادی و با وجود تمام فشارها و تحریم‌ها، نه تنها سست نشدند، بلکه با بصیرتی مضاعف و عزمی راسخ، به خیابان‌ها آمدند و نشان دادند که «فَشَلْتُمْ»، شامل حال این ملت رشید، نمی‌شود. آنان، با این حضور بی‌ظیر، به جهانیان فهماندند که اراده آنان، از هرگونه سستی و ضعف، به دور است و به همین دلیل، نصرت الهی، همچنان بر فراز سرشان، در اهتزاز است.

اما در مقابل، دشمنان این ملت، با تمام توان رسانه‌ای و امنیتی خود، سعی در ایجاد «سستی و ضعف» در میان مردم دارند. آنان با شایعه‌پراکنی، بزرگ‌نمایی مشکلات، ایجاد یأس و ناامیدی و ترویج اختلافات قومی و مذهبی، می‌خواهند روحیه مقاومت را در جامعه، تضعیف کنند و مردم را از صحنه، خارج سازند. اما آنچه در عمل، رخ داده، نشان از شکست پروژه آنان دارد. ملت ایران، با هوشیاری

مثال زدنی خود، در برابر این جنگِ روانی تمام عیار، ایستاده و با حضورِ خود در خیابان‌ها، پاسخِ کوبنده‌ای به دشمنان داده است. بنابراین حضور در خیابان، تنها یک «راهپیمایی» نیست؛ بلکه یک «اعلام وفاداری» و یک «تمرین استقامت» است. هر بار که مردم در میدان‌ها حاضر می‌شوند، در واقع، «سستی و ضعف» را از خود دور می‌کنند و «نصرتِ الهی» را به سوی خود، جذب می‌نمایند. این، همان قانونِ طلاییِ قرآن است: ﴿إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ﴾.

وقتی که مردم، با حضورِ خود، دین و رهبریِ خود را یاری می‌کنند، خداوند نیز، آنان را یاری می‌کند و گام‌هایشان را بر جاده‌ی پیروزی، استوار می‌دارد. و این، دقیقاً همان چیزی است که در ماه‌های اخیر، شاهد آن بوده‌ایم.

عاملِ دَوَم: اختلاف و نزاع

در همان آیه می‌فرماید: ﴿وَتَنَازَعْتُمْ فِي الْأَمْرِ﴾؛ «و در آن امر (نظامی) به نزاع پرداختید». اختلافِ سلیقه و نزاعِ درونی، سنتِ نصرت را از میانِ جامعه‌ی مؤمنان، می‌پراند.

اختلاف و نزاعِ درونی، یکی از مهلک‌ترین آفت‌هایی است که جامعه‌ی مؤمنان را تهدید می‌کند و سنتِ نصرتِ الهی را از میانِ آنان،

می‌پراند. وقتی که مؤمنان، به جای اتحاد و همدلی، گرفتار اختلافات سلیقه‌ای، قومی، قبیله‌ای و یا جناحی می‌شوند و به جای تمرکز بر دشمن مشترک، به نزاع داخلی می‌پردازند، نصرت الهی، از آنان، روی برمی‌گرداند و شکست، جای پیروزی را می‌گیرد. چرا که خداوند، در آیه‌ی ۴۶ سوره انفال، به صراحت، فرموده است: ﴿وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ﴾؛ «و نزاع نکنید تا سست نشوید و قدرت و شوکت شما از میان نرود!»

حال، این سنت الهی را با شرایط امروز جامعه خودمان، مقایسه کنید. دشمنان این ملت، به خوبی، از این حقیقت قرآنی، آگاه هستند و از دیرباز، با سرمایه‌گذاری کلان مالی و رسانه‌ای، به دنبال ایجاد اختلاف و نزاع در میان اقوام، مذاهب و گروه‌های سیاسی داخلی بوده‌اند. آنان می‌دانند که اگر بتوانند وحدت ملی را خدشه‌دار کنند و میان مردم، تفرقه بیندازند، نصرت الهی، از جامعه آنان، فاصله خواهد گرفت و راه برای سلطه دوباره آنان، هموار خواهد شد.

اما آنچه در عمل، رخ داده، نشان از هوشیاری مثال‌زدنی ملت ایران دارد. با وجود تمام تلاش‌های دشمنان برای ایجاد اختلاف، مردم ایران، در سخت‌ترین لحظات با اطاعت از امر امام جامعه که: «اختلافات غیرموجه و حتی موجه را به تنازع و تفرقه تبدیل نکنید»^۲

۱. انفال/۴۶.

۲. بخشی از پیام هفتم خردادماه ۱۴۰۵ رهبر انقلاب اسلامی حضرت آیت الله سید مجتبی خامنه‌ای رحمته الله علیه.

وحدتِ خود را به نمایش گذاشتند و در آن روزها، نه خبری از نزاع قومی بود و نه اثری از اختلافاتِ سیاسی؛ همه، در یک صف، زیر پرچمِ واحدِ ولایت، گرد هم آمدند و به دشمنان، همانندند که جامعهٔ آنان، از هر گونه نزاع و اختلاف، بری است.

بیاییم به جایِ بزرگ‌نماییِ اختلافات، بر نقاطِ اشتراکِ خود، تأکید کنیم و با وحدتِ کلمه، در برابرِ دشمنانِ مشترک، یک صدا و یک دل، بایستیم. به یاد داشته باشیم که دشمن، تنها از اختلافاتِ ما، تغذیه می‌کند و هر چه ما متحدتر باشیم، آنان، ضعیف‌تر و درمانده‌تر خواهند شد.

عاملِ سوّم: عصیان و نافرمانی از رهبری

سومین عاملِ دفعِ نصرت که خداوند در آیهٔ ۱۵۲ سورهٔ آل عمران، به آن اشاره می‌فرماید، ﴿وَعَصَيْتُمْ﴾^۱ است؛ یعنی و نافرمانی کردید. وقتی که مؤمنان، فرمانِ رهبرِ خود را نادیده بگیرند و از مسیرِ اطاعت، خارج شوند، نصرتِ الهی، از آنان، روی برمی‌گرداند و شکست، جایِ پیروزی را می‌گیرد. این، یک سنتِ تغییرناپذیرِ الهی است که در تمامِ تاریخِ انبیا و اولیا، جاری و ساری بوده است.

۱. آل عمران/۱۵۲.

خداوند در قرآن، اطاعت از اولی الامر را در کنار اطاعت از خود و پیامبرش، قرار داده و می‌فرماید: ﴿أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید پیامبر خدا و اولیای امر خود را!» این آیه، به روشنی، بر ضرورت اطاعت از رهبری مشروع، در جامعه اسلامی، تأکید دارد و هرگونه عصیان و نافرمانی از آن را، گناهی بزرگ و عامل دوری از نصرت الهی، معرفی می‌کند.

حال، این سنت الهی را با شرایط امروز جامعه خودمان، مقایسه کنیم. امروز، پس از شهادت جانگداز قائد شهیدمان، حضرت آیت الله العظمی سید علی خامنه‌ای رحمته الله علیه، رهبری انقلاب، بر دوش حکیم فرزانه، حضرت آیت الله سید مجتبی خامنه‌ای رحمته الله علیه نهاده شده است. ایشان، با همان بصیرت، شجاعت و نگاه راهبردی پدر، پرچم انقلاب را بر دوش گرفته و در مسیر تداوم راه شهدا و آرمان‌های والای اسلام، گام برمی‌دارند. در چنین شرایطی، اطاعت از رهبری و پشت سر ایشان قرار گرفتن، نه تنها یک وظیفه شرعی، که یک ضرورت عقلانی و انقلابی است. دشمنان انقلاب، با تمام توان، به دنبال ایجاد شکاف و نافرمانی در میان مردم و رهبری هستند تا بتوانند، این نظام مقدس را تضعیف کنند. اما آنچه که در عمل، رخ داده، نشان از بصیرت و هوشیاری مثال‌زدنی ملت ایران دارد. اما این، به هیچ وجه، به معنای پایان کار نیست. ما باید، در تمام

عرصه‌ها، پشتِ سرِ رهبریِ جدید، با صلابت و استواری، بایستیم و از هیچ‌گونه کوششی برایِ تحققِ آرمان‌هایِ والایِ انقلاب، دریغ نکنیم. چرا که خداوند، در قرآن، فرموده است که اگر شما، خدا و پیامبر و اولی الامر را اطاعت کنید، بر دشمنانِ خود، پیروز خواهید شد و نصرتِ الهی، شاملِ حالِ شما خواهد شد. به یاد داشته باشیم که رمزِ پیروزیِ جبهه‌ی حق، در اتحاد و اطاعت از رهبری است و هرگونه عصیان و نافرمانی، تنها به سودِ دشمنانِ اسلام و قرآن، تمام خواهد شد. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾؛

عامل چهارم: دنیا طلبی

در ادامه همان آیه می‌فرماید: ﴿مِنْكُمْ مَّنْ يُرِيدُ الدُّنْيَا﴾؛ «گروهی از شما، دنیا را می‌خواستند». جبهه حق، آنگاه که به غنایمِ دنیوی، دل می‌بندد و قدرتِ خود را با عدد و سازوبرگِ مادی، می‌سنجد و خدا را از یاد می‌برد، نصرت، از او روی برمی‌گرداند. در جنگِ حنین، خداوند، این حقیقت را به یادِ مؤمنان می‌آورد و در آیه ۲۵ سوره توبه می‌فرماید: ﴿إِذْ أَعْجَبَتْكُمْ كَثْرَتُكُمْ فَلَمْ تُغْنِ عَنْكُمْ شَيْئًا﴾؛ «در آن هنگام که کثرت و فراوانی نیروهایتان، شما را به غرور و اعجاب واداشت، ولی این موضوع، هیچ سودی برای شما نداشت».

۱. نساء/۵۹.

۲. آل عمران/۱۵۲.

۳. توبه/۲۵.

عواملِ جذبِ نصرتِ الهی

امّادِ مقابل، عواملِ جذبِ نصرتِ نیز در قرآن، به روشنی، تبیین شده‌اند:

عاملِ اوّل: یاریِ دینِ خدا.

همان‌طور که در آیهٔ ۷ سورهٔ محمد ﷺ فرمود: ﴿إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ﴾ دفاع از دین، در میدانِ شبهات، در میدانِ سیاست، در میدانِ جهادِ نظامی، در میدانِ روشنگری و بصیرت‌افزایی، همه و همه، مصداقِ «نصرتِ الله» هستند.

عاملِ دوّم: مظلومیت

یکی از زیباترین عواملِ جذبِ نصرت، مظلومیتِ جبههٔ حق است. خداوند در آیهٔ ۳۹ سورهٔ حج، می‌فرماید: ﴿أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلِمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ﴾؛ «به کسانی که جنگ بر آنان تحمیل شده، اجازهٔ جهاد داده شده است، چرا که مورد ستم قرار گرفته‌اند؛ و خداوند بر یاری آنان، تواناست!»

عاملِ سوّم: دعا و استغاثه

در جنگِ بدر، خداوند، به یاریِ مؤمنانِ مستغیث، شتافت و در آیهٔ ۹ سورهٔ انفال فرمود: ﴿إِذْ تَسْتَغِيثُونَ رَبَّكُمْ فَاسْتَجَابَ لَكُمْ أَنِّي مُمِدُّكُمْ

بِأَلْفٍ مِّنَ الْمَلَائِكَةِ مُزْدَفِينَ»؛ «(به خاطر بیاورید) هنگامی را که از پروردگار خود، یاری می طلبیدید و او، دعای شما را پذیرفت و (گفت:) من شما را با یک هزار از فرشتگان، که پشت سر هم فرود می آیند، یاری خواهم کرد!»

عامل چهارم: صبر و تقوا

خداوند، در آیه ۱۲۵ سوره آل عمران، به مؤمنان صابر و باتقوا، وعده نصرت و امداد غیبی بیشتری می دهد: ﴿بَلَىٰ إِن تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا وَيَأْتُوكُم مِّن فُورِهِمْ هَذَا يُمْدِدْكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آلَافٍ مِّنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ﴾؛ «آری! اگر صبر و استقامت کنید و تقوا پیشه نمایید و دشمنان، با همیّن سرعت به سراغ شما بیایند، پروردگارتان، شما را با پنج هزار فرشته علامت دار، یاری خواهد کرد!»

پس، سنت نصرته الهی، همواره، بر فراز سر مؤمنانی است که در میدان یاری دین، مظلومانه و با صبر و تقوا و دعا، ایستاده اند و از اختلاف، سستی، دنیاطلبی و عصیان، دوری گزیده اند. امروز، با توجه به شرایط کنونی جهان اسلام، و تقابل آشکار جبهه حق (به سردمداری ایران اسلامی و جبهه مقاومت) و جبهه باطل (به سردمداری آمریکا و رژیم صهیونیستی)، این عوامل، بیش از هر زمان دیگری، در حال تحقق هستند.

۱. انفال/۹.

۲. آل عمران/۱۲۵.

تشییع ده‌ها میلیون‌ی قائدِ شهید و پیاده‌رویِ عظیمِ اربعین، با حضورِ میلیون‌ها عاشقِ حسینی، مصداقِ بارزِ تمامِ این عواملِ جذبِ نصرت است. مردم، با حضورِ خود، دینِ خدا را یاری کردند، مظلومیتِ خود را به‌نمایش گذاشتند، با دعا و استغاثه، به درگاهِ خداوند، روی آوردند و با صبر و استقامتِ خود، ثابت کردند که از خطِّ مقاومت، خارج نخواهند شد. و بی‌شک، خداوند، به این حضورِ حماسی، پاسخ خواهد داد و جبههٔ حق را، بر جبههٔ باطل، پیروز خواهد گردانید. چرا که وعدهٔ خداوند، حق است و هرگز، خلفِ وعده نمی‌کند. ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ﴾^۱

وصیتِ قرآنی قائدِ شهید و رازِ پیروزیِ جبههٔ حق

و این، دقیقاً همان حقیقتی است که قائدِ شهید عزیزمان، در سال‌های پایانی عمرِ پربرکتِ خود، بارها و بارها، با اشاره به سورهٔ مبارکهٔ فتح، بر آن اصرار داشتند. آن سوره‌ای که خداوند، در آن، «فتحِ مبین» را به پیامبرِ خود و مؤمنانِ همراه او، بشارت داده و راهِ پیروزیِ نهایی را به آنان، نشان داده است. ایشان، با تمسک به آیاتِ نورانیِ این سوره، به ما می‌آموختند که پیروزی، از آنِ کسانی است که در راهِ خدا، استوار و پابرجا باشند و از هیچ‌گونه تلاشی برایِ یاریِ دینِ خدا، دریغ نکنند. آن ابرمرد با

اشاره به آیه ﴿إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا﴾^۱ به ما می گفتند که وعده‌ی الهی، حق است و خداوند، به یاری مؤمنان صابر و مجاهد، خواهد شتافت و آنان را بر دشمنان خود، پیروز خواهد گردانید.

اما قائد شهیدمان، تنها به آیات قرآن، اکتفا نمی کردند؛ بلکه با توجه به دعای چهاردهم صحیفه سجادیه، این یادگار گرانبهای امام سجاد علیه السلام و نیز دعای توسل، این دعای پرمعنای شیعیان، که در آن، به اولیای الهی، متوسل می شویم و از خداوند، به حق آنان، طلب یاری و نصرت می کنیم، بر این نکته قرآنی تأکید می ورزیدند که دعا و توسل، یکی از مهم ترین راه های جذب نصرت الهی است.

باشد که با تمسک به این دو بال طلایی، نصرت الهی را به سوی خود، جذب کرد و در مسیر پرپیچ و خم جهاد و مقاومت، استوار و پابرجا بمانی الهی آمین.

گریز و توسل

همه پیامبران خدا برای اثبات ادعای نبوت خود از معجزاتی متناسب با وضعیت فرهنگی و اجتماعی مردم دوران خود، بهره گرفته اند. عصای حضرت موسی علیه السلام با رواج سحر و جادو در عصر او تبدیل به اژدها می شد و دستش با خارج شدن از گریبان، مثل ماه

می درخشید. حضرت عیسیٰ علیه السلام نیز در دورانی که درمان بیماری های مختلف کار مرسوم و رایجی بود، مردگان را به اذن خدا زنده می کرد و کور مادرزاد را شفا می داد. با دعای حضرت صالح علیه السلام، کوه شکافت و از درون آن شتری بیرون آمد. این روند پی در پی ادامه داشت تا اینکه نوبت به آخرین پیامبر الهی صلی الله علیه و آله در این زمان مردم در جهالت فرهنگی و اجتماعی بسر می بردند، وضعیت اقتصادی نامناسبی نیز داشتند اما از نظر ادبیات، بلاغت و فصاحت قوی بودند؛ پیامبر اسلام در دوران رواج بازار فصاحت و بلاغت، قرآن را بر همگان عرضه کرد تا معجزه جاوید پیامبر خاتم باشد.

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله تا زمانی که در قید حیات بودند به دو کار خیلی سفارش کردند. اولین سفارش پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت به حفظ قرآن و عمل به دستورات آن بود: «...إِذَا التَّبَسَّثَ عَلَيْكُمُ الْفِتْنُ كَقَطْعِ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ فَعَلَيْكُمْ بِالْقُرْآنِ فَإِنَّهُ شَافِعٌ مُشَفَّعٌ وَ مَا حِلٌّ مُصَدَّقٌ»^۱.

قائد شهیدمون در توضیح این روایت می فرمودند: «یعنی هرگاه فتنه ها مانند پاره های شب تاریک شما را دچار شبهه کرد به قرآن مراجعه کنید، فتنه یعنی آن چیزی که انسان را دچار اضطراب و ابهام و جهالت کرده و برای روح و فکر و جسم انسان موجب فشار است،

۱. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص ۵۹۸؛ وسائل الشیعة، ج ۶، ص ۱۷۱؛ بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۷۴، ص ۱۳۴.

این یکی از معانی فتنه است، این جور چیزی در زندگی اجتماعات زیاد است و در جامعه اسلامی ما چنین چیزهایی پیش می‌آید در شناخت یک راه و وظیفه گاهی شبهه بوجود می‌آید که راه را برای انسان مجهول می‌کند و بسیاری راه را گم می‌کنند آنچه در این مواقع به کار می‌آید پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرمودند قرآن است «فَأَنَّهُ شَافِعٌ مُّشَفَّعٌ وَ مَا جِلُّ مُصَدَّقٌ» این یک تعبیر بسیار ادبی است یعنی قرآن آن حقیقتی است که اگر به سود شما شفاعت کرد شفاعت او پذیرفته خواهد شد و اگر از شما شکایت کرد شکایت او هم پذیرفته خواهد شد. یعنی یک جامعه اگر به قرآن اقبال کند و قرآن را بفهمد و برطبق هدایت قرآن عمل کند قرآن به او کمک خواهد کرد و خدا دست او را خواهد گرفت و راه او را خواهد گشود و اگر پشت کند به قرآن ضربه خواهد خورد و این همان چیزی است که شما در جوامع اسلامی در طول قرن‌ها دیدید، چه عاملی موجب می‌شود که امروز در کشورهای اسلامی بسیاری از آحاد مردم حقائق روشن را درک نکنند؛ دوری از قرآن، نمی‌شود گفت ملت‌های اسلامی همه می‌خواهند موضع‌گیری دولت‌هایشان در قبال صهیونیست قاطع باشد در عین حال آن دولت‌ها جرأت می‌کنند که این موضع‌گیری قاطع را نداشته باشند. چنین چیزی امکان ندارد ملت‌ها خواب هستند و اگر ملت‌ها با قرآن انس می‌داشتند وضع کشورهای اسلامی جور دیگری بود. «مَنْ

جَعَلَهُ أَمَامَهُ قَادَهُ إِلَى الْجَنَّةِ» هر کس به دنبال قرآن حرکت کند او را به بهشت خواهد برد «وَمَنْ جَعَلَهُ خَلْفَهُ سَاقَهُ إِلَى النَّارِ» و هر کس راه خود را از غیر قرآن انتخاب کند این کار او را به آتش هدایت خواهد کرد «هُوَ الدَّلِيلُ عَلَى خَيْرِ سَبِيلٍ»^۱

در یکی از آیات قرآن کریم، بوی گله و شکایت از مسلمانان وجود دارد، افرادی که برای رسیدن به موفقیت، حاضرند تمام راه‌ها و روش‌ها را تجربه کنند؛ اما هیچ وقت به خود اجازه آشنایی با کامل‌ترین نسخه خوشبختی و موفقیت را نمی‌دهند و به همین جهت رسول خدا ﷺ در قرآن لب به شکایت باز می‌کند و می‌فرماید: ﴿وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا﴾^۲؛ «و پیامبر خدا گفت پروردگارا قوم من این قرآن را رها کردند»

**ای ملائک سوی یثرب همه پرواز کنید
شمع سان ناله ز سوز جگر آغاز کنید
همه با هم به سما دست دعا باز کنید
خون فشانید ز چشم و به خدا راز کنید
مهر غم، نقش به بال و پرتان می‌گردد
مرگ دور سر پیغمبرتان می‌گردد
پیک غم از حرم خواجه آسری آید**

۱. بیانات قائد شهید ﷺ؛ مورخ: ۶۹/۱۲/۱۵.

۲. فرقان/۳۰.

خبر از فاجعه محشر کبری آید
 کاروان اجل از جانب صحرا آید
 نگذارید در خانه زهرا علیها السلام آید
 قاصد مرگ کجا، کعبه مقصود کجا
 ملک الموت کجا، خانه معبود کجا

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نَبِيَّ اللَّهِ. السَّلَامُ
 عَلَيْكَ يَا سَفِينَةَ النِّجَاةِ؛ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَحْمَةَ اللَّهِ الْوَاسِعَةَ؛
 السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَابَ نَجَاةِ الْأُمَّةِ

شهادت پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله همان گونه که امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند: اعظم مصائب است. یا رسول الله، در حال جان دادن شما حسن و حسین آمدند و خودشان را روی بدن شما انداختند، در نقل دارد پیغمبر دست هایش را باز کرد، یک دست امام حسن علیه السلام و یک دست امام حسین علیه السلام آن ها را به سینه فشرد. امیر المؤمنین علیه السلام آمد حسن و حسین را بردارد، پیامبر صلی الله علیه و آله تب داشت، حالش مساعد نبود، چشمانش را باز کرد و فرمود: نه علی جان، بگذار حسنینم روی سینه ام باشد؛ بگذار حسنینم روی سینه ام باشد؛ بگذار آنها را ببویم؛ بگذار آنها را ببوسم. علی جان، این ها بوی بهشت می دهند. «اتَزَوَّدُ مِنْهُمَا»؛ بگذار از آنها توشه بچینم.

یا رسول الله! حاضر نشدی حسن و حسین علیهما السلام را از روی سینه ات بردارند و روی زمین بگذارند، اما نبودی بینی که کنار قبرت تیرها بر بدن امام حسن علیه السلام....! یا رسول الله، آنقدر حسین علیه السلام را دوست داشتی که اگر صحبت می کردی و صدای گریه حسین علیه السلام را می شنیدی، صحبتت را قطع می کردی. اگر نماز می خواندی و صدای گریه اش را می شنیدی، نماز را سریع تمام می کردی. اگر می آمد و روی پشت مبارکت می نشست، آنقدر سجده را طولانی می کردی تا حسین علیه السلام پایین بیاید. یا رسول الله، کربلا نبودی بینی؛ **يَوْمَ عَلَى صَدْرِ الْمُصْطَفَى وَ يَوْمَ عَلَى وَجْهِ الثَّرَى** (روزی بر سینه مصطفی صلی الله علیه و آله و روزی بر چهره خاک). حسینت روی نیزه شکسته ها؛ یه عده با شمشیر، یه عده با سنگ، یه عده هم با نیزه...!

سوره محمد ﷺ و بيان پنج سنت الهى در تقابل نهايى حق و باطل (۲)

سنت تدمير و سنت رويش ها و ريزش ها

ايجاد انگيزه^۱

در آستانه ايام جانگدازِ شهادتِ پيامبرِ رحمت، حضرتِ محمدِ مصطفى ﷺ قرار داريم؛ پيامبرى كه قرآن، در سوره اى به نام او، سنت هاى تغييرناپذيرِ الهى را براى رويارويىِ دو جبهه حق و باطل، به روشنى، تبیین فرموده است. امسال نيز، هزار و پانصدمین سالِ ولادتِ آن اسوه کاملِ بشریت است؛ چه زیبا و شایسته كه در این ايام، با تدبّر در سوره اى كه نام او را بر خود دارد، از معارفِ نابِ قرآن، براى عبور از بحران هاى امروز، چراغِ راهِ برگيريم و سنت هاى الهى را، كه ضامنِ پيرويِ جبهه حق هستند، از آن، بياموزيم.

در روزگارى كه تمام معادلاتِ جهانى، به نفعِ جبهه باطل در حالِ تغيير است و دشمنان، با تمام توان، به جنگِ جبهه حق، شتافته اند،

۱. ايجاد انگيزه به روش ابهام.

ناگهان، صحنه‌ای رقم می‌خورد که نه در محاسباتِ نظامی آنان می‌گنجد و نه در پیش‌بینی‌های سیاسی‌شان: تشییع ده‌ها میلیون‌ی قائد شهید، در ایران و عراق، و سپس، شکوه بی‌نظیر پیاده‌روی اربعین، با حضور میلیون‌ها عاشقِ حسینی. این دو رویداد، نه تنها جبههٔ باطل را در محاسباتِ خود، به خطا انداخت، بلکه نشان داد که سنتِ نصرتِ الهی، همچنان، بر فراز سرِ مؤمنانی که در میدانِ یاری دین، ایستاده‌اند، در اهتزاز است. خداوند، در سورهٔ محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ این سنتِ تغییرناپذیر را چنین تبیین فرموده است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنصُرُوا اللَّهَ يَنصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ﴾^۱؛ اما این پایان ماجرا نیست. در کنار نصرتِ الهی، چهار سنتِ دیگر نیز، در این سوره، به روشنی، تبیین شده‌اند که هر یک، ابعاد تازه‌ای از رویارویی دو جبههٔ حق و باطل را به تصویر می‌کشند. که در این فرصت به دو سنت آن اشاره می‌کنیم: «سنتِ تدمیر»^۲ که نابودیِ قطعیِ باطل و استقرارِ حق را، تضمین می‌کند و «سنتِ رویش‌ها و ریزش‌ها» که جابه‌جایی نیروهای جبههٔ حق و باطل را، در طول تاریخ، به تصویر می‌کشد. سنت‌هایی که امروز، با چشمانِ خود، تحققِ آن را در جبههٔ مقاومت و اضمحلالِ روزافزونِ استکبار، مشاهده می‌کنیم.

۱. محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ / ۷.

۲. رک: ترجمه المیزان، سید محمد حسین طباطبایی، ج ۱۳، ص ۵۹.

امروز سنتِ تدمیر، خود را در افولِ قدرتِ آمریکا و اضمحلالِ رژیم صهیونیستی، به وضوح، نشان می‌دهد. آن‌ها که با تمامِ تجهیزاتِ نظامیِ خود، به جنگِ جبههٔ حق آمده‌اند، هر روز، ضعیف‌تر و درمانده‌تر از روزِ پیش، می‌شوند و این، همان وعدهٔ الهی است که در قرآن کریم آیه دهم سوره محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرموده است: ﴿دَمَّرَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَلِلْكَافِرِينَ أَمْثَالُهَا﴾^۱؛ «خدا آنان را درهم کوبید و نابود کرد و نیز برای این کافران همانند آنان [عذابی قطعی و ثابت] است.»

و سنتِ ریزش‌ها و رویش‌ها نیز، با تمامِ شکوه، خود را به نمایش می‌گذارد. آنجا که از یک سو، برخی از مدعیانِ دروغین، از جبههٔ حق، ریزش می‌کنند و به جبههٔ باطل، می‌پیوندند و از سویِ دیگر، جوانانی از جبههٔ باطل، با بصیرتی تازه، به جبههٔ حق، روی می‌آورند و شعارِ «مرگ بر آمریکا» را در قلبِ اروپا و آمریکا، سر می‌دهند. این، همان سنتی است که خداوند، در این سوره، به آن اشاره فرموده و آن را یکی از سنت‌هایِ تغییرناپذیرِ خود، در رویاروییِ دو جبههٔ حق و باطل، معرفی کرده است.

پیش از ورود به دو سنتِ جدید، یادآوریِ مختصری از سنتِ نصرت، خالی از لطف نیست. خداوند، در سورهٔ محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فرموده است که نصرتِ او، تنها در گرو یاریِ دینِ اوست: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ﴾^۲؛ این سنت، عواملی برای

۱. محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، ۱۷.

۲. محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، ۷.

جذب (یاری دین، مظلومیت، دعا، صبر و تقوا) و عواملی برای دفع (سستی، اختلاف، نافرمانی از رهبری و دنیاطلبی) دارد. امروز، ملّت ایران، با حضور خود در تشییع رهبر و اربعین، نشان داد که در مسیر جذب این نصرت، گام برمی دارد و به همین دلیل، نصرت الهی، همچنان، پشتیبان آنان است.

در این فرصت، به دو سنت مهم دیگر از سنت های پنج گانه سوره محمد ﷺ می پردازیم: «سنت تدمیر» و «سنت ریزش ها و رویش ها». سنت هایی که امروز، در پرتو حضور حماسی ملّت ایران و عراق، و با رهبری حکیمانه حضرت آیت الله سید مجتبی خامنه ای حفظه الله به وضوح، در حال تحقق هستند.

متن و محتوا

سنت دّوم: سنت تدمیر (نابودی باطل و احقاق حق)

دومین سنتی که خداوند در سوره محمد ﷺ برای رویارویی دو جبهه حق و باطل، تبیین فرموده، سنت تدمیر است. سنتی که بر اساس آن، خداوند، نابودی قطعی جبهه باطل و استقرار نهایی جبهه حق را، تضمین کرده است. این سنت، نه یک وعده صرف، که یک قانون تغییرناپذیر الهی است که در تمام تاریخ، جاری و ساری بوده و خواهد بود.

خداوند در آیه ۱۰ این سوره، این سنت را به روشنی، بیان می‌فرماید:

﴿أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ دَمَّرَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَلِلْكَافِرِينَ أَمْثَالُهَا﴾^۱؛ «آیا در زمین گردش نکردند تا با تأمل بنگرند که سرانجام کسانی که پیش از آنان بودند، چگونه بود؟ خدا آنان را درهم کوبید و نابود کرد و نیز برای این کافران همانند آنان [عذابی قطعی و ثابت] است.»

خداوند، از انسان‌ها می‌خواهد که در زمین، سیر کنند و به سرانجام اقوام پیشین، بنگرند؛ اقوامی که با تمام قدرت و عظمت خود، در برابر جبهه حق، ایستادند، اما عاقبتی جز «تدمیر» و نابودی، برایشان رقم نخورد. ﴿دَمَّرَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ﴾، یعنی خداوند، آنان را درهم کوبید و متلاشی ساخت و اثری از آنها بر جای نگذاشت. این، عبرتی است برای تمام کسانی که در طول تاریخ، به جنگ جبهه حق، برخاسته‌اند.

و سپس، خداوند، این قانون را برای همیشه تاریخ، جاری و ساری می‌داند و می‌فرماید: ﴿وَلِلْكَافِرِينَ أَمْثَالُهَا﴾؛ برای کافران امروز و آینده نیز، همین سرانجام، رقم خواهد خورد. این، سنتی است تغییرناپذیر که خداوند، به دشمنان خود، وعده آن را داده است. ﴿فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا﴾^۲. ترامپ و نتانیا‌هو و دیگر سران

۱. محمد ﷺ/۱۷.

۲. فاطر/۴۳.

استکبار، خیال نکنند که آنها استثنا هستند. همان عاقبتی که برای فرعون و نمرود و شدّاد و قومِ نوح و عاد و ثمود رقم خورد، برای آنها نیز، رقم خواهد خورد.

خداوند در آیاتِ دیگرِ قرآن، نمونه‌های فراوانی از این سنتِ تدمیر را به تصویر کشیده است:

قومِ نوح علیهم‌السلام که گرفتارِ طوفان شدند. ﴿فَفَتَحْنَا أَبْوَابَ السَّمَاءِ بِمَاءٍ مُنْهَمِرٍ﴾؛ «ما درهای آسمان را با آبی ریزان، گشودیم!».

قومِ عاد که گرفتارِ طوفانِ سرد و سهمگین شدند. ﴿فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا فِي أَيَّامٍ نَّحْسَاتٍ﴾^۱؛ «سرانجام، در چند روزِ شوم و نحس، تندبادی سرد و پرصدا بر آنها فرستادیم».

قومِ ثمود که گرفتارِ صیحه‌ی آسمانی شدند. ﴿وَأَخَذَ الَّذِينَ ظَلَمُوا الصَّيْحَةَ فَأَصْبَحُوا فِي دِيَارِهِمْ جَاثِمِينَ﴾^۲؛ «و کسانی که ظلم کردند، صیحه‌ی (آسمانی) آنها را فروگرفت و در خانه‌هایشان، به رویِ خاک، افتادند».

قومِ لوط علیه‌السلام که شهرهایشان زیر و رو شد. ﴿جَعَلْنَا عَلَيْهِمْ سَافِلَهَا وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ حِجَارَةً مِنْ سِجِّيلٍ﴾^۳؛ «و آن (شهر) را زیر و رو کردیم و بارانی از سنگِ گِل بر آنها فرستادیم».

۱. قمر/۱۷.

۲. فصلت/۱۶.

۳. هود/۶۷.

۴. حجر/۷۴.

و فرعون و قومش که در دریا غرق شدند. ﴿فَأَعْرِضْنَا لَهُمُ فِي الْيَمِّ﴾^۱ (اعراف، ۱۳۶)؛ «پس، آنان را در دریا غرق کردیم».

همه و همه، مشمول این سنت الهی شدند و خداوند، آنان را به سزای ظلم و کفر و استکبارشان، نابود کرد. ﴿فَكَلَّا أَخَذْنَا بِذَنبِهِ﴾ «ما هر کدام از آنان را به کیفر گناهشان، گرفتیم». این، قانون تغییرناپذیر خداست که نه تنها در مورد گذشتگان، که برای همه اقوام باطل‌گرا، در تمام اعصار، جاری و ساری است.

و این، همان سنتی است که خداوند، در آیه ۱۶ سوره اسراء، به روشنی، به آن اشاره می‌فرماید: ﴿وَإِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْنَاَهَا تَدْمِيرًا﴾^۲؛ «و چون بخواهیم شهری را هلاک کنیم، خوشگذرانان آن را (به اطاعت فرمان خود) وای داریم، اما آنان، در آن، به فساد و نافرمانی، برمی‌خیزند و در نتیجه، عذاب، بر آن (شهر) حتمی می‌گردد و ما آن را، یکسره، زیر و زبر می‌کنیم!»

خداوند، در این آیه، سنت تدمیر را با جزئیات بیشتری، تبیین می‌فرماید. او، با ارسال پیامبران و اتمام حجّت، زمینه هدایت اقوام را فراهم می‌کند؛ اما آنان، با سرکشی و فساد، این فرصت الهی را نادیده می‌گیرند و در نتیجه، عذاب الهی، بر آنان، حتمی می‌شود و خداوند،

۱. اعراف/۱۳۶.

۲. اسراء/۱۶.

آنان را، یکسره، نابود می‌کند. این، سنت الهی عبرتی است برای کسانی که چشم بینا و گوش شنوا دارند.

اما این پرسش، همواره در ذهن مؤمنان، نقش می‌بندد که چرا خداوند، یک شبه، کارِ باطل را تمام نمی‌کند؟ چرا این قدر، به باطل، مهلت می‌دهد؟ پاسخ این پرسش را خود قرآن، در آیه ۴ همین سوره، به روشنی، بیان کرده است:

﴿لَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَآتَتْصَرَّ مِنْهُمْ وَلَكِنْ لِّيَبْلُوَ بَعْضَكُمْ بِبَعْضٍ﴾؛ «اگر خدا می‌خواست، خودش از آنها انتقام می‌گرفت (و مجازاتشان می‌کرد)؛ اما (این کار را نکرد) تا بعضی از شما را به وسیله بعضی دیگر بیازماید!» اگر خداوند می‌خواست، می‌توانست مستقیماً و بدون دخالت شما، کار دشمنان را یک شبه تمام کند. اما این کار را نمی‌کند. چرا؟ برای اینکه شما را امتحان کند. تا در این امتحان، صابران و مجاهدانِ راستین، از مدعیانِ دروغین، جدا شوند و خالص‌ترین مؤمنان، به مقام والای خود، دست یابند.

سنتِ تدمیر، یک سنتِ قطعی است؛ اما زمانِ تحققِ آن، در گرو امتحانِ الهی و تلاشِ مؤمنان است. خداوند، این وعده را به مؤمنان صابر و بااستقامت، داده است که نهایتاً، باطل، نابود خواهد شد و حق، به پیروزیِ نهایی، دست خواهد یافت. چنانکه در آیه ۸۱ سوره

اسراء می‌فرماید: ﴿وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا﴾^۱؛ «و بگو: حق آمد و باطل نابود شد! چرا که باطل، همواره نابودشدنی است!» باطل، ذاتاً نابودشدنی است، مثل کف روی آب که یک لحظه خودش را نشان می‌دهد، اما خیلی زود، فرو می‌نشیند و نابود می‌شود. ﴿فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً﴾^۲. اما برای اینکه این نابودی، به بار بنشیند، مؤمنان باید در میدان جهاد و مقاومت، استوار و پابرجا بمانند تا سنتِ نصرت و سنتِ تدمیر، در کنار یکدیگر، به تحققِ کاملِ وعده الهی، منجر شود.

سنتِ سوّم: سنت رویش‌ها و ریزش‌ها

سومین سنتی که خداوند در سوره محمد ﷺ برای رویاروییِ دو جبهه حق و باطل، تبیین فرموده، سنتِ جابجایی است. سنتی که بر اساسِ آن، جابجایی نیروها، میانِ دو جبهه حق و باطل، در طول تاریخ، جریان دارد. از جبهه حق، گاهی آدم‌ها ریزش می‌کنند و به جبهه باطل می‌پیوندند و از جبهه باطل، گاهی آدم‌ها رویش دارند و به جبهه حق روی می‌آورند. این سنت، یکی از مهم‌ترین سنت‌های الهی است که درکِ آن، برای تشخیصِ درستِ اوضاعِ زمانه، ضروری است. امام شهید، حضرت آیت الله العظمی سید علی خامنه‌ای رحمته الله

۱. اسراء/۸۷.

۲. رعد/۱۷.

این سنت را با تعبیر زیبای «رویش‌ها و ریزش‌ها»، بارها برای ملت ایران، تبیین فرمودند و آن را یکی از سنت‌های تغییرناپذیر الهی، در رویارویی دو جبهه حق و باطل، معرفی کردند.

قرآن کریم در آیه ۱۶ این سوره، از کسانی سخن می‌گوید که در ظاهر، در جبهه حق قرار دارند، در جلسات پیامبر ﷺ می‌نشینند، تلاوت قرآن می‌شنوند، در نماز جماعت شرکت می‌کنند و در جنگ‌ها نیز، حضور دارند. اما وقتی که از نزد پیامبر ﷺ خارج می‌شوند، به تمسخر، از ایشان می‌پرسند: ﴿مَاذَا قَالِ أَنْفًا﴾؛ «این آقا الان چی می‌گفت؟». اینها همان کسانی هستند که خداوند، بر قلب‌هایشان مهر زده است: ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ﴾^۱؛ «اینها کسانی هستند که خداوند بر دل‌هایشان مهر نهاده است». این، مصداق همان «ریزش» است که امام شهید، از آن، به عنوان یک سنت الهی، یاد می‌کردند.

اما در مقابل، خداوند، برای مؤمنان راستین، هدایت مضاعف را وعده داده است: ﴿وَالَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًى وَآتَاهُمْ تَقْوَاهُمْ﴾^۲؛ «و کسانی که هدایت یافته‌اند، خداوند بر هدایتشان می‌افزاید و تقوایشان را به آنان می‌بخشد». این، مصداق همان «رویش» است که در سایه تقوا و استقامت، نصیب مؤمنان راستین می‌شود.

۱. محمد ﷺ/۱۶.

۲. محمد ﷺ/۱۶.

۳. محمد ﷺ/۱۷.

اما امروز، ما شاهدِ جلوۀ دیگری از این سنتِ جابجایی هستیم که شگفتیِ دشمنان را نیز، در پی داشته است. پس از شهادتِ جانگدازِ قائدِ شهیدِمان، حضرت آیت‌الله العظمی سید علی خامنه‌ای رحمۃ‌الله‌علیه آنچه در خیابان‌های ایران، رخ داد، یک «رویشِ بی‌نظیر» بود. جمعیت‌هایی که هر شب، در خیابان‌ها حاضر می‌شوند و با ثبت‌نامِ جانفدایی، آمادگیِ خود را برایِ دفاع از نظام و رهبری، اعلام می‌دارند. جمعیت‌هایی که بسیاری از آنها، از قشرهایی هستند که شاید پیش‌بینیِ حضورِ آنان، در این سطح، برایِ بسیاری، دشوار بود. این، همان رویشِ عظیمی است که خداوند، در این سوره، وعدهٔ آن را داده است.

اما رویش، تنها به اینجا، ختم نمی‌شود. گاهی، خداوند، جابجایی را به‌گونه‌ای رقم می‌زند که نه تنها، دشمن را شگفت‌زده، بلکه او را به وحشت، می‌اندازد. شهیدِ والامقام، سردار سلامی، جمله‌ای دارد که امروز، پس از شهادتِ رهبر و با حضورِ جوانانِ فریب‌خوردهٔ دیروز، در خیابان‌هایِ امروز، معنایی تازه یافته است. آنجا که فرمود: «با همین جوانانِ فریب‌خورده، سراغتان می‌آییم!» این، دقیقاً، همان سنتِ جابجایی است. جوانانی که دیروز، با دسیسه‌هایِ دشمن، از جبههٔ حق، فاصله گرفته بودند، امروز، با بصیرتی تازه، به جبههٔ حق، بازگشته‌اند و در صفِ مدافعانِ نظام و رهبری، قرار گرفته‌اند. این،

همان «رویش»ی است که وعده آن، در قرآن، داده شده است. ﴿وَالَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادْهُمْ هُدًى وَآتَاهُمْ تَقْوَاهُمْ﴾؛ «و کسانی که هدایت یافته اند، خداوند بر هدایتشان می افزاید و تقوایشان را به آنان می بخشد».

امام شهید، در بیانات خود، بارها به این نکته اشاره می فرمودند که: «بعضی از عناصر انقلابی از راه برگشتند؛ انقلاب ریزش داشته است، دل کسانی بسته به دنیا شد. صدر اسلام هم همین جور بود؛ در صدر اسلام هم یک عده انقلابیونِ اوّل کار، بعد شدند دنیا دارانِ اواسط و اواخر عمر. بله، این هست؛ اما در کنار این ریزش، چند برابر، ما رویش داریم؛ رویش انقلاب؛ معجزه انقلاب این است. بعد از چهل سال شما می بینید جوان مؤمن مسلمان که نه امام را دیده است، نه انقلاب را دیده است، نه دوران دفاع مقدّس را دیده است، نه آن حماسه ها را از نزدیک دیده، اما امروز با روحیه انقلابی، مثل همان جوانِ اوّل انقلاب - مثل همّت و خِرّازی و بزرگانی از این قبیل - می رود وسط میدان و با علاقه، با احساس مسئولیت، با شجاعت تمام در مقابل دشمن می ایستد. اینکه من میگویم جوانهای مؤمن امروز، از لحاظ انگیزه از جوان اوّل انقلاب اگر جلوتر نباشند عقب تر نیستند، یعنی این. اینها رویشهای انقلابند. این معجزه انقلاب است، این معجزه نظام جمهوری اسلامی است

که می‌تواند همان روحیه‌های پُرتلاش و قوی و فولادین را بازآفرینی کند به شکل همین شهدای امروز شما.^۱

و در جایی دیگر فرمودند: «توبه‌کار از انقلاب و پشیمان از انقلاب داشته‌ایم، اما رویش‌های ما بیشتر از ریزش‌های ما بوده است.»^۲

ریشه این جابجایی‌ها چیست؟ خداوند، در آیه ۲۹ این سوره، پرده از راز این جابجایی برمی‌دارد و می‌فرماید:

﴿أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ أَنْ لَنْ يُخْرِجَ اللَّهُ أَضْغَانَهُمْ﴾^۳؛
«آیا کسانی که در دل‌هایشان بیماری است، گمان کردند که خداوند، کینه‌هایشان را آشکار نمی‌سازد؟»

بله، خداوند، کینه‌های پنهان آنان را، در همین دنیا، آشکار می‌سازد و آنان را رسوا می‌کند.

امروز، مصداق بارز این سنت جابجایی را در دانشگاه‌های آمریکا و اروپا مشاهده می‌کنیم. دانشجویانی که با زبان فارسی، شعار «مرگ بر آمریکا» سر می‌دهند و پرچم ایران را در مقابل کاخ سفید، به اهتزاز درمی‌آورند. این، همان «رویش» است. و در مقابل، کسانی که در ظاهر، پرونده‌ای سفید و سابقه‌ای درخشان در انقلاب داشتند، اما امروز، با دشمنان این نظام، هم صدا شده‌اند. این، همان «ریزش»

۱. بیانات قائد شهید، مورخ: ۱۳۹۷/۹/۲۱.

۲. بیانات قائد شهید، مورخ: ۱۳۹۰/۱۱/۱۴.

۳. محمد ﷺ، ۲۹.

است. این، همان جابجایی‌ای است که خداوند، در این سوره، به‌روشنی، به آن اشاره کرده و آن را یکی از سنت‌های تغییرناپذیر خود، در رویاروییِ دو جبههٔ حق و باطل، معرفی کرده است. این رویش‌ها و ریزش‌ها، تا پایانِ تاریخ، ادامه خواهد داشت و نباید از آنها، هراسید. مهم، تشخیصِ مسیرِ حق و پایداری بر آن است.

حضرت آیت‌الله سید مجتبی خامنه‌ای رحمته‌الله، در پیامِ تاریخیِ خود، به مناسبتِ تشییعِ پیکرِ مطهرِ قائدِ شهید (۲۶ تیرماه ۱۴۰۵)، با اشاره به این حضورِ بی‌نظیر، فرمودند: «این حضور چند ده میلیونی هم در ایران و هم در عراق... فصلِ جدیدی از بیداری و نقش‌آفرینی برای تغییر معادلات از پیش ساخته‌ی مستکبران را رقم زد. اینک شیطان بزرگ، امریکای جنایتکار فهمیده است که استمرار حضورِ بی‌دردسر و سلطه‌گرانه‌اش بر منطقه، خیالی خام بیش نیست.»

این پیام، دقیقاً، مصداقِ بارزِ «سنتِ رویش» است. رویشی که در آن، نه تنها مردمِ ایران، بلکه ملتِ عراق و تمامِ آزادگانِ جهان، به جبههٔ حق، پیوسته‌اند و با حضورِ خود، پاسخِ کوبنده‌ای به دشمنانِ اسلام، داده‌اند. این، همان «رویشِ عظیم»ی است که امام شهید، از آن، به عنوانِ یک سنتِ الهی، یاد می‌کردند و امروز، با رهبری حکیمانهٔ جانشینِ برحقِ ایشان، در حالِ تحقق است.

گریز و توسل

سنتِ تدمیر، نابودیِ باطل را رقم زد و سنتِ ریزش‌ها، با جدایی و مفارقت عده‌ای از صفوفِ مؤمنان صورت می‌گیرد. اما دردناک‌ترین مفارقت، جدایی جان و جسم نازنین پیامبرِ رحمت صلی الله علیه و آله بود که مصیبتش، آسمان را تیره و زمین را لرزان ساخت. حضرت زهرا علیها السلام، بر بالینِ قبر پدر، با اشک، نالید و با خاکِ تربتش، دل را تسلی داد. امروز، پس از شهادتِ قائدِ شهید، ما نیز، در سوگِ رهبرِ خویش، با دل‌هایی شکسته و چشمانی اشک‌بار، به ماتم نشستیم. اما بدانیم که این مصیبت، ریزی نیست که پایانِ راه باشد؛ بلکه رویشی است برای ظهورِ حضرت ولیِّ عصر علیه السلام که با خونِ شهیدان، آبیاری می‌شود.

﴿رَبَّنَا لَا تُغْ فُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا﴾^۱

بجانم ریخته چندان غم و درد و مصیبت‌ها

که گر بر روزها ریزند گردد تیره چون شبها

حضرت زهرا علیها السلام در سوگ پدر شب و روز گریه می کرد، کنار قبر پیامبر صلی الله علیه و آله مشتی از خاک قبر برداشت و بر سر و صورتش پاشید و گفت:

مَاذَا عَلَى مَنْ شَمَّ تُرْبَةَ أَحْمَدُ
أَنْ لَا يَشُمَّ مَدَى الزَّمَانِ غَوَالِيًا
ضُبَّتْ عَلَى مَصَائِبٍ لَوْ أَنَّهَا
ضُبَّتْ عَلَى الْأَيَّامِ صِرْنَ لَيَالِيًا

چه می شود کسی را که بوی خوش تربت پیامبر صلی الله علیه و آله را می بوید، مدّت طولانی بوی خوش دیگری نبوید؟ آنچنان باران غم بر جانم ریخته که اگر روزهای روشن می ریخت، آن روزها مانند شب تیره و تار می گردید.»

در این مصیبت به جای من ار روزگار بود

روز سپیدهاش شب تاریک مینمود

انس بن مالک می گوید: پس از دفن جنازه رسول خدا صلی الله علیه و آله فاطمه با من برخورد کرد، با اندوهی فراوان فرمود: «ای انس: كَيْفَ طَابَتْ أَنْفُسُكُمْ

۱. روضة الواعظین، فتال نیشابوری، محمد، انتشارات رضی، قم، چاپ اول، ۱۳۷۵ ش، ج ۱، ص ۷۵.

أَنْ تَحْنُوا عَلَى وَجْهِ رَسُولِ اللَّهِ الْتَرَابُ؛ چگونه دل شما قبول کرد که خاک
بر چهره نازنین پیامبر ﷺ بریزید؟ سپس با گریه گفت: «ای پدر! آه
پدرم! که دعوت حق را اجابت کرد و خداوند او را به نزد خود خواند.»

شعله آتش هجران تو جان میسوزد

و ز فراق تو دل پیر و جوان میسوزد

این چه دردی است کز او خون جگر میریزد

وین چه سوزی است کزو جان جهان میسوزد

شرح این غم چه بگویم که بیان میلرزد

وصف این حال چه گویم که زبان میسوزد

باورم نیست که بابا! ز چه خاموش شدی؟

ترکمان کردی و با خاک هم آغوش شدی

خانه را نوری اگر بود ز رُخسار تو بود

ای چراغ دل ما از چه تو خاموش شدی؟

جای خالی تو را با چه نگاهی نگرم؟

ای همای دل و جانم تو چرا دور شدی؟

ماتم گرفت حال و هوای مدینه را
 پوشید کعبه رخت عزای مدینه را
 رکن علی شکست ز فقدان مصطفی
 در برگرفت خاک، صفای مدینه را
 زین غم که در محاق نهان ماه یثرب است
 ابر عزا گرفت فضای مدینه را
 ای دل بیا چو شاخه حنانه ناله کن
 بنگر به ناله ارض و سمای مدینه را
 آدم گریست تا که ملائک به روی دست
 بردند سوی سدره، همای مدینه را
 دردا که جای تسلیت از کین عدو شکست
 آینه رسول نمای مدینه را
 دردا که دشمنان جلوی چشم فاطمه
 بستند دست عقده‌گشای مدینه را

سوره محمد ﷺ و بيان پنج سنت الهی در تقابل نهايي حق و باطل (۳)

سنت امتحان

ايجاد انگيزه^۱

يکي از محوري ترين مباحث ماه محرم و صفر و درسهاي بزرگ عاشورا و همچنين ضروري ترين نيازهاي جامعه امروز ما، بحث پيروزي در ميدان ابتلا و امتحان است که اطلاع و آگاهي از الگوهاي معرفي شده قرآني به موفقيت و خروج پيروزمندانه از امتحانهاي الهی کمک زيادي مي کند.

چهارمين سنتي که خداوند در سوره محمد ﷺ براي روارويي دو جبهه حق و باطل، تبیین فرموده، سنت امتحان است. سنتي که بر اساس آن، خداوند، مؤمنان را در بوته آمايش، قرار مي دهد تا صابران و مجاهدان راستين، از مدعيان دروغين، جدا شوند و خالص ترين مؤمنان، به مقام والاي خود، دست يابند.

۱. ايجاد انگيزه به روش ابهام.

خداوند در آیه ۴ این سوره، به روشنی، به این سنت، اشاره می‌فرماید: ﴿وَلَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَانتَصَرَ مِنْهُمْ وَلَكِنْ لِيُنْزِلَ بَعْضُكُمْ يَبْغِضَ وَالَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَنْ يُضِلَّ أَعْمَالَهُمْ﴾؛ «اگر خدا می‌خواست، خودش از آنها انتقام می‌گرفت (و مجازاتشان می‌کرد)؛ اما (این کار را نکرد) تا بعضی از شما را به وسیله بعضی دیگر بيازمايد. و کسانی که در راه خدا به شهادت رسیده اند، خدا هرگز اعمالشان را باطل و تباه نمی‌کند.»

اگر خداوند می‌خواست، می‌توانست مستقیماً و بدون دخالت شما، کار دشمنان را یک شبه تمام کند. اما این کار را نمی‌کند. چرا؟ برای اینکه شما را امتحان کند. تا در این امتحان، صابران و مجاهدان راستین، از مدعیان دروغین، جدا شوند و خالص‌ترین مؤمنان، به مقام والای خود، دست یابند.

و در آیه ۳۱ همین سوره، فلسفه این امتحان را چنین تبیین می‌فرماید: ﴿وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ حَتَّى نَعْلَمَ الْمُجَاهِدِينَ مِنْكُمْ وَالصَّابِرِينَ﴾^۱ (محمد، ۳۱)؛ «و قطعاً شما را آزمایش می‌کنیم تا مجاهدان و صابران شما را، معلوم و مشخص سازیم!»

امتحان، یک سنت عمومی و همگانی است. خداوند، در قرآن، به روشنی، می‌فرماید که تمام انسان‌ها، در تمام عمر خود، در بوتۀ

امتحان، قرار دارند. در سوره ملک می‌فرماید: ﴿خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيُبْلُوكُمُ﴾؛ «خداوند، مرگ و زندگی را آفرید تا شما را بیازماید». هیچ‌کس، در هیچ‌جای تاریخ، از این سنت الهی، مستثنی نیست. انبیا و اولیای الهی، بزرگ‌ترین امتحانات را پشت سر گذاشته‌اند و به مقام والای خود، دست یافته‌اند.

اما امتحان ویژه‌ای که در سوره محمد ﷺ به آن اشاره شده، مربوط به «تقابل حق و باطل» است. در این امتحان، مؤمنان، در میدان رویارویی حق و باطل، مورد آزمایش، قرار می‌گیرند. آیا در برابر دشمن، استقامت می‌کنند؟ آیا از یاری دین خدا، دست برمی‌دارند؟ آیا تحت تأثیر تهدیدها و تطمیع‌های دشمن، از مسیر حق، خارج می‌شوند؟ این، همان امتحانی است که در آن، صابران و مجاهدان راستین، از مدعیان دروغین، جدا می‌شوند.

کربلا، بزرگ‌ترین امتحان تاریخ بود. در کربلا، اصحاب امام حسین (علیه السلام) در بوتۀ امتحان، قرار گرفتند و با ايثارِ خون خود، ثابت کردند که یاوران راستین جبهۀ حق‌اند. اگر کربلا نبود، ما هرگز، عظمتِ قمر بنی‌هاشم (علیه السلام)، حضرت زینب (علیه السلام) و اصحاب باوفای امام حسین (علیه السلام) را نمی‌شناختیم. این، سنت امتحان است که انسان‌های بزرگ را، در تاریخ، جاودانه می‌کند.

مصدقِ امروزِ سنتِ امتحان چیست؟ امروز، پس از شهادتِ جانگدازِ قائدِ شهیدمان و با رهبریِ جدید، ملتِ ایران، در بزرگ‌ترین امتحانِ تاریخِ خود، قرار گرفته است. امتحانِ استقامت در برابرِ فشارها، امتحانِ وفاداری به نظام و رهبری، امتحانِ حضور در میدان، امتحانِ صبر در برابرِ مشکلات. و ما، با چشمانِ خود، شاهدِ رویش‌هایِ عظیمِ انقلابی هستیم. جوانانی که هر شب، در خیابان‌ها حاضر می‌شوند و آمادگیِ خود را برایِ دفاع از نظام و رهبری، اعلام می‌دارند. این، همان عبور از امتحان است که وعدهٔ آن، در قرآن، داده شده است. ﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ﴾؛ «کسانی که گفتند: پروردگار ما خداست، سپس استقامت کردند، فرشتگان بر آنان نازل می‌شوند که: نترسید و غمگین مباشید و بشارت باد بر شما به آن بهشتی که به شما وعده داده شده است!»

چند نکته در باب ابتلا و امتحان

پیش رو چند نکته را در باب ابتلا و امتحان اشاره می‌کنیم.

الف) دایره مصادیق مصائب

نگاه ما به مصائب گاهی محدود به مصادیق خاصی می‌شود؛

ولی طبق بیانی از رسول خدا ﷺ هر چیز که مؤمن را آزار دهد برای او مصیبت محسوب می شود.

گفته شده: «طُفِيَ مَصْبَاحُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ذَاتَ لَيْلَةٍ فَقَالَ إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ فَقِيلَ يَا نَبِيَّ اللَّهِ مُصِيبَةٌ فَقَالَ ﷺ نَعَمْ كُلُّ شَيْءٍ يُوْذَى الْمُؤْمِنَ فَهُوَ لَهُ مُصِيبَةٌ وَلَهُ أَجْرُ الْمُصِيبَةِ!» شبی چراغ پیامبر ﷺ خاموش شد حضرت فرمودند: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ». پس گفته شد: ای نبی خدا! آیا خاموش شدن چراغ، مصیبت است. فرمودند: آری، هر چیز که مؤمن را آزار دهد برای او مصیبت محسوب می شود و برایش پاداش آن مصیبت منظور می شود.»

ب) دو راهی انتخاب

در همه امتحانات، ابتلائات و مصائب کوچک و بزرگ که ممکن است گاهی انسانها به آن امور نگاه مصیبت هم نداشته باشند؛ آنها در دو راهی انتخاب وظیفه و گزینه قرار می گیرند.

- آیا می دانید هر ساعت ۱۲۰ کودک کم تر از پنج سال که درمان اغلب آنها به راحتی قابل پیشگیری است می میرند و این رقم سالانه به ۱۱ میلیون نفر می رسد.

- آیا می دانید هزینه تجارت جهانی مواد مخدر، ۲۲۵ میلیارد پوند

برآورد شده، که این رقم مشابه هزینه داروسازی در جهان است و تولید ۴۸۰ تن مواد مخدر صنعتی و اکستازی و گردش مالی ۴۰۰ میلیارد دلاری مواد مخدر در دنیا، این تجارت مخرب را بعد از فروش نفت و سلاح به سومین بازار رونق در جهان تبدیل کرده است.^۱

و هزاران آیا می‌دانید دیگر که همگی نشان از کارگردانانی دارد که در دو راهی انتخاب وظیفه و غریزه جانب غریزه را می‌گیرند و گمراه می‌شوند؛ و البته هستند انسانهایی وارسته و پاک که با تمام سختی‌های مسیر وظیفه، می‌جنگند و جانب وظیفه را گرفته و در خط ملائکه و پاکان قرار می‌گیرند.

وقتی غریزه گرسنگی و تشنگی و شهوت انسان را به استفاده از آب و نان و به سوی همسر می‌کشاند؛ ولی وظیفه دستور می‌دهد که در ماه رمضان خودداری کن. پس از تلاش سی روزه انتخاب وظیفه، عید فطر را جشن می‌گیرد و اگر در حدیث می‌خوانیم: «كُلْ يَوْمَ لَا يُعْصَى اللَّهُ فِيهِ فَهْوٌ عِيدٌ»^۲ هر روزی که در آن خداوند نافرمانی نشود، عید است «همین معنا را تأکید می‌کند؛ زیرا کسی که در برابر جاذبه‌های هوای نفس مسیر وظیفه و الهی شدن را انتخاب می‌کند و بر سر خواسته همه شیطان‌های درونی و بیرونی پا می‌نهد آن روز او روز جشن و شادی او است.

۱. ر.ک: مجله امید انقلاب اردیبهشت و خرداد ۱۳۸۸ ش، شماره ۳۹۹ و ۴۰۰، مقاله کنکاشی در توحش قرن ۲۱، منتشر شده در پایگاه اطلاع‌رسانی حوزه.

۲. نهج البلاغه، سید رضی، نشر هجرت، قم، چاپ اول، ۱۴۱۴ق، حکمت ۴۲۸.

غریزه فرزند دوستی به ابراهیم علیه السلام و هاجر علیهما السلام می گوید: اسماعیل علیه السلام را ذبح نکن، اما وظیفه می گوید: او را به فرمان الهی ذبح نما. آنها در این دوراهی، رضای خداوند و وظیفه را بر تمایلات شخصی خود و غریزه خویش پیروز کردند.

(ج) راز و رمز امتحان و ابتلا

حوادث زندگی در عین حال که سنگ محک است، نردبان تکامل نیز محسوب می شود.

امام علی علیه السلام در این باره به عبدالله بن یحیی فرمودند: «يَا عَبْدَ اللَّهِ، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ تَمْحِصَ ذُنُوبِ شِيعَتِنَا فِي الدُّنْيَا بِمَحَنِهِمْ لَتَسْلَمَ [لَهُمْ] طَاعَتُهُمْ وَيَسْتَحِقُّوا عَلَيْهَا ثَوَابَهَا؛ ای عبدالله! سپاس و ستایش خدایی را که رنج و گرفتاری پیروان ما را سبب زدوده شدن گناهان آنان در دنیا قرار داده تا طاعات آنها سالم بماند و سزاوار پاداش آن شوند.»

شاعر درباره نقش سازنده آزمایش های الهی چنین می گوید:

گندمی را زیر خاک انداختند
پس ز خاکش خوشه ها بر ساختند
بار دیگر کوفتندش ز آسیا
قیمتش افزون و نان شد جان فزا
باز نان را زیر دندان کوفتند
گشت عقل و جان و فهم سودمند

گاهی ممکن است؛ حکمت خداوند اقتضا کند، بنده‌ای در خوشی باشد و همان مایه آزمایش اوست و گاهی هم ممکن است؛ به اقتضای حکمت الهی بنده‌ای در سختی بیفتد و همین سبب آزمایش او باشد.

حضرت ابراهیم علیه السلام سربلند امتحانات الهی

حضرت ابراهیم علیه السلام مانند دیگر پیامبران الهی امتحان‌های زیادی را پشت سر گذاشت. اما در میان آنها چند مورد از برجستگی خاص برخوردار است.

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ﴾؛ «(به خاطر آورید) هنگامی که خداوند، ابراهیم را با وسایل گوناگونی آزمود و او به خوبی از عهده این آزمایش‌ها برآمد، خداوند به او فرمود: من تو را امام و پیشوای مردم قرار دادم. ابراهیم عرض کرد: از دودمان من (نیز امامانی قرار بده). خداوند فرمود: پیمان من، به ستم‌کاران نمی‌رسد! (و تنها آن دسته از فرزندان تو که پاک و معصوم باشند، شایسته این مقام‌اند)».

از جمله امتحان‌های حضرت ابراهیم علیه السلام در رابطه با مال، جان، فرزند و همسران ایشان بود که در ذیل به آن اشاره می‌کنیم:

۱. امتحان با اموال

یکی از گونه‌های امتحان خداوند متعال، محرومیت یا تمکن مالی است. در دین مبین اسلام خوشبخت کسی نیست که از مال دنیا بهره فراوانی دارد؛ بلکه ملائک، تقوای انسان‌هاست. این نوع آزمایش که در برخی آیات قرآن کریم مقدم بر سایر آزمایش‌ها شده است؛ نشان از کثرت ابتلا و سختی آن دارد. قرآن کریم می‌فرماید: ﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَأَنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ﴾^۱؛ «و بدانید که اموال و فرزندان شما آزمایشی (برای شما) هستند و البته نزد خداوند (برای کسانی که از عهده آزمایش برآیند)، پاداشی بزرگ است.»

و در آیاتی دیگر می‌خوانیم: ﴿فَلَا تُعْجِبْكَ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ بِهَا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَتَزْهَقَ أَنْفُسُهُمْ وَهُمْ كَافِرُونَ﴾^۲؛ «فزونی اموال و اولاد آنها، تو را در شگفتی فرو نبرد، خداوند می‌خواهد آنان را به این وسیله، در زندگی دنیا مجازات کند و در حال کفر بمیرند.» و ﴿أَيَحْسَبُونَ أَنَّمَا نُمِدُّهُمْ بِهِ مِنْ مَّالٍ وَبَنِينَ نُسَارِعُ لَهُمْ فِي الْخَيْرَاتِ بَلْ لَا يَشْعُرُونَ﴾^۳؛ «آیا آنها چنین می‌پندارند که اموال و فرزندان را که به آنان داده‌ایم، برای این است که درهای خیرات را به رویشان بگشاییم، چنین نیست، آنها نمی‌فهمند.»

۱. انفال / ۲۸.

۲. توبه / ۵۵.

۳. مومنون / ۵۵.

محور بسیاری از لغزش‌های انسان و ریشه بسیاری از گناهان از قبیل: معاملات حرام، احتکار، دروغ، کم‌فروشی، ترک انفاق، ندادن خمس و زکات، حرص و کارشکنی و سوگندهای دروغ و تضييع حقوق مردم و...، علاقه به مال است.

قرآن با تعبیرات مختلفی به فتنه بودن مال اشاره و هشدار داده است، از جمله:

- امکان شرکت شیطان در مال؛ ﴿وَشَارِكُهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ﴾^۱؛ «و در ثروت و فرزندان‌شان شرکت جوی»

- افزون خواهی در مال و آثار منفی آن؛ ﴿تَكَاثُرُ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ﴾^۲؛ «سبقت گرفتن بر یکدیگر در جمع‌آوری مال و افزودن فرزندان»

- بازدارندگی مال از یاد خدا؛ ﴿لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ﴾^۳؛ «مبادا اموال و فرزندان‌تان شما را از یاد خدا باز دارند»

- نجات بخش نبودن اموال و اولاد در قیامت؛ ﴿لَنْ تُغْنِيَ عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ﴾^۴؛ «هرگز اموال و فرزندان‌شان چیزی از نیاز آنان را به خدا برطرف نمی‌کند.»

- بشارت به صابران و پیروزشدگان در میدان فتنه و آزمایش به صلوات،

۱. اسراء/۶۴.

۲. حدید/۲۰.

۳. منافقون/۹.

۴. آل عمران/۱۰.

رحمت و هدایت؛ ﴿وَلَتَبْلُوَنَكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ... أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ﴾^۱؛ «وقطعاً شما را با چیزی از ترس، گرسنگی، زیان مالی و جانی و کمبود محصولات، آزمایش می‌کنیم و صابران را بشارت بده... آنانند که برایشان از طرف پروردگارشان، درودها و رحمت‌هایی است و همانها هدایت یافتگانند.»

همه دارایی‌هایم فدای نام دوست

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «هنگامی که نمود تصمیم گرفت ابراهیم علیه السلام را از آن سرزمین تبعید کند، دستور داد، گوسفندان و اموال او را مصادره کنند و خودش تنها بیرون برود. بعضی از فرشتگان به خدا عرض کردند: دوستی ابراهیم با تو به خاطر آن همه نعمت‌های فراوانی است که به او عطا کرده‌ای؟ خداوند خواست به آنها نشان دهد که چنین نیست، بلکه ابراهیم علیه السلام خداوند متعال را به حق شناخته است؛ به جبرئیل علیه السلام فرمود: در کنار ابراهیم برو و مر یاد کن. جبرئیل کنار ابراهیم علیه السلام آمد دید او در کنار گوسفندان خود است، روی تلی ایستاد و با صدای بلند گفت: (سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ رَبُّ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ؛ پاک و منزّه است خدای فرشتگان و روح)؛ ابراهیم علیه السلام تا نام خداوند را شنید، شور و حالی پیدا کرد و هیجان زده شد. ابراهیم علیه السلام به اطراف

نگریست و شخصی را روی تلّ دید، نزدش آمد و گفت: آیا تو بودی که نام دوستم را به زبان آوردی؟ او گفت: آری. ابراهیم علیه السلام گفت: اگر بار دیگر از نام دوستم یاد کنی؛ یک سوم گوسفندانم را به تو خواهم بخشید. او گفت: (سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ رَبُّ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ)، ابراهیم علیه السلام با شنیدن این واژه‌ها که یادآور خدای یکتا و بی‌همتا بود، چنان لذت می‌برد که قابل توصیف نیست؛ باز گفت: اگر بار دیگر نام دوستم را یاد کنی، نصف گوسفندانم را به تو خواهم بخشید. آن شخص برای بار سوم، واژه‌های فوق را تکرار کرد، ابراهیم علیه السلام باز گفت: یک بار دیگر از نام دوستم یاد کنی، همه گوسفندانم را به تو خواهم بخشید.

آن شخص، آن واژه‌ها را تکرار کرد. ابراهیم علیه السلام گفت: دیگر چیزی ندارم، خودم را به عنوان برده بگیر، و یک بار دیگر نام دوستم را به زبان آور! آن شخص نام خداوند را به زبان آورد؛ ابراهیم علیه السلام گفت: اینک من و گوسفندانم را ضبط کن که از آن تو هستیم. در این هنگام جبرئیل علیه السلام خود را معرفی کرد و گفت: من جبرئیل هستم، نیازی به اموال تو ندارم، به راستی که مراحل دوستی خدا را به آخر رسانده‌ای، سزاوار است که خداوند تو را به عنوان خلیل خود برگزیند.^۱

۱. برگرفته از معراج السعادة، ملا احمد نراقی، کانون انتشارات علمی، بی‌جا، ۱۳۶۴ ش، ص ۴۹۱.

۲. امتحان با جان

یکی دیگر از امتحانات ابراهیم خلیل الرحمن علیه السلام، امتحان گذشتن از جان بود. اقدام به شکستن بتها و داستان بت شکنی ابراهیم علیه السلام موضوعی بود که حضرت حاضر بود به خاطر آن جان خویش را هم از دست بدهد و با اطلاع از ارادت بت پرستان به بتهایشان این احتمال را نیز می داد که جان خویش را در این مسیر فدا کند و همین اتفاق نیز رقم خورد. تصمیم بر آن شد که ابراهیم علیه السلام سوزانده شود.

در این فکر بودند که چگونه ابراهیم علیه السلام را در درون آتش بیفکنند، شیطان یا شیطان صفتی به پیش آمد و منجینی ساخت و ابراهیم علیه السلام را در درون آن نهادند تا به وسیله آن، او را به درون آتش پرتاب نمایند. در این هنگام ابراهیم علیه السلام تنها بود، حتی یک نفر از انسانها نبود که از او حمایت کند، تا آن جا که پدر خوانده اش «آزر» نزد وی آمد و سیلی محکمی به صورت او زد و با تندی گفت: «از عقیده ات برگرد!» ولی همه موجودات ملکوتی نگران ابراهیم علیه السلام بودند، فرشتگان آسمانها گروه گروه به آسمان اول آمدند و از درگاه خدا درخواست نجات ابراهیم علیه السلام را نمودند.

وقتی به هوا پرت شد، جبرئیل علیه السلام آمد: «فَتَلَقَّاهُ جِبْرِيلُ فِي السَّمَاءِ فَقَالَ هَلْ لَكَ مِنْ حَاجَةٍ فَقَالَ أَمَّا إِلَيْكَ فَلَا حَسْبِيَ اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ»

در آسمان جبرئیل با او ملاقات کرد و گفت: آیا برای تو حاجتی هست؟ فرمود: اما از تونه، خداوند مرا بس است و او بهترین حامی است.» سپس میکائیل به او نازل شد، «فَاسْتَقْبَلَهُ مِیْکَائِیلُ فَقَالَ إِنْ أَرَدْتَ أَخْمَدْتُ النَّارَ فَإِنَّ خَزَائِنَ الْأَمْطَارِ وَالْمِیَاهِ بِيَدِی فَقَالَ لَا أُرِيدُ وَأَتَاهُ مَلَكُ الرِّیْحِ فَقَالَ لَوْ شِئْتَ طَيَّرْتُ النَّارَ قَالَ لَا أُرِيدُ فَقَالَ جَبْرِئِلُ فَاسْأَلِ اللَّهَ فَقَالَ حَسْبِی مِنْ سُؤَالِی عِلْمُهُ بِحَالِی؛ پس میکائیل به استقبال رفت و گفت: اگر اراده کنی آتش را خاموش کنم؛ چرا که کلید بارانها و آبها در دست من است، پس گفت نمی خواهم، فرشته باد آمد و گفت: اگر بخواهی آتش را دور کنم گفت: نمی خواهم. سپس جبرئیل گفت: از خدا درخواست کن. حضرت ابراهیم علیه السلام فرمود: علمش به حال من کفایت از درخواست می کند.»^۱

گر به تیغت می زند گردن بنه تسلیم را

کآتش نمرود گلشن گشت ابراهیم را

۳. امتحان با همسر

یکی از آزمایش های حضرت ابراهیم علیه السلام عدالت در مورد همسران بود. بنا به هر دلیلی برای حضرت ابراهیم علیه السلام شرایطی فراهم شد که باید دو همسر و بانوی ایمانی را سرپرستی کند. یکی از موفقیت های

۱. بحار الأنوار، ج ۶۸، ص ۱۵۶.

حضرت ابراهیم علیه السلام رعایت عدالت در مورد این دو بانوی الهی بود و آنجا که باید به دستور الهی از ساره علیه السلام که بسیار مورد علاقه اش بود، فاصله می گرفت و او را تنها می گذاشت؛ او را تنها گذاشت. و آنجا که با وجود علاقه شدید به هاجر علیه السلام و فرزندش، باید آنها را در بیابان تنها می گذاشت؛ آنها را نیز تنها گذاشت.

هجرت هاجر و اسماعیل علیه السلام به سرزمین بی آب و علف حجاز، یکی از مهمترین نقاط عطف تاریخ است که نهایتاً منجر به ایجاد حرم امن الهی یعنی مکه مکرمه گردید؛ متأسفانه در بیان علت این مهاجرت، نقل های مختلفی مطرح می شود که در برخی از آنها علت اصلی، حسادت ساره علیه السلام و در برخی دیگر، تغییر رفتار هاجر علیه السلام با ساره علیه السلام بعد از تولد حضرت اسماعیل علیه السلام مطرح است؛ اما به نظر می رسد این طرز برداشت از شخصیت زانی چون ساره علیه السلام و هاجر علیه السلام، که لیاقت پرورش پیامبرانی چون اسحاق و اسماعیل علیه السلام را در دامن خود داشتند بسیار سطحی و عوامانه است.

ساره علیه السلام به استناد کتب تاریخی و روایی جزو زنان برتر بهشتی است. کسی که به تصریح قرآن در بشارت تولد اسحاق علیه السلام، شخصاً مورد خطاب و تکلم فرشتگان قرار می گیرد. ﴿وَأَمْرَأَتُهُ فَائِمَةٌ فَضَحَكْتُ فَبَشَّرْنَاهَا بِإِسْحَاقَ وَمِنْ وَرَاءِ إِسْحَاقَ يَعْقُوبَ﴾؛ «و همسرش ایستاده

بود، (از خوشحالی) خندید؛ پس او را بشارت به اسحاق، و بعد از او یعقوب دادیم.»

کسی که به گفته امام صادق علیه السلام مسئول تربیت فرزندان شیعیان در بهشت است؛ که شیخ صدوق در روایتی با سندی صحیح از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى كَفَّلَ إِبْرَاهِيمَ وَ سَارَةَ أَطْفَالَ الْمُؤْمِنِينَ يَغْذُونَهُمْ بِشَجَرَةٍ فِي الْجَنَّةِ لَهَا أَخْلَافٌ كَأَخْلَافِ الْبَقَرِ فِي قَصْرِ مَنْ دُرَّةٍ فَإِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ الْبُسْوَا وَ طَيُّبُوا وَ أَهْدُوا إِلَى آبَائِهِمْ فَهُمْ مُلُوكٌ فِي الْجَنَّةِ مَعَ آبَائِهِمْ وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا وَ اتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ﴾؛ خدای تبارک و تعالی ابراهیم و ساره را عهده دار نگهداری کودکان شیعیان کرده است و آن دو، این کودکان را [در عالم برزخ] در قصری از درّ با درختی از بهشت غذا می‌دهند که دارای پستانکهایی چون پستانهای گاو می‌باشد. وقتی روز قیامت شد به این کودکان لباس پوشانده می‌شود و خوشبو می‌شوند و به پدران و مادرانشان هدیه می‌گردند و آنان به همراه پدران و مادرانشان، پادشاهان بهشتند و این همان گفته خداوند عز و جل است که فرمود: و کسانی که گرویده و فرزندانشان آنها را در ایمان پیروی کرده اند، فرزندانشان را به آنان ملحق خواهیم کرد.»^۲

۱. طور/۲۱.

۲. من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، جامعه مدرسین، قم، چاپ اول، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۴۹۰.

حضرت ساره عليها السلام با این اوصاف و اینکه مانند حضرت خدیجه عليها السلام با وجود مکنت مالی بسیار، زیبایی ظاهری و تعدد زیاد خواستگاران، دل به ارزش های الهی و انسانی جوانی یتیم می بندد و تمام دارایی خود را در راه گسترش توحید در اختیار او قرار می دهد و اولین زنی است که به حضرت ابراهیم عليه السلام ایمان آورده است؛ چگونه ممکن است چنین بانویی را به حسادت توصیف کرد.

ممکن است برای ساره به خاطر علاقه و محبتی که حضرت ابراهیم عليه السلام به حضرت اسماعیل عليه السلام داشت، حزن و اندوهی برایش به وجود آمده باشد و حضرت ابراهیم عليه السلام خود به خاطر جایگاه والایی که ساره عليها السلام برای او داشت در صدد رفع آن برآمده باشد که خداوند فرمان می دهد آن دو را به سرزمین امن الهی ببرد که این خود امتحانی الهی برای حضرت ابراهیم، هاجر و اسماعیل عليهم السلام محسوب می شود. از جهتی دیگر نیز ممکن است این ماجرا مقدمه ای برای مهاجرت حضرت اسماعیل به مکه و سببی برای ایجاد آبادانی در کنار خانه کعبه و سپس تجدید بنای حرم امن الهی باشد که خداوند با امتحانی الهی، این مقدرات را برای این بنای عظیم فراهم ساخته است.

پس نباید شخصیت زنی بزرگوار چون ساره عليها السلام را که خداوند دست پادشاه را برای اینکه به او نرسد، خشک می کند؛^۱ با توصیف حسادتی

۱. الکافی، ج ۸، ص ۳۷۲.

زنانه در موردش، به حدی پائین آورد که برای آرامش خود حاضر است مادر و طفلی به بیابان‌های بی آب و علف مهاجرت کنند.

و این خود گواهی بر مظلومیت این زن بهشتی است که سالها با اسرائیلیات و قصص تحریف شده تاریخی در اذهان به زنی حسود تبدیل گشته است.

۳. امتحان با فرزندان

یکی دیگر از وسایل آزمون انسان‌ها، فرزندان هستند. آدمی فطرتاً فرزندش را دوست می‌دارد؛ گاهی ممکن است حب به فرزند سبب شود انسان بصیرت خویش را از دست دهد، حلال خدا را حرام گرداند و یا حرام خدا را حلال کند.

فرزندان شکوفه‌های حیاتند؛ ثمره قلب و میوه جانند و پاره تنند و طبیعی است که به هنگام تعارض خشنودی فرزند با تقوای الهی و رعایت حق و عدالت، انسان گرفتار وسوسه‌های شیطانی شود.

چه بسیار پدرانی که به دلیل افراط در عشق به فرزند از فضیلت «جهاد» محروم شده‌اند و چه بسیار والدینی که دلبستگی به فرزند، قدرت صحیح تفکر و تعقل را از آنان سلب کرد و راه ضلالت، کفر و نفاق را در پیش گرفتند.

ذبح کردن فرزند با دست خود، آن هم فرزندی برومند و لایق، برای پدری که یک عمر در انتظار چنین فرزندی بوده، کار ساده و آسانی نیست، چگونه می‌توان از چنین فرزندی دل بکند و به او بگوید: «يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانْظُرْ مَاذَا تَرَى»^۱؛ فرزندم! من در خواب دیدم که باید تو را ذبح کنم، بنگر نظر تو چیست؟! و مهم‌تر اینکه فرزندش که نسخه‌ای از وجود پدر مطیعش بود، و درس تسلیم را در همین عمر کوتاهش در مکتب او خوانده بود، با آغوش باز و از روی طیب خاطر از این فرمان الهی، استقبال کند و با سرعت جواب گوید: «يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ»^۲؛ پدرم هر دستوری به تو داده شده است اجرا کن. اگر خداوند بخواهد مرا از صابران خواهی یافت.»

قرآن، همین اندازه، در عبارتی کوتاه و پر معنی، می‌گوید: «فَلَمَّا أَسْلَمَا وَ تَلَّهُ لِلْجَبِينِ»^۳؛ هنگامی که هر دو تسلیم و آماده شدند و ابراهیم جبین فرزند را بر خاک نهاد...»

از آنجا که خداوند متعال حکیم است و تمامی فرامینش در بردارنده حکمت و فلسفه خاصی است و از آنجا که خداوند خیر محض است؛ جز خیر برای بنده‌اش مقدر نکند. با این نگاه در

۱. صافات / ۱۰۲.

۲. همان.

۳. صافات / ۱۰۳.

پس پرده تمامی سختی‌ها و آزمایش‌ها، خیر و مرتبه‌ای از کمال برای آدمی وجود دارد؛ که البته با مرتبه ایمان افراد و آزمایشی که در آن قرار می‌گیرند متناسب است. بدیهی است که برای حصول مراتب بالای کمال که مختص انبیاء و اولیای الهی است، آزمایش باید سخت و عظیم باشد. در رابطه با حضرت ابراهیم علیه السلام نیز ایشان در گذشته مورد آزمایش‌های سنگینی قرار گرفته بودند و چهار مرتبه از مراتب ولایت را که شامل مقام‌های: عبد، نبی، رسول و خلیل بود؛ پشت سر گذاشته بودند و حال نوبت اخذ آخرین و بالاترین مرتبه از ولایت یعنی امامت رسیده بود؛ بدیهی است که باید این آخرین امتحان آن قدر عظیم باشد تا کسی که می‌خواهد امام شود و مردم دنباله او حرکت کنند هیچ علقه‌ای در خفی‌ترین لایه‌های وجودی او حتی علاقه به فرزند صالحش اسماعیل علیه السلام نیز وجود نداشته باشد.

بنابراین هر کسی در این عالم می‌خواهد مسئولیت بگیرد به همان نسبت باید از علقه‌های دنیوی دست بشوید؛ در نظام اسلامی نیز هر کسی پست و منصبی دارد به نسبت نیرویی که تحت امر اوست باید از علقه‌ها بگذرد و بندهایش را بگسلد.

گریز و توسل

اولیاء الهی به مقتضای جایگاهی که دارند در دنیا دچار سخت‌ترین و دشوارترین مشکلات می‌شوند که برای احدی از سایر بندگان وارد نشده است.

هرکه در این بزم مقرب تر است جام بلا بیش‌ترش می‌دهند

در میان بشریت رسول گرامی اسلام ﷺ و اهل بیت ایشان علیهم‌السلام سخت‌ترین مصیبت‌ها را تحمل نمودند. رسول خدا ﷺ فرمودند: «إِذَا أُصِيبْتُمْ بِمُصِيبَةٍ فَادْكُرُوا مُصِيبَتِي فَإِنَّهَا أَغْظَمُ الْمَصَائِبِ؛ هرگاه گرفتار مصیبتی شدید، مصیبت مرا به یاد آرید که از بزرگترین مصیبت‌هاست.» قرآن کریم می‌فرماید: «وَفَدَيْنَاهُ بِذَبْحٍ عَظِيمٍ»؛ «ما برای ابراهیم فداء دادیم به ذبح عظیم»، در اینکه مراد از ذبح عظیم در این آیه شریفه چیست؟ روایات متعددی داریم.

از فضل بن شازان از امام رضا علیه‌السلام نقل شده است که حضرت فرمودند: «هنگامی که حق تعالی به ازای ذبح اسماعیل قوچی را فرستاد تا به جای او ذبح شود، خطاب وحی از پروردگار جلیل به ابراهیم خلیل رسید که محبوب‌ترین مخلوقات من نزد تو کیست؟

ابراهیم علیه السلام عرضه داشت: هیچ مخلوقی پیش من محبوب‌تر از حبیب تو محمد صلی الله علیه و آله نیست. پس وحی آمد که آیا او را بیش‌تر دوست داری یا خودت را؟ ابراهیم علیه السلام گفت: او پیش من از خودم محبوب‌تر است. خداوند متعال فرمود: فرزند او را بیش‌تر دوست داری یا فرزند خودت را؟ ابراهیم علیه السلام عرض کرد: فرزند او را بیش‌تر دوست دارم. پس حق تعالی فرمود: آیا ذبح فرزند او [امام حسین علیه السلام] به دست دشمنان از روی ستم، بیش‌تر دل‌تورا می‌سوزاند یا ذبح فرزند خودت به دست خودت در اطاعت من؟ عرض کرد: پروردگارا! ذبح فرزند او به دست دشمنان بیش‌تر دلم را می‌سوزاند. در این هنگام خداوند خطاب فرمود: «يَا اِبْرَاهِيمُ فَإِنَّ طَائِفَةً تَزْعُمُ أَنَّهَا مِنْ أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله سَتَقْتُلُ الْحُسَيْنَ علیه السلام ابْنَهُ مِنْ بَعْدِهِ ظُلْمًا وَ عُدْوَانًا كَمَا يَذْبَحُ الْكَبْشُ فَيَسْتَوْجِبُونَ بِذَلِكَ سَخَطِي؛ ای ابراهیم! پس به یقین جمعی که خود را از امت محمد صلی الله علیه و آله می‌شمارند، فرزند او حسین علیه السلام را از روی ظلم و ستم و با عداوت و دشمنی، ذبح خواهند کرد همانگونه که گوسفند را ذبح می‌کنند و به این سبب مستوجب خشم و عذاب من می‌گردند.»

ابراهیم علیه السلام از شنیدن این خبر جانکاه، ناله و فریاد برآورد و قلب و جان او به درد آمد و بسیار گریه نمود و دست از گریه بر نمی‌داشت تا اینکه وحی از جانب پروردگار جلیل رسید: «يَا اِبْرَاهِيمُ قَدْ فَدَيْتُ جَزَعَكَ عَلَى ابْنِكَ إِسْمَاعِيلَ لَوْ ذَبَحْتَهُ بِيَدِكَ بِجَزَعِكَ عَلَى الْحُسَيْنِ علیه السلام

وَقَتْلِهِ وَ أُوجِبْتُ لَكَ أَزْفَعُ دَرَجَاتٍ أَهْلِ الثَّوَابِ عَلَى الْمَصَائِبِ؛ ای ابراهیم! گریه تو بر فرزندان اسماعیل اگر او را به دست خود ذبح می کردی، فدا کردم به گریه ای که تو بر حسین علیه السلام و شهادتش کردی و بدین سبب بالاترین درجات اهل ثواب در مصیبت ها را به تو دادم. در پایان امام رضا علیه السلام فرمود: این است مفهوم قول خداوند عز وجل؛ «وَفَدَيْنَاهُ بِذَبْحٍ عَظِيمٍ»^۱

غمصهات هاجر شبیه غمه لیلان نشد
عید قربانت شبیه روز عاشورا نشد
تو خراشی بر گلوی نوجوانت دیده ای
تار مویی از سرش برگو که کم شد یا نشد
روی دامن تو سر بنهاد و آرام بود
چون عزیز من سرش بر نیزه اعدا نشد
گرچه با پای خودش راهی قربانگاه شد
لیک سویت بازگشت و مادرش تنها نشد
گرچه در گرمای مکه اندکی آزار دید
پیکرش دیگر پراکنده در آن محرا نشد
جای اسماعیل تو ذبحی دگر آمد زحق
من دعا کردم ولیکن دیگری پیدا نشد

۱. عیون اخبار الرضا علیه السلام، شیخ محمد بن علی شیخ صدوق، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۲۰۹.

در منا تکبیرگو جبریل با شادی رسید
 کربلا جز خنده دشمن نصیب ما نشد
 در منا خنجر به فرمان خدا گردید کند
 از چه رو این ماجرا در کربلا اجرا نشد
 دلبر تو شادمان آمد به همراه پدر
 اکبرم از صدر زین افتاد و دیگر پا نشد
 پیکر فرزند من از بس که قطعه قطعه بود
 در حصیری جای دادند و تمامش جا نشد
 خواستم تا بوسه‌ای گیرم ز ماه روی او
 جای یک بوسه میان تیر دشمن‌ها نشد
 خواستم با یک نظر جانی دهد بر مادرش
 چشم زیبای علی دیگر به رویم وا نشد
 خواستم تا آخرین دفعه بگیرم در برش
 تیغ و تیر و نیزه را سازم جدا اما نشد
 تا نگاه من به عمق زخم پهلویش افتاد
 ذکر لب‌هایم به جز ای وای یا زهرا نشد

سوره محمد ﷺ و بیان پنج سنت الهی در تقابل نهایی حق و باطل (۴)

سنت استبدال

ایجاد انگیزه^۱

معجزه بودن قرآن به این معنی است که کسی نمی تواند کتابی همچون آن را بنویسد. یعنی علمی که در قرآن آمده ارتباطی به سواد داشتن یا نابغه بودن ندارد که یک یا چند نفر با سواد یا نابغه بتوانند بنشینند و مانند آن بنویسند. یکی از ابعاد اعجاز قرآن در بحث علمی، پیشگوئی های قرآن از واقعه و تقدیری است که قرار است در آینده رقم بخورد.

قرآن، هزار و اندی سال قبل از نیوتن از جاذبه زمین خبر داده است: ﴿أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ كِفَاتًا﴾^۲؛ «زمین را جذب کننده آفریدیم.» در ده ها تفسیر که پیش از ولادت نیوتن نوشته شده، تصریح گردیده، که (کِفَات) به معنای جذب کردن است.

۱. ایجاد انگیزه با ابهام

۲. مرسلات/ ۲۵.

قرآن در حدود هزار سال پیش از گاليله که با نظر خود زمین را از مرکزیت جهان هستی در آورد به صراحت گفته است: ﴿وَتَرَى الْجِبَالَ تَحْسِبُهَا جَامِدَةً وَهِيَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ﴾؛ «به کوه‌ها نگاه می‌کنی، خیال می‌کنی که در یکجا ایستاده‌اند، درحالی‌که مانند ابرها در حرکت‌اند.»

قرآن در موارد متعدد، خبرهایی را از آینده بیان کرده مثلاً شکست رومیان و پیروزی مجدد آن‌ها، خبر از پیروزی مسلمانان بر کفار، پیش‌بینی فتح مکه و پیروزی دیگر همزمان با آن و ... از جمله این خبرهای از آینده وعده استبدال است.

لذا پنجمین و آخرین سنتی که خداوند در سوره محمد ﷺ برای رویاروییِ دو جبههٔ حق و باطل، تبیین فرموده، سنتِ استبدال است. سنتی که بر اساس آن، خداوند، اگر قومی، قدرِ نعمتِ الهی را ندانند و از مسیرِ حق، خارج شوند، آنان را با قومی دیگر، جایگزین می‌کند که اهلِ شکر و استقامت‌اند.

خداوند در آخرین آیاتِ این سوره، به روشنی، به این سنت، اشاره می‌فرماید: ﴿وَإِنْ تَوَلَّوْا يَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالَكُمْ﴾؛ «و اگر (از فرمانِ خدا) روی‌گردان شوید، خداوند، قومی را جایگزینِ شما می‌کند که مانندِ شما (نافرمان و سست‌عنصر) نباشند.»

۱. نمل/۸۸.

۲. محمد/۳۸.

این آیه، هشدارِ جدیِ خداوند به مؤمنانی است که از مسیرِ حق، خارج می‌شوند و به نعمتِ الهی، پشت می‌کنند. خداوند، برای دینِ خود، سربازانی دیگر دارد و اگر ما، قدرِ این نعمتِ بزرگ (نظامِ اسلامی، رهبری و...) را ندانیم، آنها را از ما، خواهد گرفت و به قومی دیگر، خواهد داد که شایسته‌تر از ما باشند.

متن و محتوا

سنتِ استبدال، یک سنتِ قطعیِ الهی است که در طولِ تاریخ، بارها، به اجرا درآمده است. خداوند، در قرآن، به روشنی، به این سنت، اشاره کرده است. در آیه ۱۳۳ سورهٔ انعام، می‌فرماید: ﴿وَرَبِّكَ الْغَنِيُّ ذُو الرَّحْمَةِ إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ وَيَسْتَخْلِفْ مِنْ بَعْدِكُمْ مَا يَشَاءُ﴾؛ «و پروردگار تو، بی‌نیاز و صاحبِ رحمت است؛ اگر بخواهد، شما را می‌برد و هر کس را بخواهد، جانشینِ شما می‌کند».

این سنت، یک هشدارِ جدی و یک بشارتِ بزرگ است. هشدار است به آنان که قدرِ نعمتِ الهی را نمی‌دانند و با نافرمانی و روی‌گردانی از مسیرِ حق، خود را در معرضِ جایگزینی، قرار می‌دهند. و بشارت است به آنان که در جبههٔ حق، استوار و پایرجا هستند که خداوند، آنان را یاری خواهد کرد و دشمنانِ خود را، با آنان، جایگزین خواهد ساخت.

مصدقِ امروزِ سنتِ استبدال چیست؟ امروز، با حضور ده‌ها میلیونی مردم در تشییع پیکرِ مطهرِ قائدِ شهید، و سپس، با شکوه بی‌نظیرِ پیاده‌رویِ اربعین، و پس از آن، با حضورِ شبانه‌روزیِ آنان در خیابان‌ها، ما شاهدِ تحققِ «سنتِ استبدال» هستیم. جوانانی که با بصیرتی تازه، به جبههٔ حق، پیوسته‌اند و جایِ خالیِ ریزش‌ها را پر کرده‌اند. و استبدالِ دشمنانی که با نافرمانی و روی‌گردانی از مسیرِ حق، خود را در معرضِ نابودی، قرار داده‌اند.

سنتِ استبدال، نشان می‌دهد که خداوند، برای دینِ خود، سربازانی دیگر دارد. و اگر ما، قدرِ این نعمتِ بزرگ را ندانیم، خداوند، ما را با قومی دیگر، جایگزین خواهد کرد. پس، بر ماست که با استقامت در مسیرِ حق، قدرِ این نعمت را بدانیم و از جایگزینی، جلوگیری کنیم.

انقلاب اسلامی استبدال قومی دیگر

انقلاب اسلامی ما خود استبدال قومی دیگر است و این یکی از پیشگویی‌های قرآن کریم است. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾؛ «ای

کسانی که ایمان آورده‌اید! هر کس از شما، از آیین خود بازگردد، به خدا زیانی نمی‌رساند؛ خداوند جمعیتی را می‌آورد که آن‌ها را دوست دارد و آنان (نیز) او را دوست دارند، در برابر مؤمنان متواضع و در برابر کافران سرسخت و نیرومندند؛ آن‌ها در راه خدا جهاد می‌کنند و از سرزنش هیچ ملامتگری هراسی ندارند. این، فضل خداست که به هر کس بخواهد (و شایسته ببیند) می‌دهد؛ و (فضل) خدا وسیع و خداوند داناست.»

در این آیه، خداوند متعال، ضمن تهدید جمعی از همراهان پیامبر اسلام ﷺ که در باورهای دینی و دفاع از ارزش‌های اسلامی استوار نیستند، با صراحت پیش‌بینی می‌کند در آینده تاریخ، گروهی به یاری این آیین و دین خواهند شتافت که خداوند متعال، آنان را دوست دارد و آنان نیز به خدا علاقه دارند. آنان با اهل ایمان، فروتن و مهربان‌اند و در برابر دشمنان ارزش‌های دینی، شکست‌ناپذیر و قاطع، در راه اقامه ارزش‌های الهی با دشمنان پیکار می‌کنند و از سرزنش ملامتگران پروایی ندارند.

قرآن در دو آیه دیگر به این پیشگویی اشارت دارد. ﴿إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ أَيُّهَا النَّاسُ وَيَأْتِ بِالْآخِرِينَ وَكَانَ اللَّهُ عَلَى ذَلِكِ قَدِيرًا﴾؛ اگر خدا بخواهد، شما را می‌برد و دیگرانی را می‌آورد و خداوند بر این کار تواناست.»

خداوند در آخرین آیاتِ سوره محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، به روشنی، به این سنت، اشاره می‌فرماید: ﴿وَإِنْ تَوَلَّوْا يَسْتَبَدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالَكُمْ﴾؛ «و اگر (از فرمانِ خدا) روی‌گردان شوید، خداوند، قومی را جایگزین شما می‌کند که مانند شما (نافرمان و سست‌عنصر) نباشند.»

حال این سؤال به ذهن می‌آید که منظور از این گروه چه کسانی هستند؟ آیا این پیشگویی قرآن تاکنون تحقق یافته است یا باید در انتظار تحقق آن باشیم؟

در این فرصت به آیات فوق و بیان ویژگی‌هایی که این آیه بیان کرده، پرداخته می‌شود.

در محضر تفسیر

در تفسیر گران سنگ مجمع‌البیان و نور الثقلین ذیل آیه می‌خوانیم وقتی از پیامبر اسلام صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ درباره مردمی که مصداق پیشگویی قرآن در آیه ۵۴ مائده هستند، پرسیدند، «ضَرَبَ رَسُولُ اللَّهِ يَدَهُ عَلَى عَاتِقِ سَلْمَانَ وَقَالَ هَذَا وَذَوُّهُ ثُمَّ قَالَ لَوْ كَانَ الْإِيمَانُ مُعْلَقًا بِالثُّرَيَّا لَنَالَهُ رِجَالُ مَنْ فَارِس؛ آن حضرت دست به شانه سلمان فارسی زد و فرمود: [مقصود آیه] این مرد و هم‌وطنان اویند! سپس فرمود: اگر ایمان به [ستاره] ثریا آویخته باشد، هر آینه مردانی از ایرانیان به آن دست یابند.»^۲

۱. محمد/۳۸.

۲. تفسیر نور الثقلین، ج ۱، ص ۶۴۲.

همچنین در تفسیر آیه ۱۳۳ سوره نساء ﴿إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ...﴾، امین الاسلام طبرسی می‌نویسد: روایت شده است که آنگاه که این آیه نازل شد، پیامبر خدا دستش را به پشت سلمان زد و فرمود: هُمْ قَوْمٌ هَذَا، یعنی عَجَمُ الفرس^۱؛ آنان، هم‌وطنان این مرد هستند، یعنی ایرانیان.

و نیز در تفسیر آیه ۳۸ سوره محمد: ﴿وَإِنْ تَوَلَّوْا يَسْتَبَدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ﴾ می‌نویسد: وقتی پیامبر خدا ﷺ این آیه را تلاوت فرمود، از ایشان پرسیدند: این‌هایی که اگر ما رو برباییم و روی برگردانیم، خداوند آنان را جایگزین ما می‌کند، کیست‌اند؟ پیامبر اکرم ﷺ در حالی که به شانه سلمان می‌زدند، فرمودند: «هَذَا وَقَوْمُهُ؛ این مرد و هم‌وطنان او».^۲

نکته قابل توجه اینکه اگر این احادیث شریف نیز نبود، بی‌شک، انسان‌های شایسته‌ای که از همه اقشار ملت مسلمان ایران، به رهبری امام خمینی؛ و قائید شهید انقلاب، حضرت آیت الله العظمی سید علی خامنه‌ای ﷺ در این مقطع حساس تاریخی، به یاری اسلام، برخاستند و انقلاب شکوهمند اسلامی ایران را آفریدند و برای تداوم آن، بار سنگین هشت سال دفاع مقدس و سپس، دهه‌ها مقاومت در برابر استکبار جهانی را بر دوش خود کشیدند، مصداق بارز پیشگویی قرآن و سنت الهی هستند. اما امروز، با شهادت جانگداز قائد

۱. تفسیر نور الثقلین، ج ۱، ص ۵۶۰ به نقل از مجمع البیان.

۲. تفسیر الصافی، ج ۵، ص ۳۲.

عظیم الشانمان، و با رهبری حکیمانه فرزندِ برومندِ ایشان، حضرت آیت الله سید مجتبی خامنه‌ای رحمته الله علیه این انقلاب، نه تنها متوقف نشده، بلکه با حضور ده‌ها میلیونی مردم در تشییع پیکرِ مطهرِ رهبرِ شهید، و سپس، با شکوه بی‌نظیر پیاده‌رویِ اربعین و حضورِ شبانه‌روزی جوانان در خیابان‌ها، مصداقِ تازه‌ای از «سنتِ استبدال» را به جهانیان، به تصویر کشیده است.

این احادیث که در منابع معتبرِ اسلامی، به‌ویژه در کتبِ روایی شیعه، به آنها اشاره شده است، علاوه بر تأییدِ صحتِ این استنباط و ادّعا، یکی از دلایلِ صدقِ گفتارِ پیامبرِ اسلام صلی الله علیه و آله و از معجزاتِ حضرتِ ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله محسوب می‌شوند. چرا که آن حضرت، با نبوغ الهی خود، از آینده‌ای سخن گفتند که امروز، با چشمانِ خود، تحققِ آن را در ملتِ ایران، مشاهده می‌کنیم. ملّتی که با اتکا به قرآن و عترت و با رهبری داهیانۀ جانشینانِ برحق، در مسیرِ تمدّنِ مهدوی، گام برمی‌دارد و پرچم «هیهات منّا الذلّة» را بر فرازِ عالم، به اهتزاز درمی‌آورد.

اکنون بر همه ما علاقه‌مندان به اسلام و ایران و انقلاب اسلامی است که برای حفظ این سند افتخار قرآنی و تداوم این دستاورد بزرگ تاریخی برنامه‌ریزی کنیم و در این راه، همه توان خود را به کار گیریم. حفظ این سند افتخار، در گرو تداوم و تقویت ویژگی‌هایی است که قرآن برای یاوران راستین اسلام، مشخص کرده است که یقیناً این

ویژگی‌ها همان ویژگی‌های یاران امام زمان علیه السلام در حکومت جهانی آن حضرت می‌باشد. لذا وجه اشتراک مهم این انقلاب اسلامی و انقلاب جهانی امام عصر علیه السلام همین ویژگی‌هایی می‌باشد که در آیه ۵۴ سوره مائده به آن اشاره می‌کند.

ویژگی‌های یاوران راستین حکومت جهانی اسلام

برای آشنا شدن با ویژگی‌های یاوران راستین اسلام و امام زمان علیه السلام به ویژگی‌هایی که در این آیه ذکر شده اشاره می‌کنیم.

الف) محبت طرفینی با خداوند متعال

نخستین ویژگی مدافعان راستین ارزش‌های دینی، محبت خداست. قرآن کریم درباره این ویژگی می‌فرماید: ﴿يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ﴾؛ «(خداوند) آنان را دوست دارد و آنان نیز او را دوست دارند».

قرآن کریم محبت الهی را نتیجه اطاعت از اوامر خداوند و اطاعت و محبت را لازم و ملزوم یکدیگر می‌داند و می‌فرماید: ﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ﴾^۱؛ بگو: اگر خدا را دوست می‌دارید، از من پیروی کنید! تا خدا (نیز) شما را دوست بدارد».

۱. مائده/۵۴.

۲. آل عمران/۳۱.

یعنی کسانی محب واقعی خداوند هستند که دستورات الهی را که توسط قرآن و رسول خدا ﷺ بیان شده، عمل کنند و اگر در این راه ثابت قدم باشند، روز به روز بر محبت آن‌ها افزوده می‌شود و این محبت فزاینده باعث اطاعت و فرمان برداری بیشتر آن‌ها می‌گردد: ﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ﴾؛ اما آن‌ها که ایمان دارند، عشقشان به خدا، (از مشرکان نسبت به معبودهاشان)، شدیدتر است.»

این روند تا رسیدن انسان‌ها به بالاترین درجات ایمان و کمال ادامه می‌یابد.

محبت طرفینی همان محبتی است که از ویژگی‌های امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) می‌باشد در جریان فتح خیبر رسول خدا ﷺ ابتدا لوای جنگ را به دست یکی از اصحاب خود دادند و عده‌ای از یاران پیامبر با او قیام نمودند و جلو لشکر خیبر رفتند، ولی چیزی نگذشت که آن صحابی و همراهیانش فرار کردند و نزد رسول خدا ﷺ برگشتند، سپس لوای جنگ را به یکی دیگر از اصحاب سپردند و او هم شکست خورد. رسول خدا ﷺ دچار سردرد شدید بودند و از خیمه بیرون نیامدند و فرمودند: وقتی سرم خوب شد بیرون خواهم آمد. بعد پرسیدند: مردم با اهل خیبر چه کردند؟ جریان را برایشان تعریف کردند حضرت فرمودند: «لَاعْطَيْنَ الرَّايَةَ غَدَا رَجُلًا يَحِبُّ اللَّهَ وَ

رَسُولُهُ وَيَجِبُهُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ، كَرَارًا غَيْرَ فَرَارٍ، لَا يَرْجِعُ حَتَّى يَفْتَحَ اللَّهُ عَلَى يَدَيْهِ؛ فردا پرچم را به دست مردی می سپارم که خدا و پیامبرش را دوست دارد و خدا و پیامبرش هم او را دوست دارند. پیایی حمله گراست و هیچ گاه گریزنده نیست. باز نمی گردد تا اینکه خداوند به دست او قلعه خیبر را فتح کند.»

مردم آن شب را با این فکر به صبح بردند که پیامبر ﷺ فردا پرچم را به دست چه کسی می دهند. وقتی صبح شد مردم همگی نزد آن حضرت حاضر شدند در حالی که هر کسی این امید را داشت که رایت را به دست او بدهد. رسول خدا ﷺ فرمود: علی ابن ابی طالب کجاست؟ عرضه داشتند یا رسول الله او درد چشم است فرمودند: بفرستید بیاید. رفتند و آن حضرت را آوردند. حضرت آب دهان مبارک خویش را به دیدگان امیر مؤمنان علی ؑ مالیدند و همان جا شفا یافتند، به طوری که گوئی اصلاً درد چشم نداشتند.

در مسند ابن حنبل از ابوسعید خُدری نقل شده: پیامبر خدا ﷺ، پرچم را گرفت و آن را تکان داد و فرمود: «چه کسی حق آن را ادا می کند؟ پس فلانی آمد و گفت: من. فرمودند: کنار برو! سپس مردی دیگر آمد و پیامبر ﷺ فرمودند: کنار برو! سپس پیامبر ﷺ فرمود: «سوگند به آنکه آبروی محمد را نگاه داشته است، آن را به مردی می سپارم که

نمی‌گریزد. سپس فرمودند: ای علی! این را بگیر. امام علی علیه السلام پرچم را گرفتند و پرسیدند: یا رسول الله! با آنان قتال کنم تا مانند ما مسلمان شوند؟ فرمودند: بدون هیچ درنگی پیشروی کن تا به درون قلعه شان درآیی، آنگاه در آنجا به اسلام دعوتشان کن و حقوقی را که خداوند به گردنشان دارد برایشان بیان کن، برای اینکه به خدا سوگند اگر خدای تعالی یک مرد را به دست تو هدایت کند، برای تو بهتر است از اینکه نعمت های مادی و گران بها داشته باشی. سپس برای امام علی علیه السلام دعا فرمودند: بارالها او را از گرما و سرما حفظ کن که امام علی علیه السلام می‌فرمایند از آن به بعد دیگر سرما و گرمایی ندیدم.^۱

بنابراین اولین ویژگی یاران انقلاب محبت طرفینی به خداوند متعال می‌باشد.

د) تواضع در برابر مؤمنین و شکست ناپذیری در برابر دشمن

عشق به خدا، عشق به همه زیبایی ها و همه ارزش های اعتقادی و اخلاقی می‌باشد و نیز دشمنی با همه زشتی ها و ضد ارزش هاست. دوستی با خداوند، دوستی با همه دوستان خدای متعال و دشمنی با همه دشمنان اوست. تَوَلَّوْا وَ تَبَرَّأْنا نخستین شاخه محبت حقیقی نسبت به حضرت حق تعالی است. انسان نمی‌تواند خدا را دوست

۱. برگرفته از روایات کتب: الکافی، ج ۸، ص ۳۵۱؛ الإرشاد، ج ۱، ص ۶۴؛ الأمالی للطوسی، ص ۳۸۰ و ... که در این موضوع نقل شده است.

داشته باشد و دوستان خدا و ارزش‌های الهی را دوست نداشته باشد و دشمنان خدا و ضد ارزش‌ها را دشمن ندارد. بر این اساس، یاوران راستین اسلام از نگاه قرآن با دوستان خدا که اهل ایمان‌اند، فروتن و مهربان‌اند و در برابر دشمنان خدا که کفار نامیده می‌شوند شکست‌ناپذیر و قاطع ﴿أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ﴾؛ در برابر مؤمنان، فروتن و در برابر کفار، شکست‌ناپذیرند.»

این همان مفهومی است که در سوره فتح هم به آن اشاره شده است ﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ﴾؛ محمد ﷺ فرستاده خداست؛ و کسانی که با او هستند در برابر کفار سرسخت و شدید و در میان خود مهربان‌اند.»

آری آن‌ها کانونی از عواطف و محبت نسبت به برادران و دوستان و هم‌کیشان خود هستند و آتشی سخت و سوزان و سدی محکم و پولادین در مقابل دشمنان می‌باشند.

در حقیقت عواطف آن‌ها، در این مهر و قهر، خلاصه می‌شود، اما نه جمع میان این دو، در وجود آن‌ها تضادی دارد و نه قهر آن‌ها در برابر دشمن و مهر آن‌ها در برابر دوست سبب می‌شود که از جاده حق و عدالت قدمی بیرون نهند.

این آیه شریفه سازش و معامله بر سر دین و کوتاه آمدن از اصول، ارزش‌ها و مبانی دینی در برابر دشمن را مردود می‌داند.

قائد شهیدمان؛ می‌فرمایند: «امام، راه آزاد زیستن، کامل شدن، ساختن زندگی به شکلی که مورد رضای خدا و دستور اسلام است، سازندگی حقیقی زندگی و عدم سازش با قدرت‌های ضد اسلامی را به ما نشان داد.»^۱

این مطلبی که گاهی آن را به اشتباه تساهل و تسامح می‌خوانند. اگر تساهل و تسامح به معنی آسانی مکتب و عدم حرج و ضرر در دین و راحتی دستورهای دینی باشد نه تنها قابل قبول بلکه در متن دین قرار دارد و حتی قواعد مسلم فقهی بر آن تأکید دارد. اگر تساهل و تسامح به این معنی باشد که اسلام برای نشر مکتب، با برهان و استدلال وارد میدان شده و اساس آن بر زور و اجبار و اکراه نیست، این نیز قابل قبول و بر همه انسان‌های منصف روشن است. شیوه اهل بیت (علیهم) و احتجاجات برهانی فراوان آنان و پاسخ منطقی به ایرادها و شبهات همه و همه گواه این امر است. ولی معامله بر سر مبانی دینی و ارزش‌های مذهبی و در اصطلاح «مداهنه» با مخالفان و عقب‌نشینی در مقابل منکرات و فساد این همان ویژگی است که از نظر این آیه شریفه مردود است.

۱. گزیده بیانات قائد شهید علیه السلام، مورخ: ۱۳۶۸/۱۷/۴.

سیره سیاسی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سایر اهل بیت علیهم السلام بر این امر گواهی می‌دهد که آن بزرگان هرگز در مقابل بیگانگان تن به ذلت نداده و بر سر اصول سازش ننمودند و نه تنها به پیروان خود اجازه سکوت در مقابل حرمت شکنی و پایمال شدن ارزش‌ها را نمی‌دادند بلکه خود نیز بر مبانی و ارزش‌های دینی همواره پای فشاری کرده و کوچک‌ترین خدشه‌ای را در آن تحمل نمی‌نمودند.

از امیرالمؤمنین علیه السلام که هم مظهر رأفت، مهربانی و تواضع و هم مظهر قدرت، اقتدار، عزت و شکست‌ناپذیری است روایت شده که فرمودند: «والله لا اداهن فی دینی؛ هرگز در دین خود سازش و معامله نخواهم کرد».

این همان روحیه شکست‌ناپذیری در برابر دشمن می‌باشد.

(د) جهاد در راه خدا

سومین ویژگی یاوران راستین اسلام که نشانه دیگری از ایمان و محبت حقیقی به خداوند متعال و دوستی با دوستان او و دشمنی با دشمنان او می‌باشد، جهاد در راه خداست: ﴿يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾^۲؛ در راه خدا جهاد می‌کنند.

۱. منهاج البراعة في شرح نهج البلاغة (خوئی)، ج ۱۸، ص ۲۵۱.

۲. مائده/۵۴.

جهاد در راه خدا، در واقع به معنای به کارگیری همه توان در پیکار با همه ضد ارزش های اعتقادی، اخلاقی و عملی با هدف ایجاد حکومت بزرگ اسلامی است.

این آیه عام است و هم شامل جنگ نظامی و هم شامل جنگ نرم دشمن می باشد.

قائد شهیدمان علیه السلام؛ «چند روز پیش هم که جوان های دانشجو اینجا بودند، به آن ها گفتم که ما با جنگ نرم، با مبارزه نرم از سوی دشمن، مواجهیم و در این جنگ نرم، شما جوان های دانشجو، افسران جوان این جبهه اید؛ نگفتیم سربازان؛ چون سرباز فقط منتظر است که به او بگویند پیش؛ برود جلو؛ عقب بیا، بیاید عقب؛ یعنی سرباز، هیچ گونه از خودش تصمیم گیری و اراده ندارد و باید هر چه فرمانده می گوید، عمل کند. نگفتیم هم فرماندهان طراح قرارگاه ها و یگان های بزرگ؛ چون آن ها طراحی های کلان را می کنند. افسر جوان، توی صحنه است؛ هم به دستور عمل می کند، هم صحنه را درست می بیند؛ با جسم خود و جان خود، صحنه را می آزمایشد. لذا این ها افسران جوان اند. دانشجو، نقشش این است. حقیقتاً افسران جوان، فکر هم دارند؛ عمل هم دارند؛ توی صحنه هم حضور دارند؛ اوضاع را هم می بینند؛ در چهارچوب هم کار می کنند.»^۱

۱. سخنان قائد شهید علیه السلام در دیدار با اعضای مجلس خبرگان، ۱۳۸۸/۷/۲.

ه) مقاومت و عدم ترس از دشمن

چهارمین و آخرین خصوصیات برجسته یاوران راستین امام عصر علیه السلام نهراسیدن از دشمنان و عقب نشینی نکردن در برابر تهاجم تبلیغاتی آنان است: «وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ»؛ و از سرزنش هیچ ملامتگری نمی هراسند.»

از این رو، پیامبر صلی الله علیه و آله وقتی معاذ را برای تبلیغ دین به یمن فرستادند، فرمودند: «وَلَا تَخَفْ فِي اللَّهِ لَوْمَةَ لَائِمٍ»^۱

انسان مؤمن در راه هدفش باید استقامت کند و هیچ چیز نباید او را از میدان هدفش بیرون کند. پس بیاییم تلاش کنیم و از خداوند متعال درخواست کنیم که با آراستن خود به این صفات و ویژگی ها جزء یاران راستین امام زمان علیه السلام و خدمتگزاران به اسلام در حکومت جهانی آن حضرت باشیم.

خلاصه اینکه خداوند متعال در سوره مبارکه محمد صلی الله علیه و آله پنج سنت تغییرناپذیر را برای رویارویی دو جبهه حق و باطل، تبیین فرموده است: سنت نصرت، که یاری الهی را در گرو یاری دین خدا می داند و عواملی مانند مظلومیت، دعا، صبر و تقوا، آن را جذب می کنند و عواملی همچون سستی، اختلاف، نافرمانی از رهبری و دنیاطلبی، آن را دفع می نمایند.

۱. مائده/۵۴.

۲. تحف العقول، ص ۲۵.

سنتِ تدمیر، نابودیِ قطعیِ باطل و تثبیتِ حق را تضمین می‌کند که در طول تاریخ، برای تمام اقوامِ باطل‌گرا، جاری بوده است. سنتِ رویش‌ها و ریزش‌های نیروها را میانِ دو جبهه، به تصویر می‌کشد؛ جایی که برخی از جبههٔ حق، به باطل می‌پیوندند و برخی از جبههٔ باطل، به حق روی می‌آورند. سنتِ امتحان، مؤمنان را در بوتۀ آزمایش، قرار می‌دهد تا صابران و مجاهدانِ راستین، از مدعیانِ دروغین، جدا شوند و خالص‌ترین انسان‌ها، شناخته شوند. و سنتِ استبدال، جایگزینیِ اقوامی را که قدرِ نعمتِ الهی را نمی‌دانند و از مسیرِ حق، خارج می‌شوند، با قومی دیگر که اهلِ شکر و استقامت‌اند، به تصویر می‌کشد. به تأکید عبارت انتهایی آیه ۵۴ سوره مبارکه مائده «به فضل الهی» این پنج سنت، امروز، با شهادتِ قائدِ شهید و رهبریِ جدید، و با حضورِ حماسیِ عاشقانِ انقلابِ اسلامی در سرتاسر دنیا، به وضوح، در حالِ تحقق هستند.

گریز و توسل

در پایانِ این بحث، دل‌هایمان را به آستانِ مقدسِ حضرتِ صدیقۀ طاهره، فاطمه زهرا علیها السلام گره می‌زنیم؛ بانویی که تجسّمِ عینیِ «سنتِ استبدال» در تاریخِ اسلام است. او که خداوند، او و ذریۀ پاکش را، به جای تمام کسانی که از مسیرِ حق، خارج شدند و به نعمتِ الهی، پشت کردند، برگزید و آنان را، یاورانِ راستینِ دینِ خود، قرار داد.

«الْسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ نَبِيِّ اللَّهِ،
السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ حَبِيبِ اللَّهِ»

من آن گلم که شرار ستم گلابم کرد
ملال شوهر و داغ پدر کبابم کرد
برفت تا ز سرم سایه پدر، غربت
روان به دشت احد همچو آفتابم کرد
غمی که فاتح خیبر شده است خانه نشین
میان خانه آتش گرفته آبم کرد
ز پس گرفتن حق امام مظلومم
ز هر کسی که کمک خواستم، جوابم کرد
به عضو عضو تنم مانده جای غصب فدک
مرا که «بضعة منی» پدر خطابم کرد^۱

رسول گرامی اسلام ﷺ چندین بار به مسلمانان سفارش دخترش، فاطمه علیها السلام را کرده بود تا اینکه روزی دست زهرای مرضیه علیها السلام را گرفت و در حالی که میان مردم حاضر شد، فرمودند: «مَنْ عَرَفَ هَذِهِ فَقَدْ عَرَفَهَا؛ هر کسی این دخترم را می شناسد، که شناخته است.»؛ «وَمَنْ لَمْ يَعْرِفَهَا فَهِيَ فَاطِمَةُ وَهِيَ بَضْعَةٌ مِنِّي وَهِيَ قَلْبِي وَرُوحِي الَّتِي يَتَنَ جَنَّتِي؛ و اگر کسی او را نمی شناسد، بداند که او فاطمه است؛ فاطمه پاره تن من و روح بین دو پهلوی من است.» سپس فرمود: «مَنْ آذَاهَا فَقَدْ آذَانِي؛ هر کسی او را اذیت کند، مرا آزار داده است.»^۱

عزاداران فاطمیه! رسول خدا ﷺ در مدینه دست فاطمه علیها السلام را گرفت و به مردم محبت و مودت نسبت به ایشان را سفارش کرد. در حجة الوداع، کنار برکه غدیر، دست حضرت علی علیهما السلام را گرفت و به عنوان ولی مردم معرفی کرد. علی رغم تأکیدها و سفارشهای رسول اکرم ﷺ، مردم بی وفا، حرمت این دستها را نگه نداشتند و پس از پیامبر ﷺ و هجوم به خانه فاطمه علیها السلام هم به دستهایی که در غدیر بلند شد جسارت کردند و آن را با طناب بستند و - امیرالمؤمنین علیهما السلام را - کشان کشان به سمت مسجد بردند و هم به دستهای دخترش، فاطمه علیها السلام جسارت کردند.

۱. مسند فاطمه علیها السلام، عزیزالله عطاردی، نشر عطارد، قم، چاپ دوم، ۱۳۹۱ ش، ص ۳۳۴.

همین که نزدیک در خانه رسیدند «حَالَتْ فَاطِمَةُ بَيْنَ زَوْجِهَا وَ بَيْنَهُمْ؛ صدیقه کبری علیها السلام میان علی علیه السلام و مهاجمین مانع شد.» و فرمود: اجازه نمی‌دهم همسر مرا به زور برای بیعت ببرید. اینجا بود که یکی از سران فتنه فریاد زد: «اضْرِبُوا فَاطِمَةَ؛ فاطمه علیها السلام را بزنید.» آیا چه کردند؟ «فَانْهَالَتْ السَّيَاطُ عَلَى حَبِيبَةِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله؛^۱ تازیانه‌ها بود که بلند می‌شد و بر بدن محبوبه رسول خدا صلی الله علیه و آله فرود می‌آمد.» اینجا همان دستهایی که پیغمبر صلی الله علیه و آله بر آن بوسه می‌زد «فَضْرَبَهَا قُنْفُذٌ بِالسَّوِطِ عَلَى عَضْدِهَا فَبَقِيَ أَثَرُهَا فِي عَضْدِهَا مِثْلَ دُمْلَجٍ»^۲ قنفذ [ملعون] با تازیانه به بازوی حضرت زد که اثر این ضربه مثل یک بازوبند بر بازوی زهرا علیها السلام باقی ماند.»

یا رسول الله! اگر در مدینه دست‌های علی علیه السلام را بستند و به فاطمه علیها السلام تازیانه زدند، در کربلا نیز این دو جسارت بر دخترش زینب علیها السلام شد؛ هم دستهای او را برای اسارت بستند و هم با تازیانه بر بدن پاکش زدند.

۱. عوالم العلوم و المعارف و الأحوال من الآيات و الأخبار و الأقوال، عبدالله بن نورالله بحرانی اصفهانی، مؤسسه الامام المهدي علیه السلام، قم، ۱۴۱۳ق، ج ۱۱، قسم ۲، ص ۵۸۲.
 ۲. الصحيح من سيرة الامام علی علیه السلام، سید جعفر مرتضی عاملی، نشر مؤلف، قم، چاپ اول، ۱۴۳۰ق، ج ۹، ص ۲۳۳.

مزیدم، مبریدم که در این دشت مرا کاری هست
گل اگر نیست ولی صفحۀ گلزاری هست
ساربانان مزید این همه آوای رحیل
آخر این قافله را قافله سالاری هست

کرامت حسنی و صلابت علوی

ایجاد انگیزه^۱

برخی می‌پندارند که شجاعت امام حسن مجتبی‌علیه‌السلام کمتر از امامان دیگر بود و آن حضرت در میدان نبرد، شهامت و شجاعت لازم را نداشتند و به همین جهت، از جنگ فاصله گرفتند و زمام امور را به معاویه سپردند. این تصور، پنداری است باطل که دشمنان از روی غرض ورزی به آن دامن می‌زنند؛ همان‌گونه که امروز نیز دشمنان، با شبهه افکنی مشابه، سعی دارند چهره مقاومت و ایستادگی ملت ایران را مخدوش سازند.

حضرت در جنگ جمل، صفین، نهروان و به طور کلی در بسیج عمومی نیروها برای جنگ با معاویه، نقش مهمی به عهده داشتند. در شجاعت آن حضرت، همین بس که حضرت امیرعلیه‌السلام در جنگ صفین، از یاران خود

۱. روش ابهام و ضرورت مطلب.

خواست که امام مجتبیٰ علیه السلام و برادرش امام حسین علیه السلام را از پیشتازی در جنگ باز دارند تا نسل پیامبر صلی الله علیه و آله با کشته شدن این دو، از بین نرود.^۱

اما زندگانی امام مجتبیٰ علیه السلام در پرده ای دیگر، جلوه ای کاملاً متفاوت دارد. آن پرده، ارتباط با مردم است. در سیره امام حسن مجتبیٰ علیه السلام این گونه آمده که حضرت، مهربانی را با مهربانی پاسخ می گفت؛ آزاد کردن کنیزی که به حضرت گل هدیه کرد، نمونه بارز آن است.

حتی پاسخ وی در برابر نامهربانی نیز مهربانی بود. چنان که نوشته اند، امام، گوسفند زیبایی داشت که به آن علاقه نشان می داد. روزی دید گوسفند، خوابیده است و ناله می کند. جلوتر رفت و دید که پای آن را شکسته اند. امام از غلامش پرسید: «چه کسی پای این حیوان را شکسته است؟» غلام گفت: «من شکسته ام.» حضرت فرمود: «چرا چنین کردی؟» گفت: «برای اینکه تو را ناراحت کنم.» امام فرمود: «ولی من در عوض، تو را خشنود می کنم» و غلام را آزاد کرد.^۲

اما این گونه نبود که آن حضرت همواره «عفو» کنند و هرگز «انتقام» نگیرند. بلکه در مواردی که پای «خونِ مظلوم» و «هتکِ حرمتِ الهی» در میان بود، آن حضرت، همچون شیرِ بیشه شجاعت، از پای ننشستند. پس از شهادتِ مظلومانه امیرالمؤمنین علی علیه السلام به دست

۱. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۱، ص ۲۵.

۲. حیات الامام الحسن بن علی علیه السلام، ج ۱، ص ۳۱۴.

ابن ملجم مرادی، امام حسن مجتبیٰ (علیه السلام) در مقام «ولی دم»، وظیفه «قصاص» و «انتقام خون پدر» را بر عهده گرفتند.

پس از شهادت امام علی (علیه السلام)، امام حسن (علیه السلام) ابن ملجم را طلبید. او از امام درخواست کرد تا او را رها کند تا به جبران آن، معاویه را نیز به قتل برساند، اما امام شمشیر را به طرفش بلند کردند، ابن ملجم دستش را سپر کرد، و انگشت کوچک دست او، قطع شد. امام حسن (علیه السلام) ضربه دیگری بر سرش زدند و او را کشتند.^۱

این رویکرد امام مجتبیٰ (علیه السلام) نشان می دهد که «عفو» و «بخشش» در جایی است که دشمن، پشیمان شده و یا خطای او قابل بخشش باشد؛ اما در برابر جنایتکارانی که دستشان به خونِ مظلومان آلوده است و نه تنها پشیمان نیستند، بلکه به جنایت خود افتخار نیز می کنند، «انتقام به حق»، یک «واجب شرعی» و «ضرورت انقلابی» است.

پرده متفاوت تر زندگی حضرت، ارتباط ایشان با خداست؛ در تاریخ آمده که وقتی آن حضرت وضو می گرفت، تمام بدنش از ترس خدا می لرزید و چهره اش زرد می شد. می پرسیدند: «ای پسر رسول خدا! چرا؟» می فرمود: «بنده و عبد خدا باید هنگامی که آماده بندگی به درگاه او می شود، از ترس او رنگش تغییر کند و اعضایش بلرزد.»^۲

۱. ر.ک: کفایة الاثر فی النصّ علی الأئمة الاثنی عشر، خزاز رازی، علی بن محمد، محقق، مصحح، حسینی کوهکمری، عبداللطیف، ص ۱۶۲، قم، بیدار، ۱۴۰۱ ق.

۲. ابن شهر آشوب، مناقب، ج ۴، ص ۱۴.

وقتی به آستانِ مسجد می‌رسید، می‌گفت: «خدایا! مهمانت بر درِ خانه است. ای نیکوکار! بدرفتار به سویت آمده است. ای خدایِ کریم! به زیبایی‌هایی که داری، از زشتی‌هایی که از من می‌دانی، درگذر.»^۱ وقتی به نماز می‌ایستاد، تمام تنش می‌لرزید.

این زندگانیِ امامانِ ما بوده است؛ اما ما چقدر امامانِ خود را می‌شناسیم؟ به عنوانِ مثال، با توجه به مناسبتی که اکنون در آن قرار گرفته‌ایم - یعنی ایامِ شهادتِ مظلومانۀ کریمِ اهل‌بیت، امامِ حسنِ مجتبی‌علیه‌السلام - چه اندازه نسبت به آن حضرت، شناخت داریم؟ چقدر از سیره و سبکِ زندگیِ کریمِ مدینه، آگاهیم؟ آن حضرت چگونه با همسر، فرزندان، غلامان، کنیزان، دوستان و حتی دشمنانِ خود، تعامل می‌نمود؟ ارتباط و تعاملی که ما با جهانِ اطرافِ خود برقرار می‌کنیم، چقدر نزدیک و شبیه ارتباطاتِ امامِ مجتبی‌علیه‌السلام است؟ آیا ما نیز، همچون آن حضرت، در برابرِ نامهربانی، مهربانی می‌کنیم؟ آیا در برابرِ گناهِ دیگران، همچون آن حضرت، «عفو» را بر «قصاص» ترجیح می‌دهیم و به جایِ مجازات، بخشش را پیشه می‌سازیم؟ و آیا در برابرِ جنایتکارانِ خون‌خواری همچون ترامپ و نتانیاهو، مانندِ امامِ مجتبی‌علیه‌السلام، قاطعانه و استوار، در پیِ «قصاصِ خونِ مظلومان» برمی‌آییم، یا سکوت می‌کنیم و به پیمان‌هایِ الهی خود، پشت می‌کنیم؟

۱. بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۳۳۹.

به سببِ عشق به امام حسن علیه السلام، مجلسی به پا شده است و مناسبت و ضرورت دارد که ما معرفتِ خودمان را نسبت به ایشان، بالاتر ببریم. اما پرسشِ اساسی این است: آیا این معرفت، تنها در حدِّ یک «احساسِ عاطفی» باقی می ماند، یا به «سبکِ زندگی» و «منشِ فردی و اجتماعی» ما راه می یابد؟ آیا ما، پس از این مجلس، به گونه ای رفتار خواهیم کرد که گویا از مکتبِ امام مجتبی علیه السلام، درسِ «اخلاقِ حسنی» و «جهادِ اکبر» را فراگرفته ایم و در برابرِ دشمنانِ خون خوار، همچون شیرانِ بیشه شجاعت، می ایستیم؟

متن و محتوا

با نگاهی به نمایشگاه زندگانی امام حسن علیه السلام صفحات متعددی به نمایش در آمده است که در این مختصر به دو مورد اشاره می کنیم.

الف) خداوند در زندگی امام مجتبی علیه السلام

از مسائلی که هر فردی به طور جدی به آن نیاز دارد، «ارتباط با خالق خود» است. از این رو بر هر فرد بالغی واجب شده تا در هر روز حداقل پنج نوبت نماز بخواند و از این طریق با خداوند متعال رابطه برقرار کند.

رویگردانی و دوری از این ارتباط، عواقب بسیار بدی حتی در همین امور دنیایی ما دارد. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: ﴿وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكاً وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى﴾؛ «و هر کس از یاد من روی گردان شود، زندگی (سخت و) تنگی خواهد داشت؛ و روز قیامت، او را نابینا محسوس می‌کنیم!»

ائمه علیهم‌السلام به زیباترین وجه این نوع ارتباط در زندگی امام حسن علیه‌السلام را برای ما به تصویر کشیده‌اند. امام صادق علیه‌السلام درباره این حالات امام حسن علیه‌السلام می‌فرماید: «أَنَّ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ علیه‌السلام كَانَ أَعْبَدَ النَّاسِ فِي زَمَانِهِ وَأَزْهَدَهُمْ وَأَفْضَلَهُمْ»؛ همانا امام حسن علیه‌السلام عابدترین، زاهدترین و برترین مردم زمان خویش بود. «وَكَانَ إِذَا حَجَّ حَجَّ مَاشِياً وَرُبَّمَا مَشَى حَافِئاً»؛ هرگاه حج به جا می‌آورد، پیاده و گاهی پابرهنه بود. «وَكَانَ إِذَا ذَكَرَ الْمَوْتَ بَكَى وَإِذَا ذَكَرَ الْقَبْرَ بَكَى وَإِذَا ذَكَرَ الْبُعْثَ وَالتُّشُورَ بَكَى وَإِذَا ذَكَرَ الْمَمَرَ عَلَى الصِّرَاطِ بَكَى وَإِذَا ذَكَرَ الْعَرَضَ عَلَى اللَّهِ تَعَالَى ذِكْرُهُ شَهَقَ شَهَقَةً يَغْشَى عَلَيْهِ مِنْهَا»؛ همیشه این‌گونه بود که اگر یادی از مرگ و قبر و قیامت می‌کرد گریه می‌کرد. هرگاه یادی از گذشتن از صراط می‌کرد، گریه می‌کرد، هرگاه یادی از عرضه شدن در پیشگاه الهی [برای حساب و کتاب] می‌کرد، صدای

۱. طه/۱۲۴.

۲. الأُمَالِی، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۱۷۸ و بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۳۳۱.

۳. همان.

۴. همان.

حضرت بلند می‌شد تا آنجا که غش می‌کرد [و بی‌هوش می‌افتاد].»

برگ عیشی به گور خویش فرست

کس نیارد ز پس تو پیش فرست^۱

«وَكَانَ إِذَا قَامَ فِي صَلَاتِهِ تَزْتَعِدُ فَرَائِضُهُ بَيْنَ يَدَي رَّبِّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَكَانَ إِذَا ذَكَرَ الْجَنَّةَ وَ النَّارَ اضْطَرَبَ اضْطَرَابَ السَّلِيمِ وَيَسْأَلُ اللَّهَ الْجَنَّةَ وَيُعَوِّذُ بِهِ مِنَ النَّارِ؛ و هرگاه برای نماز می‌ایستاد، بندبند وجود او در مقابل خدایش می‌لرزید و هر وقت از بهشت و جهنم یاد می‌کرد، مانند مارگزیده می‌پیچید و از خداوند بهشت را درخواست می‌کرد و از آتش جهنم به خدا پناه می‌برد.»

ما که از محبان حضرت هستیم، روزانه یا در هر هفته چقدر به مرگ، فکر می‌کنیم؟ مرگی که با هر قدم برداشتنی، یک قدم به آن نزدیکتر می‌شویم. آیا قیامت و مواقف آن را یاد میکنیم؟ چقدر برای رهایی از آتش جهنم، تلاش می‌کنیم و اشک میریزیم؟

آری این امامی که الگوی ماست، هرگز خدا را فراموش نکرده و در تمام عمر خویش به یاد محبوبش بوده. از دوری دوست و خوف و عظمت او اشک می‌ریخته؛ در نماز، در حال خواندن قرآن، ... و تا آخرین لحظه، حتی آنگاه که در بستر شهادت افتاده بود، گریه‌اش

۱. سعدی.

۲. امالی صدوق، ص ۱۷۸ و بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۳۳۱.

شدت می‌گیرد، عرض کردند: ای پسر رسول خدا! گریه می‌کنی در حالی که محبوب رسول خدا هستی و رسول خدا درباره تو بسیار تعریف کرده و سخن گفته است و تو بیست مرتبه پیاده به حج مشرف شده‌ای و سه بار اموالت را بین فقرا تقسیم نموده‌ای؟ ایشان فرمودند: «إِنَّمَا أَبْكِي لِحَصْلَتَيْنِ هَؤُلَ الْمُظْلَعِ وَفِرَاقِ الْأَحِبَّةِ؛ به خاطر دو چیز می‌گیرم؛ وحشت آنچه در پیش دارم و جدایی از دوستان.»

امان از غربت قبر و قیامت

فغان از وحشت قبر و قیامت

اگر ارباب من دستم نگیرد

ندارم طاقت قبر و قیامت^۱

در حالات امام حسن علیه السلام نوشته‌اند: «كَانَ إِذَا فَرَغَ مِنَ الْفَجْرِ لَمْ يَتَكَلَّمْ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ وَإِنْ زُحِرَ^۲؛ همیشه وقتی از نماز صبح فارغ می‌شد، [باز هم بر سجاده خویش می‌نشست و عبادت خدا می‌کرد، با هیچ کس [در آن حال] سخن نمی‌گفت: تا آنگاه که خورشید طلوع می‌کرد.»

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۱، ص ۱۳۱.

۲. محمود ژولیده.

۳. بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۳۳۹.

ب) اخلاق و جهاد با نفس در زندگی امام مجتبیٰ علیّه السلام

۱. حلم و بردباری

در قرآن کریم، هم خدا و هم انسانها با صفت «حلیم» مدح شده‌اند. در یازده آیه این صفت به خدا نسبت داده شده و در آیاتی نیز به پیامبران و انسانهای دیگر اشاره شده است.

حلم امام حسن علیّه السلام نیز از آیات قرآن نشأت گرفته بود. حلم آن حضرت در حدی بوده که مروان یکی از دشمنان پرکینه خاندان رسالت، بعد از آنکه امام حسن علیّه السلام را بسیار آزار داد، درباره اش می‌گوید: «این کارها را با کسی انجام دادم که حلم و خویشتن داری او با کوهها برابری می‌کند.»^۱

در تاریخ نقل شده که روزی یکی از غلامان امام حسن علیّه السلام خیانتی کرد که مستوجب عقوبت شد. هنگامی که حضرت خواست تا او را تأدیب کند، او آیه زیر را خواند:

﴿وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ﴾؛ «و خشم خود را فرو می‌برند»

امام علیّه السلام فرمودند: خشم خود را فرو خوردم. آن غلام این بار گفت: ﴿وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ﴾؛ «و از خطای مردم در می‌گذرند»
فرمودند: از گناه تو نیز در گذشتم.

۱. منتهی الآمال، ج ۱، ص ۱۷۱.

گفت: ﴿وَاللَّهُ يَحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾^۱؛ و خدا نیکوکاران را دوست دارد.»
فرمودند: تو را آزاد کردم و دو برابر آنچه پیش تر از من می یافتی،
برای تو مقرر گردانیدم^۲

در خشم، روان خویش می آزاری

در حلم، وقار خود نگه می داری

در خشم، اگر گمان نصرت داری

در حلم، بود ثواب نیکوکاری

۲. الزام نفس به قدرشناسی

قرآن مجید در بیش از هفتاد آیه، سپاسگزاری و قدردانی را چه از جانب خدا و چه از سوی انسان ها مورد اشاره قرار داده و با عناوین گوناگونی بر انجام این کار نیک سفارش نموده است. معصومین عليهم السلام نیز علاوه بر آنکه منادی اخلاق نیکوی انسانی بودند، خود، بهتر و بیشتر از دیگران به آن پایبند بوده و به آنچه سفارش می نمودند، حتماً عمل می کردند و اگر دیگران را از چیزی بازمی داشتند، خود، قبل از همه گرد آن نمی گشتند.

۱. آل عمران/ ۱۳۴.

۲. جلاء العیون، علامه مجلسی، ص ۴۰۷.

ائمہ علیہ السلام درباره «حق شناسی» و پاس داشتن زحمت های دیگران و سپاس گزاری از نعمت و نیکی نیز، سرآمد و پیش قدم بودند و هر احسانی که به آن ها می شد، چه از جانب خداوند، چه از سوی مردم، خواه به صورت معنوی یا مادی، به خوبی آن را پاسخ می دادند.

صلابت علوی

نمونه های تشکر فردی و اجتماعی از مردم در سیره امام حسن علیه السلام فراوان است. اما همان طور که قبلاً گفتیم این گونه نبود که امام مجتبی علیه السلام همواره «عفو» کنند و هرگز «قصاص» نگیرند. بلکه در مواردی که پای «خونِ مظلوم» و «هتکِ حرمتِ الهی» در میان بود، آن حضرت، همچون شیرِ بیشه شجاعت، از پای نشستند و به خوبی نشان دادند که «قصاص به حق»، نه تنها با «کرامتِ حسنی» منافاتی ندارد، بلکه خود، مصداقِ «عدالت و صلابت علوی» است.

پس از شهادتِ مظلومانه امیرالمؤمنین علی علیه السلام به دستِ عبدالرحمن بن ملجمِ مرادی، امامِ حسنِ مجتبی علیه السلام در مقامِ «ولی دم»، وظیفه «قصاص خون پدر» را بر عهده گرفتند. آن حضرت، هیچ گونه «عفو» و «بخششی» در این مورد، نپذیرفتند و با قاطعیتِ تمام، دستورِ اجرای «قصاص» را صادر کردند.

این رویکرد امام مجتبی علیه السلام، نشان می‌دهد که «عفو» و «بخشش» در جایی است که دشمن، پشیمان شده و یا خطای او، قابل بخشش باشد؛ اما در برابر جنایتکارانی که دستشان به خونِ مظلومان آلوده است و نه تنها پشیمان نیستند، بلکه به جنایتِ خود، افتخار نیز می‌کنند، «قصاص به حق»، یک «واجب شرعی» و «ضرورت انقلابی» است.

امروز نیز، پس از شهادتِ جانسوزِ قائدِ شهیدمان، حضرت آیت‌الله العظمی سید علی خامنه‌ای رحمته الله و بارهبریِ حکیمانهٔ فرزندِ برومندِ ایشان، حضرت آیت‌الله سید مجتبی خامنه‌ای رحمته الله، جنایتکارانی همچون «دونالد ترامپ» و «بنیامین نتانیاهو» و دیگر سرانِ استکبار، با دستِ آلودهٔ خود، خونِ ولیّ فقیهِ زمانِ ما را و خونِ فرماندهانِ بزرگِ مقاومت و خونِ مظلومِ دانش‌آموزانِ مدرسه شجره طیبه میناب را ریخته‌اند و به جنایتِ خود افتخار می‌کنند. در چنین شرایطی، «عفو و بخشش» جایگاهی ندارد و «قصاص و انتقام سخت و کوبنده»، یک «تکلیف الهی» و «ضرورت قرآنی» است که خداوند، وعدهٔ آن را داده است: ﴿وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطَانًا فَلَا يَسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا﴾^۱ «و برای اولیایِ خونِ مظلوم، سلطه و حجت قرار داده‌ایم و آنان، به یاری خداوند، منصور و پیروز خواهند بود.» و آیه ﴿وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ﴾^۲ به روشنی، بر آن تأکید شده است.

۱. اسراء/۳۳.

۲. انفال/۳۹.

امام مجتبیٰ علیه السلام به ما آموخت که در برابر جنایتکاران خون خوار، هرگز نباید سکوت کرد و باید با قاطعیت، از «حقِّ خود» و «خونِ مظلومان» دفاع نمود. امروز نیز، جبههٔ مقاومت، با رهبری حکیمانهٔ حضرت آیت‌الله سید مجتبیٰ خامنه‌ای رحمته الله علیه، با الهام از این سیرهٔ تابناک، پاسخ کوبنده‌ای را به ترامپ و نتانیاهو و دیگر سرانِ استکبار، خواهد داد و آنان را به سزای جنایت‌های خود، خواهد رساند. چرا که «انتقامِ خونِ شهیدان»، نه یک «انتقامِ شخصی»، که یک «انتقامِ الهی» است و برای اولیایِ خونِ مظلوم، سلطه و حجتِ قرار داده‌ایم و آنان، به یاریِ خداوند، منصور و پیروز خواهند بود.

البته موضوع «انتقام» غیر از «قصاص» است که مختصری اشاره می‌کنیم.

تفاوتِ «قصاص» و «انتقام» از منظرِ قرآن، فقه و سیرهٔ معصومین علیهم السلام

قصاص و انتقام، دو مفهوم به ظاهرِ نزدیک، اما در حقیقت، دو حقیقتِ کاملاً متمایز در نظامِ حقوقی و اخلاقیِ اسلام هستند. بسیاری، این دو را به یک معنا به کار می‌برند، در حالی که قرآن کریم و سیرهٔ اهل بیت علیهم السلام، مرزهایِ روشنی میانِ آن‌ها ترسیم کرده‌اند. شناختِ این مرزها، امروز که سخن از «انتقامِ سخت» از جنایتکارانی همچون ترامپ و نتانیاهو به میان آمده، یک ضرورتِ حیاتی است؛

چراکه درخواستِ «قصاص» و «انتقام الهی» از ستمگران، نه تنها با اخلاقِ اسلامی منافاتی ندارد، بلکه عینِ «عدالت الهی» و «پیروی از سیرهٔ معصومین علیهم‌السلام» محسوب می‌شود و در حقیقت، حیات و عزتِ جامعه به آن بستگی دارد.

۱. مبنای تشریع؛ حق فردی یا سنت الهی؟

قصاص، حقِ ثابتِ الهی است که خداوند برای مظلوم و اولیای او قرار داده است. آیهٔ شریفهٔ ۳۳ سورهٔ اسراء، به روشنی، این حقیقت را بیان می‌دارد: ﴿وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطَانًا فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا﴾؛ «و هر کس مظلوم کشته شود، برای ولی او سلطه‌ای (بر قاتل) قرار داده‌ایم؛ اما نباید در قتل اسراف کند، چرا که او مورد حمایت (خدا) است.»

این حق، به خانوادهٔ مقتول یا حکومتِ اسلامی، اجازه می‌دهد که برابر با جرم، قصاص کنند؛ به اندازه‌ای که خونِ مظلوم پایمال نشود و عدالت، در جامعه، برقرار گردد.

اما انتقام، سنتِ الهی در مواجهه با ظالمان و مفسدانِ نظام‌مند است که در آیات متعددی، به عنوانِ روشِ خداوند در برخورد با طاغوتیان، معرفی شده است. در سورهٔ زخرف، آیهٔ ۲۵، خداوند می‌فرماید: ﴿فَاتَّقِمْنَا مِنْهُمْ فَأَنْظُرُ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ﴾؛ «پس از

آنان انتقام گرفتیم؛ و بنگر که سرانجام تکذیب‌کنندگان، چگونه بود!»
 این انتقام، از جنسِ «مجازاتِ یک جریانِ فاسد» است، نه صرفاً پاسخ به یک جنایتِ فردی. خداوند، با این عبارت، نشان می‌دهد که در برابرِ ظالمانِ سازمان‌یافته و نظام‌مند، روشِ او «انتقام» است، نه صرفاً «قصاص»؛ زیرا فسادِ آنان، فراتر از یک جرمِ فردی است و دامنهٔ آن، تمام جامعه را در بر می‌گیرد.

۲. شرطِ اجرا؛ برابری یا فراتر از جرم؟

در قصاص، قانونِ «برابری» حاکم است. جنایتکار، عیناً به همان چیزی مبتلا می‌شود که به دیگری تحمیل کرده است. آیهٔ شریفهٔ ۴۵ سورهُ مائده، این اصلِ بنیادین را چنین ترسیم می‌کند: ﴿وَكَتَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَالْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ وَالْجُرُوحَ قِصَاصٌ﴾؛ «و در آن (تورات) بر آنان مقرر داشتیم که جان در برابر جان، و چشم در برابر چشم، و بینی در برابر بینی، و گوش در برابر گوش، و دندان در برابر دندان، و زخم‌ها (نیز) قصاص دارد.»

قصاص، ترازویی است که عدالت را به اندازهٔ جرم، برقرار می‌کند و از «تعدی و اسراف» در مجازات، جلوگیری می‌نماید.

اما در انتقام، الزامی به تناسبِ کامل با جرم نیست. گاه، مجازات از جرم، سخت‌تر و فراتر است؛ زیرا هدف، صرفاً پاسخ به یک جنایت نیست، بلکه «کوبیدنِ ابهتِ دشمن»، «برچیدنِ ریشهٔ فساد» و «عبرت‌آموزیِ دیگران» است. آیهٔ ۵۵ سورهٔ زخرف، این حقیقت را به خوبی نشان می‌دهد: ﴿فَلَمَّا آسَفُونَا انْتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَأَغْرَقْنَاهُمْ أَجْمَعِينَ﴾؛ «هنگامی که ما را به خشم آوردند، از آنان انتقام گرفتیم و همگی را غرق کردیم».

در اینجا، خداوند، قومِ فرعون را به سببِ فسادِ نظام‌مندِ آنان، یک جا غرق می‌کند و این، فراتر از قصاصِ فردی است. این، همان «انتقامِ الهی» است که در برابرِ طاغوتیانِ نظام‌مند، به کار می‌رود.

۳. هدفِ اصلی؛ حیاتِ جامعه یا نابودیِ فساد؟

قصاص، برای «حیاتِ جامعه» تشریع شده است. آیهٔ ۱۷۹ سورهٔ بقره، این هدفِ والا را به روشنی، بیان می‌دارد: ﴿وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾؛ «و برای شما در قصاص، حیات (و زندگی) است، ای صاحبانِ خرد! تا شاید تقوا پیشه کنید.»

قصاص، با ایجادِ بازدارندگی، جامعه را از هرج و مرجِ جنایت، نجات می‌دهد و مانع از تکرارِ جرم می‌شود. این، یک «حقِّ فردی» و «ابزاریِ اجتماعی» است که به پایداریِ نظمِ اجتماعی، کمک می‌کند.

اما انتقام، هدفی «فرااجتماعی» دارد؛ «نابودی ریشه فساد»، «عبرت آموزی مستکبران»، «مقابله با متجاوزان نظام مند» و «تغییر معادلات ظالمانه». انتقام، نه فقط به جنایت گذشته پاسخ می دهد، که مسیر آینده را نیز برای دشمنان، بسته و ایمن می سازد و امنیت و عزت بیشتری را برای جامعه به ارمغان می آورد. فرعون، با غرق خود و سپاهیان، نه تنها مجازات گذشته را دید، بلکه راه هرگونه طغیان مشابه، برای همیشه، بسته شد.

۴. مسئول اجرا؛ اولیای دم یا خداوند و حکومت؟

قصاص، عمدتاً به عهده «اولیای دم» (خانواده مقتول) و یا «حاکم شرع و حکومت اسلامی» است. آنان هستند که حق تعیین مجازات یا عفو را دارند و در چارچوب شرع، از این حق، استفاده می کنند. قرآن، با عبارت «لَوْلِيْهِ سُلْطٰنًا»، این حق قانونی را به اولیای مقتول، اعطا کرده است.

اما انتقام، گاه به عهده خود «خداوند» است که در قرآن، بارها از خود با صفت «ذو انتقام» (صاحب انتقام) یاد کرده است؛ «إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ»؛ «به یقین، خداوند، شکست ناپذیر و صاحب انتقام است».

و گاه به عهده «حکومت اسلامی» در مقام «جهاد» و «دفاع کلان»، در برابر دشمنان خارجی و فتنه‌گران نظام‌مند. انتقام خداوند، در همین دنیا نیز، از طریقِ مختلف، دامنِ ظالمان را می‌گیرد و آنان را به سزای اعمالِ خود می‌رساند، هرچند که کیفرِ نهایی، در آخرت، کامل‌تر خواهد بود.

۵. محدوده مجازات؛ فرد یا گروه جنایتکار؟

قصاص، کاملاً محدود به «فرد جنایتکار» است و تعدی به دیگران، در آن، جایز نیست. آیه ۱۹۰ سوره بقره، این اصلِ اساسی را به ما گوشزد می‌کند: ﴿وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ﴾؛ «و تعدی نکنید که خداوند، تعدی‌کنندگان را دوست ندارد.»

اگر در قصاص، از حدودِ خود، فراتر رود، خود، ظالم خواهد شد. به همین دلیل، قصاص، تنها دامنِ خودِ قاتل را می‌گیرد و به خانواده و بستگانِ او، تعدی نمی‌کند.

اما انتقام، می‌تواند شاملِ «مجازاتِ یک گروه جنایتکارِ سازمان‌یافته» و «برچیده‌شدنِ نظامِ ظلم» باشد. زیرا در سیستم‌های جنایتکارانه، مسئولیت، به یک فرد، محدود نمی‌شود و همه اعضا

آن سیستم، در جنایت، سهیم هستند. خداوند، در داستانِ فرعون، تمام سپاهیانِ او را غرق کرد، نه فقط خودِ فرعون را؛ زیرا آنان نیز، در ظلم و فساد، با او همدست و شریک بودند. قرآن، این حقیقت را چنین بیان می‌دارد: ﴿فَأَغْرَقْنَاهُمْ أَجْمَعِينَ﴾؛ یعنی همهٔ آنان را غرق کردیم، نه فقط فرعون را.

۶. امکانِ عفو و بخشش؛ جایز یا ممنوع؟

«عفو» در قصاص، نه تنها جایز که مستحب است. آیهٔ ۱۷۸ سورهٔ بقره، به این نکته اشاره می‌کند:

﴿فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتِّبَاعُ بِالْمَعْرُوفِ﴾؛ «پس هر کس از سوی برادرِ خود، گذشت شود، (و قصاص، به پرداخت خون بها تبدیل گردد، باید از او) به طور شایسته پیروی کند.»

یعنی اگر کسی از حقِّ قصاصِ خود، درگذرد و به خون بها راضی شود، این کار، پسندیده است و اجرِ آن، با خداست. امام مجتبیٰ علیه السلام بارها، «عفو» را در مواردِ خطاهای فردی، پیشه می‌ساختند. غلامِ شرور که پایِ گوسفندِ حضرت را شکست، با عفوِ امام علیه السلام آزاد شد.

اما انتقامِ الهی و انتقامِ حکومتِ اسلامی در برابرِ جنایتکارانِ نظام‌مند، معمولاً قابلِ عفو نیست. زیرا «عفو» در این موارد، نه تنها

با «عدالت الهی» سازگار نیست، بلکه موجب «گستاخی دشمن» و «جری شدن او بر خون دیگر مظلومان» می شود. همان گونه که امام مجتبی علیه السلام در برابر قاتل پدر، «عفو» را نپذیرفتند.

بنابراین قصاص، «حقّ فردی مظلوم» برای گرفتن خون خود از قاتل است؛ اما انتقام، «سنت الهی» و «تکلیف حکومت اسلامی» در برابر مستکبران و جنایتکاران نظام مند است.

گریز و توسل

در تاریخ مظلومیت امام مجتبی علیه السلام، یک نام، بیش از همه، سوز و درد دارد: «جعه بنت اشعث کندی»؛ همسری که با فریب معاویه و وعده پاداش کلان، زهر را در کام کریم اهل بیت علیهم السلام ریخت. او که در ظاهر، همسر امام بود، در باطن، خائن ترین دشمنان شد و با خیانت خود، فاجعه ای ماندگار را رقم زد.

معاویه، با وعده ازدواج با یزید و خلافت عراق به پدرش اشعث، او را به این جنایت هولناک، ترغیب کرد. جعه، با ریختن زهر در شیر یا شربت امام، نه تنها به کریم اهل بیت علیهم السلام خیانت کرد، بلکه به تمام تاریخ تشیع، زخمی عمیق و جاویدان زد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: هر دلی که در مصیبت حسن علیه السلام شکسته شود، آن دل در قیامت خشنود خواهد بود و هر چشمی که در مصیبت

او گریه کند در قیامت کور نخواهد شد و هر قدمی که از برای زیارت او برداشته شود بر صراط نمی لغزد.^۱

در یکی از روزهای بسیار گرم، امام حسن مجتبی علیه السلام روزه بود و تشنگی بر آن حضرت فشار آورده بود، در وقت افطار، همسرش زهرا را با شربتِ مخلوط کرد و آن را برای حضرت آورد. هنگامی که حضرت آن شربت را آشامید و احساس مسمومیت کرد، فرمودند: «انا لله و انا الیه راجعون» سپس خداوند را حمد کرد و روی به جعه نمود و فرمودند: ای دشمن خدا! مرا کشتی، ولی بدان که معاویه، تو را فریب داده و پس از من جانشینی نخواهی یافت. خداوند تو و او را با عذاب خود خوار فرماید. آنگاه امام در بستر بیماری افتاد.

جنایتِ جعه، در ظاهر، یک جنایتِ فردی بود؛ اما در باطن، بخشی از یک جنایتِ نظام مندِ بزرگ تر به نام «بنی امیه» بود که با هدف نابودی اهل بیت علیهم السلام و اسلام ناب، طراحی شده بود. امروز نیز، جنایتِ ترامپ و نتانیاهو و دیگر سرانِ استکبار، یک جنایتِ نظام مندِ بزرگ تر است که با هدف نابودیِ جبههٔ مقاومت و انقلابِ اسلامی، طراحی و اجرا می شود. امروز ما، در برابرِ جنایتکارانی همچون ترامپ و نتانیاهو، هرگز «عفو» نخواهیم کرد و «انتقام سخت» را، به یقین، خواهیم گرفت.

۱. منهاج الدعوات، ص ۳۰۷.

امام حسن علیه السلام چند روزی را در بستر بیماری بود و زجر و مصیبت فراوان کشید. آنگاه که نفس مبارکش به شماره افتاد و رنگ صورتش زرد شد و معلوم گشت که آخرین ساعات حیات را سپری می‌کند، برادرش امام حسین علیه السلام سر حضرت را در آغوش گرفت و پیشانی وی را بوسید و با یکدیگر سخنانی طولانی گفتند. پس امام علیه السلام برادر را وصی خود گرداند، اسرار امامت را به او گفت و ودایع خلافت را به او سپرد و روح مقدسش به ریاض قدس پرواز کرد.

از جمله وصایایی که امام حسن علیه السلام به برادرش کرد، این بود: «مرا در کنار جدم رسول الله صلی الله علیه و آله دفن کن؛ اما اگر مانع از این کار شد، تو را به حق قرابت خویش، سوگند می‌دهم که مانع از درگیری شوی و نگذاری تا قطره‌ای خون به این خاطر بر زمین بریزد؛ در این صورت، بدن مرا در بقیع دفن کنید تا اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله را ملاقات کنم و نزد او شکایت نمایم و از آنچه بعد از وی، از این مردم کشیدم، شکایت نمایم.»

چون حضرت به عالم بقا رحلت فرمودند، امام حسین علیه السلام و تعدادی از بنی هاشم بدن مبارک را غسل دادند و به سوی روضه منوره حضرت رسول صلی الله علیه و آله حرکت کردند تا بدن را در آنجا دفن نمایند؛ اما عده‌ای مانع شدند و جنازه حضرت را تیرباران کردند آنگونه که ۷۰ تیر از جنازه امام صلی الله علیه و آله بیرون کشیدند.

این لحظه خیلی بر حضرت ابوالفضل علیه السلام سخت گذشت. تیرها به تابوت اصابت نمی کرد؛ بلکه بر قلب حضرت ابوالفضل علیه السلام می نشست و جگر او را می خراشید.

عرض می کنیم: یا ابوالفضل! تیرباران تابوت امام حسن علیه السلام را تحمل نکردی، پس چه می کردی اگر با زینب روی تل زینبیه می بودی؟ آن هنگامی که حضرت زینب علیه السلام نگاه کرد، دید شمشیرها بالا می روند؛ نیزه ها بالا می روند و همه در یک نقطه فرود می آیند.

خودم دیدم ز بالای بلندی
 که محبوب خدا را سر بردند
 خودم دیدم کبوترهای معصوم
 همه سر زیر پرها کرده بودند
 خودم دیدم که صحرا لاله‌گون بود
 خودم دیدم زمین دریای خون بود^۱

۱. کتاب گریزهای مداحی، میهن دوست، محمدهادی، برگرفته از منتهی الآمال و اصول کافی.

شیعه راستین در آینه کلام رضوی

ایجاد انگیزه^۱

در روزگاری که غبارِ فتنه‌ها، چهرهٔ حقیقت را پوشانده است و مدعیانِ دروغین، هر یک، خود را به‌عنوان «شیعهٔ راستین» و «یارِ اهل بیت (علیهم‌السلام)» معرفی می‌کنند، تشخیص «شیعهٔ واقعی» از «شیعهٔ شناسنامه‌ای»، به یک ضرورتِ حیاتی، تبدیل شده است. امروز، پس از شهادتِ جانگدازِ قائدِ شهیدمان، حضرت آیت‌الله العظمی سید علی خامنه‌ای (رحمه‌الله)، و با رهبریِ حکیمانهٔ فرزندِ برومندِ ایشان، حضرت آیت‌الله سید مجتبی خامنه‌ای (رحمه‌الله) این ضرورت، بیش از هر زمانِ دیگری، خود را به‌نمایش گذاشته است.

در فضای مجازی، مدعیانِ بسیاری را می‌بینیم که با ادعای شیعه‌بودن، از مسیرِ اطاعت از امام و رهبری، خارج شده‌اند و در عمل با دشمنانِ اهل بیت (علیهم‌السلام) هم‌صدا و هم‌قدم می‌شوند. آنان که

۱. ایجاد انگیزه با ابهام

در شب‌های سوگواری، فریاد «یا حسین (علیه السلام)» سر می‌دهند؛ اما در روز، با اهداف دشمنان حسین (علیه السلام) هم قلم می‌شوند. این، همان خطِ خطرناکی است که ائمه اطهار (علیهم السلام) از آن، با تعبیرِ تندی، یاد کرده‌اند و ما را از آن، برحذر داشته‌اند.

اما در این میان، یک پرسش اساسی، ذهنِ هر شیعه دغدغه‌مندی را به خود، مشغول می‌کند: «شیعه واقعی» چه کسی است؟ چه ویژگی‌هایی، یک شیعه را از مدعیانِ دروغین، جدا می‌سازد؟ و چگونه می‌توانیم، در این شرایط حساس، مرزهای تشیعِ راستین را از مدعیانِ دروغین، تشخیص دهیم؟

پاسخ این پرسش‌ها را باید در کلامِ گهربارِ امام هشتم، حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) جستجو کرد. آن حضرت، در طولِ زندگیِ پربرکتِ خود، به‌ویژه در دورانِ ولایتِ عهدی و در سفرِ اجباریِ خود به خراسان، با تمامِ توان، به تبیینِ شاخصه‌های شیعه واقعی و مرزبندیِ آن با مدعیانِ دروغین، پرداختند. ایشان، با برخوردهای قاطعانه خود با برادرِ نافرمانش، «زید»، و با تعالیمِ روشنگرانه خود به اصحاب و یارانش، مرزهای «شیعه واقعی» را از «شیعه شناسنامه‌ای»، به وضوح، ترسیم کردند.

در این مقاله، با تمسک به کلامِ گهربارِ امام رضا (علیه السلام)، به بررسی سه مرزبندیِ اساسی می‌پردازیم:

۱. مرزبندی شیعه واقعی (با تأکید بر «اطاعت از امام» و «تبعیت از ولایت»)

۲. مرزبندی فرزندان و برادران واقعی (با تأکید بر «ولایت پذیری» در برابر «نسبت گرایی»)

۳. مرزبندی امت اسلامی واقعی (با تأکید بر «عمل به اسلام» در برابر «انتساب ظاهری به اسلام»)

امروز، با توجه به شرایط حساس کنونی و رویارویی آشکار دو جبهه حق و باطل، بازخوانی این مرزبندی‌ها، بیش از هر زمان دیگری، ضروری و حیاتی است. چراکه ما نیازمند «شیعه واقعی» هستیم تا بتوانیم از انقلاب و نظام، در برابر توطئه‌های دشمنان، محافظت کنیم و پرچم «هیئات منّا الذله» را بر فراز عالم، به اهتزاز درآوریم.

آری پس از شهادت جانگداز قائد شهیدمان، حضرت آیت الله العظمی سید علی خامنه‌ای رحمته الله و با رهبری حکیمانه فرزندی برومند ایشان، حضرت آیت الله سید مجتبی خامنه‌ای رحمته الله و در آستانه ایام سوگواری شهادت پیامبر رحمت صلی الله علیه و آله و سبط اکبر او، امام حسن مجتبی علیه السلام و رزند غریبش امام رضا علیه السلام این ضرورت، بیش از هر زمان دیگری، خود را به نمایش گذاشته است. تشیع ده‌ها میلیونی قائد شهید در ایران و عراق، و سپس، شکوه بی نظیر پیاده‌روی

اربعین، و پس از آن، حضور شبانه‌روزی جوانان در خیابان‌ها، همگی، نشان از یک «بیداری عظیمی» دارد که مرزهای «شیعه‌شناسنامه‌ای» را از «شیعه واقعی»، به وضوح، جدا می‌سازد.

متن و محتوا

در این نوشتار کوتاه، با سه عنوان کلیدی، به بازخوانی مرزهای تشیع راستین می‌پردازیم: مرزبندی شیعه واقعی، مرزبندی فرزندان و برادران واقعی، و مرزبندی امت اسلامی واقعی. این سه مرز، خط قرمزهای یک شیعه حقیقی را در سیره امام رضا (ع) به تصویر می‌کشند و به ما می‌آموزند که «انتساب» و «شناسنامه»، هرگز نمی‌تواند جایگزین «ایمان» و «اطاعت» شود.

۱. مرزبندی شیعه واقعی

در آیات و روایات، برای تعریف و تعیین حد و مرز مسلمان و شیعه واقعی و شناسنامه‌ای، تعبیری به کار رفته است که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

تعبیر اول: «فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ»

قرآن کریم می‌فرماید: «لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ»؛ «مؤمنین نباید کفار را به عنوان دوست و سرپرست خود انتخاب کنند و هر کسی چنین کند، از خدا نیست (و از دایره ولایت الهی خارج شده است).»

«فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ» نوعی اعلان انزجار است که آن را می‌توان در سیره انبیاء الهی مشاهده کرد. مانند اعلان برائت رسول خدا ﷺ از مشرکین.^۲

تعبیر دوم: «فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ»

امام صادق علیه السلام فرمودند: «مَنْ أَصْبَحَ وَلَمْ يَهْتَمْ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ»^۳ کسی که صبح کند و اهمت‌امی به کارهای مسلمانان نداشته باشد، مسلمان نیست. یا در روایتی پیامبر خدا ﷺ فرمودند: «مَنْ سَمِعَ رَجُلًا يَتَادَى: يَا لِلْمُسْلِمِينَ! فَلَمْ يَجِبْهُ، فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ»^۴ کسی که صدای مردی را بشنود که فریاد می‌زند: ای مسلمین! کمک کنید، و پاسخش را ندهد، مسلمان نیست.

۱. آل عمران/ ۲۸.

۲. توبه/ ۳.

۳. بحار الانوار، محمدباقر مجلسی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۳ق، ج ۷۱، ص ۳۳۹.

۴. همان.



یا در روایاتی داریم: «مَانِعُ الزَّكَاةِ كَأَكْلِ الرَّبَا وَمَنْ لَمْ يَزَكْ مَالُهُ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ؛ کسی که زکات ندهد، همچون رباخوار است و هر کس مالش را پاک نکند، مسلمان نیست.»

تعايير سوم: «لَيْسَ مِنَّا»، «لَيْسَ مِنْ شِيعَتِنَا»، «لَيْسَ لَنَا شِيعَةٌ»، «لَيْسَ مِنْ أَوْلِيَانِنَا»، «إِنَّمَا شِيعَتُنَا» و...

امام باقر علیه السلام خطاب به یکی از شیعیان که بر دیگری فخر کرده بود، فرمودند: «يَا عَبْدَ اللَّهِ! أَمَّا لَكَ مَعَكَ تُنْفِقُهُ عَلَى نَفْسِكَ أَحَبُّ إِلَيْكَ أَمْ تُنْفِقُهُ عَلَى إِخْوَانِكَ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ بَلْ أَنْفِقُهُ عَلَى نَفْسِي قَالَ فَلَسْتَ مِنْ شِيعَتِنَا فَإِنَّا نَحْنُ مَا تُنْفِقُ عَلَى الْمُتَحِلِّينَ مِنْ إِخْوَانِنَا أَحَبُّ إِلَيْنَا وَلَكِنْ قُلْ أَنَا مِنْ مُحِبِّكُمْ وَمِنَ الرَّاجِينَ النَّجَاةَ بِمَحَبَّتِكُمْ؛^۱ ای بنده خدا! آیا بیش تر دوست داری که مالت را خرج خود کنی یا به برادران دینی خود ببخشی؟ گفت: دوست دارم که به مصرف خود برسانم. فرمود: پس تو از شیعیان ما نیستی. ما آن مال را که به برادران دینی ببخشیم، دوست تر داریم. تو بگو: من از دوستداران شمایم و از کسانی که امیدوارم با محبت شما نجات پیدا کنم.»

در بین روایاتی که از امام رضا علیه السلام به دست ما رسیده است، تعابیر دسته سوم بیش تر به چشم می خورد که شاید نشان دهنده جایگاه خاص

۱. همان، ج ۹۳، ص ۲۹.

۲. همان، ج ۶۵، ص ۱۵۶.

شیعه در نظر حضرت است که شاخصهای مطلوب یک شیعه واقعی را بر اساس مصادیق عینی مورد توجه قرار می دهند. مثلاً امام رضا علیه السلام می فرمایند: «لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يَحَاسِبْ نَفْسَهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ فَإِنْ عَمِلَ حَسَنًا اسْتَرَادَّ اللَّهَ مِنْهُ وَإِنْ عَمِلَ سَيِّئًا اسْتَغْفَرَ اللَّهُ مِنْهُ وَتَابَ إِلَيْهِ؛^۱ از ما نیست کسی که هر روز به حساب خود نرسد که اگر کار نیک انجام داده، از خدا توفیق فزونی اش کند، و اگر کار بدی کرده، استغفار و توبه کند.»

و در جایی دیگر می فرمایند: «لَيْسَ مِنَّا مَنْ غَشَّ مُسْلِمًا أَوْ ضَرَّهُ أَوْ مَا كَرِهَ؛^۲ آن کس که با مسلمانی تقلب کند و زیان رساند یا به او نیزنگ زند، از ما نیست.» و می فرمایند: «لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يَأْمَنْ جَارُهُ بِوَأَيْقِهِ؛^۳ از ما نیست کسی که همسایه اش از شر و بلاهای او در امان نباشد.»

امام در تعالیم خود، شیعه را تنها در چند واژه؛ یعنی اطاعت از اوامر امام و تسلیم امام بودن تعریف کرده اند: محمد بن ابی نصر بزنطی، یکی از اصحاب و یاران حضرت رضا علیه السلام است. وی فردی دانشمند، فقیه، محدث و مورد توجه و عنایت حضرت رضا علیه السلام بود. او می گوید: امام رضا علیه السلام در نامه ای به من چنین نوشت: «إِنَّمَا شِيعَتُنَا مَنْ تَابَعَنَا وَ لَمْ يَخَالِفْنَا، وَ مَنْ إِذَا خِفْنَا خَافَ، وَإِذَا أَمَّنَا أَمِنَ فَأُولَئِكَ شِيعَتُنَا؛^۴ به درستی که شیعه ما کسی است که از ما متابعت کند و مخالفت

۱. همان، ج ۶۸، ص ۲۵۹.

۲. همان.

۳. همان.

۴. همان، ج ۲۳، ص ۱۸۳.

ما را نکند و در هنگام ترس ما ترسناک و در هنگام آرامی و امنیت ما آرام باشد. آنان شیعیان ما هستند.»

و در جای دیگری می‌فرمایند: «شِيعَتُنَا الْمُسْلِمُونَ لِأَمْرِنَا الْأَخْذُونَ بِقَوْلِنَا الْمُخَالَفُونَ لِأَعْدَائِنَا فَمَنْ لَمْ يَكُنْ كَذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَّنَا؛ شیعیان ما کسانی هستند که تسلیم امر و گفته ما، و مخالف دشمنان ما باشند و کسی که چنین نباشد، شیعه ما نیست.»

و در تعبیری دیگر می‌فرمایند: «لَيْسَ مِنَّنَا مَنْ تَرَكَ دُنْيَاهُ لِدِينِهِ وَ دِينَهُ لِدُنْيَاهُ؛^۲ از ما نیست آن کس که دنیای خود را برای دینش و دینش را برای دنیایش ترک گوید.»

در این گونه روایات، امام علیه السلام مرزبندی بین شیعیان واقعی و شیعیان شناسنامه‌ای را روشن فرموده‌اند.

۲. مرزبندی فرزندان و برادران واقعی

یکی از مرزبندی‌هایی که در آیات و روایات به آن اشاره شده است، مرزبندی بین فرزندان و برادران شناسنامه‌ای و فرزندان و برادران واقعی است.

«زید بن موسی الکاظم» برادر امام رضا علیه السلام به تحریک شخصی به نام «ابو السرایا» در بصره قیام کرد و علیه حکومت بنی عباس وارد مبارزه شد. خانه‌های بنی عباس و پیروان آنها را در بصره به آتش کشید

۱. صفات الشیعه، محمد بن علی ابن بابویه، اعلی، تهران، ۱۳۶۲ ش، صص ۱۶۳ - ۱۶۴.

۲. بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۳۴۶.

و نخلستانهای آنان را آتش زد، به این جهت به «زید النار» معروف گشت. وقتی رهبر آنان کشته، مبارزین و مجاهدین بنی هاشم پراکنده شدند، زید متواری شد و سرانجام توسط عمّال مأمون دستگیر و مدتی زندانی شد تا آنکه مأمون وی را به توصیهٔ امام هشتم آزاد کرد.^۱

در آن موقع امام رضا علیه السلام در مرو اقامت داشت. زید بر مأمون وارد شد. مأمون مقدم او را گرمی داشت و به او احترام نمود. حضرت رضا علیه السلام نیز در همان مجلس حضور داشت «فَسَلَّمَ زَيْدٌ عَلَيْهِ فَلَمْ يَجِبْهُ؛ پس زید به امام سلام کرد؛ ولی حضرت جواب سلام او را نداد.» زید گفت: «أَنَا أَخُوكَ وَابْنُ أُمِّكَ؛ من برادر تو و پسر پدر تو هستم.» پس چرا جواب سلام مرا نمی دهی؟ امام فرمودند: «أَنْتَ أَخِي مَا أَطَعْتَ اللَّهَ فَإِذَا عَصَيْتَ اللَّهَ لَا إِخَاءَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ»^۲؛ تو آن وقت برادر من هستی که خدا را اطاعت نمایی، و اگر خدا را نافرمانی کنی، هرگز بین من و تو برادری نیست.»

سپس امام به این آیه شریفه استناد فرمودند که در آن نوح پیامبر به پیشگاه خدا عرضه می دارد: «رَبِّ إِنِّي أَنِي مِنَ أَهْلِي وَإِنَّ وَعْدَكَ الْحَقُّ وَأَنْتَ أَحْكَمُ الْحَاكِمِينَ»^۳؛ «پروردگارا! پسر من از اهل من است و وعدهٔ تو حق و حکم تو بهترین حکمها است.» و خداوند متعال در پاسخ فرمود: «يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ»؛ «ای نوح! او

۱. عیون اخبار الرضا علیه السلام، محمد بن علی صدوق، نشر رضا، مشهد، چاپ اول، ۱۳۶۳ ش، ج ۲، صص ۲۳۲-۲۳۳.

۲. مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، ابن شهر آشوب، انتشارات علامه، قم، چاپ اول، ۱۴۰۵ ق، ج ۴، ص ۳۶۱.

۳. هود/۴۵.

از اهل تو نیست؛ بلکه او عمل غیر صالحی است.» خداوند پسر نوح علیه السلام را به خاطر کردار ناروایش از فرزندی حضرت خارج ساخت.^۱

زید برادر شناسنامه‌ای امام رضا علیه السلام بود. عقیده و تصوراتی خاص داشت که بر خلاف مکتب اهل بیت علیهم السلام بود و امام از این طریق خواستند به همگان اعلام کنند که آن باورهای زید مورد تأیید ما نیست؛ چون طبق نقلی امام رضا علیه السلام به زید فرمودند: ای زید! سخن برخی از کوفیان تو را مغرور کرده است که می‌گویند: فاطمه دامنش را پاک ساخته، به همین خاطر خداوند فرزندان او را بر آتش جهنم حرام نموده است؟ به خدا قسم! این تنها اختصاص به حسن و حسین علیهم السلام فرزندان خود آن حضرت دارد. آیا تو خیال می‌کنی این درست است که حضرت موسی بن جعفر علیه السلام اطاعت خدا کند، روزها را روزه بگیرد و شبها را عبادت کند، تو نیز خدا را معصیت کنی، سپس هر دوی شما روز قیامت مساوی باشید؟! در این صورت، تو در پیشگاه الهی باید از او گرامی‌تر باشی که بدون زحمت وارد بهشت شدی.^۲

امام علیه السلام در تعبیری دیگر نسبت به «ابراهیم» یکی دیگر از برادران خود، به «علی بن اسباط» فرمودند: «وَلَكِنْ قَدْ سَمِعْتَ مَا لَقِيَ يَوْسُفُ مِنْ إِخْوَتِهِ»^۳ حتماً شنیده‌ای آنچه را که یوسف علیه السلام از برادرانش کشید؟!»

۱. عبون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۳۴.

۲. معانی الاخبار، ابن بابویه، دفتر انتشارات اسلامی، قم، چاپ اول، ۱۴۰۳ق، صص ۱۰۷-۱۰۸.

۳. الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، دارالحدیث، قم، چاپ اول، ۱۴۲۹ق، ج ۲، ص ۲۷۵.

تعبیر امام رضا علیه السلام با این بیان که: «فَإِذَا عَصَيْتَ اللَّهَ لَا إِخَاءَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ؛ اگر خدا را نافرمانی کنی، هرگز بین من و تو برادری نیست.» درسی است که همه خواص، مسئولین و دولتمردان در نظام جمهوری اسلامی باید از نظر دور ندارند و بدانند که در طول تاریخ همواره یکی از سنتهای الهی آزمون توسط اموال و فرزندان و خانواده آنها بوده است ﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ﴾^۱ «و بدانید که اموال و اولاد شما وسیله آزمایش هستند.»

امروز نیز، در جامعه ما، برخی از وابستگان نظام و مسئولین، با سوءاستفاده از جایگاه خود، مرتکب تخلفات و خطاهایی می شوند که چهره نظام را مخدوش می سازند. اما همان گونه که امام رضا علیه السلام در برابر برادر خود، «زید»، با قاطعیت، ایستاد و به او فرمود: «إِذَا عَصَيْتَ اللَّهَ لَا إِخَاءَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ»^۲، امروز نیز، بر همه مسئولین و خواص نظام، واجب است که در برابر تخلفات وابستگان و نزدیکان خود، با قاطعیت، ایستادگی کنند و اجازه ندهند که منافع شخصی و خانوادگی، بر منافع نظام و انقلاب، ترجیح داده شود. این، همان درسی است که از مکتب قرآن و اهل بیت علیهم السلام، آموخته ایم و در تاریخ انقلاب، نمونه های فراوانی از آن، به چشم می خورد.

در ذیل مختصراً تحت دو عنوان، تذکر روشنگرانه و برخورد قاطعانه به نکاتی از این روایت اشاره می کنیم:

۱. انفال / ۲۸.

۲. مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، ابن شهر آشوب، انتشارات علامه، قم، چاپ اول، ۱۴۰۵ق، ج ۴، ص ۳۶۱.

الف) تذکر روشنگرانه

یکی از نکاتی که در روایات به آن اشاره شد و باید به آن توجه کرد، تذکر روشنگرانه عدم وجود حقی به نام «حق انتساب» است. وقتی زید گفت: من برادر تو و پسر پدر تو هستم و با این بیان خواست برای خویش حق انتسابی قائل شود، امام با بیان اینکه اگر خدا را نافرمانی کنی، هرگز بین من و تو برادری نیست، بر رد چنین حقی اشاره کردند.

«شقرانی» از کسانی بود که برای دریافت سهمی از بیت المال آمده بود. کسی او را نمی شناخت. وسیله ای پیدا نکرد تا سهمی برای خود بگیرد. یکی از اجداد او برده آزاد شده رسول خدا ﷺ بود. شقرانی هم آزادی را از او به ارث برده بود، لذا او را «مولی رسول الله» می گفتند؛ یعنی آزاد شده رسول خدا ﷺ. این به نوبه خود افتخاری برای او به حساب می آمد. از این نظر، خود را وابسته به خاندان رسالت می دانست و برای خویش حق انتسابی قائل بود. در این بین که چشمهای شقرانی نگران آشنا و وسیله ای بود تا سهمی برای خودش از بیت المال بگیرد، ناگهان امام صادق علیه السلام را دید. جلورفت و حاجت خویش را گفت.

امام سهمی برای شقرانی گرفتند. همین که آن را به دست شقرانی دادند، با لحنی ملاطفت آمیز به وی فرمودند: «يَا شُقْرَانُ إِنَّ الْحَسَنَ مِنْ كُلِّ أَحَدٍ حَسَنٌ وَإِنَّهُ مِنْكَ أَحْسَنُ لِمَكَانِكَ مِنَّا وَإِنَّ الْقَيْحَ مِنْ كُلِّ أَحَدٍ قَيْحٌ وَإِنَّهُ مِنْكَ أَقْبَحُ»؛ کار خوب از هر کسی خوب است؛ ولی از

توبه واسطه انتسابی که با ما داری (و تو را وابسته به خاندان رسالت می دانند) خوب تر و زیبا تر است. همچنین کار بد از هر کسی بد است؛ ولی از توبه خاطر همین انتساب، زشت تر و بدتر است.»

در ادامه این روایت ذکر شده است که: «وَعَظُهُ عَلَى جِهَةِ التَّعْرِیضِ لِأَنَّهُ كَانَ يَشْرِبُ؛ حضرت از جهت تعریض او را موعظه فرمودند؛ چرا که او شراب می نوشید.»

قرآن کریم نیز بر این اصل که باید کسانی که دارای جایگاه اجتماعی هستند، بیش از دیگران مراعات تقوا کنند، تأکید دارد: ﴿يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ مَن يَأْتِ مِنْكُنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبِينَةٍ يَضَاعَفْ لَهَا الْعَذَابُ ضِعْفَيْنِ وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا﴾^۱؛ «ای همسران پیامبر! هر کس از شما مبادرت به کار زشت آشکاری کند، عذابش دو چندان خواهد بود و این بر خدا همواره آسان است.»؛ یعنی عنوان همسری پیامبر ﷺ باعث عفو و جواز کارهای زشت نشده؛ بلکه عذابی دو چندان را به دنبال خواهد داشت.

این آیه ویژه همسران پیامبر ﷺ نیست و «نساء النبی» خصوصیت ندارد. روایات وارده در ذیل آیه نیز همین مهم را تأکید می کنند. فردی به امام سجاد علیه السلام عرض کرد: «إِنَّكُمْ أَهْلُ بَيْتٍ مَّغْفُورٍ لَّكُمْ قَالَ فَغَضِبَ وَقَالَ نَحْنُ آخِرَى أَنْ يَجْرِيَ فِينَا مَا أَجْرَى اللَّهُ فِي أَزْوَاجِ النَّبِيِّ ﷺ مِنْ أَنْ

نَكُونُ كَمَا تَقُولُ إِنَّا نَرَى لِمُحْسِنِنَا ضِعْفَيْنِ مِنَ الْأَجْرِ وَلِْمُسِيئِنَا ضِعْفَيْنِ مِنَ الْعَذَابِ؛ شما که وعده مغفرت خداوند در موردتان صادر شده است [و اهل نجات هستید چرا آنقدر گریه می کنید؟]. امام متأثر شده، فرمودند: ما سزاوارتریم به اینکه در مورد ما جریان یابد آنچه خداوند در مورد زنان پیامبر ﷺ جاری کرده است و باشیم همانگونه که فرموده برای محسن ما دو برابر ثواب و برای گناهکار ما دو برابر عذاب باشد.»

بر این اساس، جایگاه اجتماعی داشتن، باید انسان را بر مراعات بیش تر تشویق کند، نه توجیه گناهان و سوء استفاده بیش تر.

ب) برخورد قاطعانه

از مستحبات موکد در اسلام، سلام کردن است که دارای ثواب زیادی بوده، پاسخ گفتن به سلام کننده، امری واجب است، مگر سلام کننده غیر مسلمان یا فاسق باشد. اینکه امام رضا علیه السلام جواب سلام برادر خویش را نمی دهند، نشان می دهد که امام این عمل واجب را به خاطر امری واجب تر و با اهمیت تر ترک نمودند و آن، اهمیت داشتن اقدام عملی در این گونه موارد است.

نمونه این اقدام عملی و انقلابی بزرگ را در زندگی برخی علمای وارسته نسبت به وابستگان و فرزندان خویش، در تاریخ انقلاب شاهد

بوده‌ایم. آیت الله محمدی گیلانی رحمته الله علیه که بعد از انقلاب به دستور امام خمینی رحمته الله علیه ریاست دادگاه‌های انقلاب را بر عهده گرفته بود، وقتی در خرداد ۱۳۶۰ ش فرزندان خود را در جمع تعداد زیادی از منافقین یافت که در بلواها و آشوب‌های آن مقطع دستگیر شده بودند، شخصاً محاکمه آنها را انجام داد و به اعدام محکوم‌شان کرد و هنگامی که استنکاف ماموران تحت امر خود را از اجرای این حکم دید، برخاست تا به دست خود این حکم را اجرا کند و تنها در این هنگام بود که آن ماموران برای آنکه پسری به دست پدر خود اعدام نشود، به ناچار تن به اجرای این احکام دادند.^۱

روایت لو دادن محل اختفای رشید حسنی، توسط آیت الله حسنی رحمته الله علیه امام جمعه فقید ارومیه و نهایتاً اعدام او و بیان اینکه: «من در مورد انقلاب با هیچ شخصی، ولو پسر من باشم، شوخی ندارم و با هیچ احدی در این مورد عقد اخوتی هم نبسته‌ام. هنوز هم اگر یکی از فرزندانم بر ضد انقلاب و رهبری - خدای ناکرده - فعالیت کند، همان کاری را خواهم کرد که با رشید کردم.»^۲

و یا آیت الله خزعلی رحمته الله علیه در اعلام براءت از رفتار و کردار فرزندش «مهدی» فرمود: «از نزدیکان و خویشاوندان مان دوری و براءت

۱. خبرگزاری مهر، ۲ مهر ۱۳۹۱ ش، کد خبر: ۱۷۰۳۰۱۸.

۲. بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۱۷۵.

می‌جوییم؛ اما از آرمانهای خود و انقلاب دست بر نمی‌داریم.^۱ یا روایت نذر آیت الله جنتی رحمته الله که اگر پسرش «حسین» که فراری است و روند انقلاب را قبول ندارد، دستگیر یا اعدام شود، چهل روز روزه شکر بگیرد^۲ و... همگی ریشه در همان درسی دارند که از مکتب قرآن و اهل بیت علیهم السلام آموخته‌اند و در محضر امام انقلاب خویش رحمته الله شاگردی نموده‌اند که می‌فرمود: «اگر این احمد (سید احمد آقا رحمته الله) هم خطا کرد، بازداشتش کنید... اگر من پایم را کج گذاشتم، شما مسئولید، اگر نگویید چرا پایت را کج گذاشتی؟ باید هجوم کنید، نهی کنید که چرا؟ اگر خدای نخواست یک معمم در یک جا پایش را کج گذاشت، همه روحانیون باید به او هجوم کنند که چرا بر خلاف موازین؟ سایر مردم هم باید بکنند. نهی از منکر اختصاص به روحانی ندارد؛ مال همه است. امت باید نهی از منکر بکند؛ امر به معروف بکند.»^۳

و البته کم هم نیستند کسانی که با فرزندان و برادران ناخلف خویش چنین نکردند و در میدان انتخاب بین «مصلحت اولاد و وابستگان» و «منفعت انقلاب و نظام» ملاحظه اولاد و وابستگان خویش را کردند؛ ولی مرور گذشته حکایت از این دارد که هیچ تخلفی از دید قانون مخفی نمی‌ماند و دیر یا زود همه باید در برابر تخلفات و اتهامات خود پاسخگو باشند.

۱. همان.

۲. همان.

۳. صحیفه امام، سید روح الله موسوی خمینی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۸۶ ش، ج ۸، ص ۴۷۷.

۳. مرزبندی ملت اسلامی واقعی و شناسنامه‌ای

یکی دیگر از مرزبندی‌هایی که از آیات و روایات برداشت می‌شود، این است که اگر ملّتی از نظر شناسنامه‌ای اسلامی بود، این افتخار و عزتی برای او نیست و افتخار و عزت فقط در جایی است که ملّتی بر اساس احکام و معارف اسلامی اداره شود و به تعبیر دیگر، ملّت اسلامی واقعی باشد.

بعد از شهادت امام کاظم علیه السلام فتنه «واقفیه» رخ داد که مدعی شدند امام کاظم علیه السلام به شهادت نرسیده و همان «مهدی موعود» است و امامت امام رضا علیه السلام را نیز انکار کردند. «علی بن اسباط» از اصحاب امام رضا علیه السلام می‌گوید: «قُلْتُ لِلرِّضَاءِ علیه السلام: إِنَّ رَجُلًا عَنَى أَخَاكَ إِبْرَاهِيمَ فَذَكَرَ لَهُ أَنَّ أَبَاكَ فِي الْحَيَاةِ وَأَنْتَ تَعْلَمُ مِنْ ذَلِكَ مَا يَعْلَمُ فَقَالَ سُبْحَانَ اللَّهِ يَمُوتُ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَلَا يَمُوتُ مُوسَى علیه السلام قَدْ وَ اللَّهِ مَضَى كَمَا مَضَى رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَلَكِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمْ يَزَلْ مُنْذُ قَبْضِ نَبِيِّهِ صلی الله علیه و آله هَلُمَّ جَرًّا يَمُنُّ بِهَذَا الدِّينِ عَلَى أَوْلَادِ الْأَعَاجِمِ وَيَصْرِفُهُ عَنْ قَرَابَةِ نَبِيِّهِ صلی الله علیه و آله هَلُمَّ جَرًّا فَيُعْطَى هَؤُلَاءِ وَيَمْنَعُ هَؤُلَاءِ؛ به امام رضا علیه السلام عرض کردم: مردی به سوی برادرت ابراهیم متوجه شده و [او را فریب داده] و به او گفته پدرت زنده است و شما هم آنچه را او می‌داند، می‌دانید؟ (شما هم پدر خود را زنده می‌دانید؟) پس حضرت فرمودند: سبحان الله! رسول خدا صلی الله علیه و آله

می‌میرد و موسی [بن جعفر علیه السلام] نمی‌میرد؟ به خدا محققاً موسی بن جعفر علیه السلام درگذشت، چنانچه رسول خدا صلی الله علیه و آله درگذشت؛ ولی خدا از زمانی که پیغمبرش صلی الله علیه و آله را قبض روح فرموده، به همین ترتیب تا ابد این دین را به عجم زادگان می‌بخشد و منت می‌گذارد و از خویشان پیغمبرش صلی الله علیه و آله باز می‌دارد. به همین ترتیب، همواره به عجم زادگان عطا می‌کند و از خویشان پیغمبرش باز می‌دارد.»

این روایت که از زبان امام رضا علیه السلام نقل شده است، خبر از آینده‌ای می‌دهد که در آن ظرف زمانی، امت و ملت‌ی که مهد اسلام بوده و شناسنامه‌اش مزین به نام اسلام شده بوده، اسلام واقعی بر آن حکومت نخواهد کرد و بر عکس، ملت‌ی چون ملت ایران که مهد اسلام نبوده، در این تاریخ توفیقاتی در این زمینه می‌یابد.

یکی از پیشگویی‌های قرآن کریم معرفی ملت اسلامی واقعی و بیان ویژگی‌ها و مرزبندی او با ملت‌ها و گروه‌های به ظاهر اسلامی [شناسنامه‌ای] است. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾؛
«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هر کس از شما از آیین خود بازگردد (به

خدا زبانی نمی‌رساند) خداوند جمعیتی را می‌آورد که آنها را دوست دارد و آنان (نیز) خدا را دوست دارند، در برابر مؤمنان متواضع و در برابر کافران سرسخت و نیرومندند، آنها در راه خدا جهاد می‌کنند و از سرزنش هیچ ملامتگری هراسی ندارند. این، فضل خداست که به هر کس بخواهد (و شایسته ببیند) می‌دهد و (فضل) خدا وسیع و خداوند داناست.»

در این آیه، خداوند متعال ضمن تهدید جمعی از همراهان پیامبر اسلام ﷺ که در باورهای دینی و دفاع از ارزشهای اسلامی استوار نبودند، با صراحت پیش‌بینی می‌کند که در آینده گروهی به یاری این دین خواهند شتافت که با خداوند متعال دوستی دو طرفه دارند و در راه اقامه ارزشهای الهی با دشمنان پیکار می‌کنند و از سرزنش ملامتگران پروایی ندارند.

قرآن کریم در چند آیه دیگر به این پیشگویی نیز اشاره دارد: ﴿إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ أَيُّهَا النَّاسُ وَيَأْتِ بِآخَرِينَ وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ ذَٰلِكِ قَدِيرًا﴾؛ «ای مردم! اگر خداوند بخواهد، شما را می‌برد و دیگری را می‌آورد، و خداوند بر این کار تواناست.»

﴿وَإِنْ تَوَلَّوْا يَسْتَبَدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالَكُمْ﴾؛ «و اگر روی برتابید، خداوند گروه دیگری را جای شما می‌آورد که آنان مانند شما نخواهند بود.»

۱. نساء/۳۳.

۲. محمد ﷺ/۳۳.

در تفاسیر «مجمع البیان» و «نور الثقلین» می‌خوانیم: وقتی از پیامبر اسلام ﷺ دربارهٔ مردمی که مصداق پیشگویی قرآن در آیهٔ ۵۴ مائده هستند، پرسیدند: «ضَرَبَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَدَهُ عَلَى عَاتِقِ سَلْمَانَ وَقَالَ: هَذَا وَذَوُوهُ، ثُمَّ قَالَ: لَوْ كَانَ الْإِيمَانُ مُعَلَّقًا بِالثُّرَيَّا لَنَالَهُ رِجَالٌ مِنْ فَارِسٍ؛^۱ آن حضرت دست به شانهٔ سلمان فارسی ﷺ زد و فرمود: [مقصود آیه] این مرد و هم‌وطنان اویند! سپس فرمودند: اگر ایمان به [ستاره] ثریا آویخته باشد، هر آینه مردانی از ایرانیان به آن دست یابند.»

همچنین امین الإسلام طبرسی ﷺ در تفسیر آیهٔ ۱۳۳ سورهٔ نساء می‌نویسد: روایت شده است که وقتی این آیه نازل شد، پیامبر خدا ﷺ دست مبارکش را به شانه سلمان ﷺ زد، فرمودند: «هُم قَوْمٌ هَذَا؛ یعنی عجم الفرس؛^۲ آنان هم‌وطنان این مرد هستند؛ یعنی ایرانیان.»

همچنین از طریق عامه، از ابوهریره نقل شده است: نزد رسول الله ﷺ نشسته بودیم که سورهٔ جمعه نازل شد و هنگامی که این آیه: ﴿وَأَخْرَيْنَ مِنْهُمْ لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ﴾ نازل شد، پرسیدند: «مَنْ هُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ فَلَمْ يَرَا جَعْلُهُمْ حَتَّى سُئِلَ ثَلَاثًا وَفِينَا سَلْمَانُ الْفَارِسِيُّ فَوَضَعَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَدَهُ عَلَى سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ ثُمَّ قَالَ: لَوْ كَانَ الْإِيمَانُ عِنْدَ الثُّرَيَّا لَنَالَهُ رِجَالٌ أَوْ رَجُلٌ مِنْ هَؤُلَاءِ؛^۳ آنها چه کسانی هستند؟ آنها برگشتند تا

۱. تفسیر نور الثقلین، عبد العلی حویزی، اسماعیلیان، قم، چاپ چهارم، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۶۴۲.

۲. همان، ص ۵۶۰.

۳. الوافی، فیض کاشانی، مکتبه الامام امیرالمؤمنین علی ﷺ العامة، اصفهان، ۱۴۰۶ق، ج ۳، ص ۶۷۴.

سه مرتبه سؤال کردند، در حالی که سلمان رضی الله عنه نزد ما بود، رسول الله صلی الله علیه و آله دستش را بر شانه سلمان گذارد و فرمود: اگر ایمان در ثریا باشد، مردانی یا مردی از این قوم به آن خواهند رسید.»

در همین باب از امام باقر علیه السلام نقل شده است که در وصف این گروه فرمودند: «كَأَنِّي بِقَوْمٍ قَدْ خَرَجُوا بِالْمَشْرِقِ يَطْلُبُونَ الْحَقَّ فَلَا يُعْطَوْنَهُ ثُمَّ يَطْلُبُونَهُ فَلَا يُعْطَوْنَهُ فَإِذَا رَأَوْا ذَلِكَ وَضَعُوا سُيُوفَهُمْ عَلَى عَوَاتِقِهِمْ فَيُعْطَوْنَ مَا سَأَلُوهُ فَلَا يَقْبَلُونَهُ حَتَّى يَقُومُوا وَلَا يَدْفَعُونَهَا إِلَّا إِلَى صَاحِبِكُمْ فَيَتَلَاهُمُ شُهَدَاءُ أَمَا إِنِّي لَوْ أَذْرَكْتُ ذَلِكَ لَأَسْتَبَقَيْتُ نَفْسِي لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ» گویا من قومی را می بینم که از مشرق زمین خروج کرده، حق را می طلبند؛ ولی به آنان نمی دهند، دیگر باره حق را می خواهند و به آنان نمی دهند، وقتی چنین دیدند، سلاح خود را بر دوش نهاده، آنگاه حق آنان را می دهند؛ ولی آنان نمی پذیرند تا اینکه قیام کنند و این حکومت را به جز صاحبشان، به کسی تحویل نخواهند داد و اینان کشته هایشان شهیدند. اگر من آن زمان را درک کنم خود را برای صاحب این امر [بقیه الله] ابقاء می کنم.»

رسول اکرم صلی الله علیه و آله نیز از خیزش حق طلبانه ملت مسلمان ایران و زمینه سازی حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام چنین خبر می دهند: زبیدی گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «يَخْرُجُ أَنْاسٌ مِّنْ

الْمَشْرِقِ فَيُوطِئُونَ لِلْمَهْدِيِّ يَغْنَى سُلْطَانُهُ؛^۱ مردمی از مشرق زمین قیام می‌کنند و زمینه را برای حضرت مهدی علیه السلام فراهم می‌نمایند؛ یعنی زمینه برای حکومت او. علامه مجلسی رحمته الله می‌نویسد: و این حدیث حسن و صحیح است و راویان موثقین آن را نقل کرده‌اند.

این همان مصداق حدیث شریفی است که از امام کاظم علیه السلام وارد شده است: «عَنْ عَلِيِّ بْنِ عِيسَى عَنْ أَيُّوبَ بْنِ يَحْيَى الْجَنْدَلِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ عليه السلام قَالَ: رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ قَوْمٍ يَدْعُو النَّاسَ إِلَى الْحَقِّ يَجْتَمِعُ مَعَهُ قَوْمٌ كَزُبْرِ الْحَدِيدِ لَا تَرْلُهُمُ الرِّيَّاحُ الْعَوَاصِفُ وَلَا يَمْلُكُونَ مِنَ الْحَرْبِ وَلَا يَجْبُونُ وَعَلَى اللَّهِ يَتَوَكَّلُونَ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ»^۲؛ علی بن عیسی از ایوب بن یحیی از امام موسی بن جعفر علیه السلام روایت می‌کند که آن حضرت فرمودند: مردی از اهل قم مردم را به سوی حق دعوت می‌کند و قومی گرد او جمع می‌شوند به صلابت پاره‌های فولاد که تندبادها آنان را نمی‌سوزاند و از جنگ خسته نمی‌شوند و ترس به خود راه نمی‌دهند و بر خدا توکل می‌کنند و سرانجام، پیروزی از آن متقین است.»

بی‌شک انسانهای شایسته‌ای که از اقشار ملت مسلمان ایران به رهبری امام خمینی رحمته الله در این مقطع از تاریخ به یاری اسلام آمدند و انقلاب شکوهمند اسلامی ایران را آفریدند و برای تداوم آن بار سنگین هشت سال دفاع مقدس را بر دوش کشیدند، مصداق بارز پیشگویی قرآن هستند.

۱. بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۸۷.

۲. همان، ج ۵۷، ص ۲۱۶، باب ۳۶.

امروز، پس از شهادتِ قائدِ شهید و با رهبریِ جدید، و با حضورِ حماسیِ ملتِ ایران در تشییعِ پیکرِ مطهرِ ایشان و سپس، در پیاده‌رویِ عظیمِ اربعین و حضورِ شبانه‌روزیِ جوانان در خیابان‌ها، ما به وضوح، تحققِ این پیشگوییِ قرآنی را مشاهده می‌کنیم. ملّتی که با اتکا به قرآن و عترت و با رهبریِ داهیانهٔ جانشینانِ برحق، در مسیرِ تمدّنِ مهدوی، گام برمی‌دارد و پرچمِ «هیئات مّا الذّله» را بر فرازِ عالم، به اهتزاز درمی‌آورد. این، همان «امّتِ اسلامیِ واقعی» است که قرآن، از آن، با عنوانِ «قَوْمٌ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ» یاد کرده است.

گریز و توسل

در پایانِ این بحثِ مرزبانیِ ولایت، دل‌هایمان را به آستانِ ملکوتیِ ثامن‌الحجج، امامِ رئوف، علی‌بن‌موسی‌الرضا علیه‌السلام گره می‌زنیم؛ پیشوایی که خود، تجسّمِ عینیِ «شیعهٔ واقعی» و «مرزبانیِ ولایت» بود. او که در اوجِ غربت و مظلومیت، در دیارِ خراسان، با زهرِ مأمون، به شهادت رسید؛ امّا پیش از آن، با کلامِ گهربارِ خویش، مرزهایِ تشیّعِ راستین را از مدعیانِ دروغین، جدا ساخت و به ما آموخت که «انتساب» و «شناسنامه»، هرگز نمی‌تواند جایگزینِ «ایمان» و «اطاعت» شود.

السَّلَامُ عَلَى مَنْ أَمَرَ أَهْلُهُ وَ عِيَالُهُ وَ بِالنِّيَّاجَةِ عَلَيْهِ قَبْلَ وَصُولِ الْقَتْلِ إِلَيْهِ؛ سلام بر کسی (آقایی) که دستور داد اهل و عیالش قبل از شهادتش بر او گریه کنند» حضرت هنگام حرکت از مدینه فرمود: برای من گریه کنید، عرض کردند: گریه برای مسافر میمنت ندارد. فرمود: برای مسافری که از این سفر برگردد، من از این سفر برنمیگردم. حضرت در خراسان به شدت تحت فشار روحی بود، لذا در مسجد جامع دست به دعا برداشت: «اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ فَرْجِي مِمَّا أَنَا فِيهِ بِالْمَوْتِ فَعَجِّلْ لِي السَّاعَةَ»؛ اگر گشایش کار من در چنین وضعی (ناگواری که هستم) با مرگ انجام میشود، هم اکنون در مرگم شتاب کن.»

امام رضا علیه السلام به ابا صلت فرمود: این فاجر من را احضار کرده، اگر با سر برهنه بیرون آمدم با من سخن مگو، اباصلت میگه فردای آن روز حضرت وارد بر مأمون شد، دیدم مقداری انگور و میوههای دیگر در نزد مأمون است. دیدم خوشه انگوری در دست مأمون است که قسمتی از آن خورده بود و قسمتی از آن باقی مانده بود، آن را به حضرت رضا علیه السلام داد و گفت: «ای پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله! انگوری بهتر از این انگور ندیده‌ام بفرمایید بخورید.» حضرت رضا علیه السلام فرمود: چه بسا انگوری که در بهشت است بهتر از این است.

۱. بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۵۳.

۲. منتخب التواریخ، ملا هاشم خراسانی، انتشارات علمیه، تهران، اول، ۱۳۷۵ ش، ص ۵۸۱.

مأمون: از این انگور بخور. امام: من را از خوردن آن معاف دار. مأمون: حتماً باید بخوری مبادا از اینکه نمیخوری ما را به چیزی متهم کنی، با آن همه اخلاصی که از من میبینی! مأمون آن خوشه را از حضرت گرفته، چند دانه آن را (که میشناخت مسموم نشده) خورد و بار دیگر آن خوشه را به امام داد و مبالغه کرد که بخور. حضرت علیه السلام سه دانه از آن انگور خورد، پس از چند لحظه حالش دگرگون شد و بقیه آن خوشه را به زمین افکند و بلافاصله برخاست که برود، مأمون گفت: کجا میروی؟ امام فرمود: «إِلَى حَيْثُ وَجَّهْتَنِي، همانجا که من را فرستادی»^۱.

امام در حالی که سرش را پوشانده بود. (عبارت سر افکنده بود) بیرون آمد من طبق سفارش قبلی امام، با او سخن نگفتم تا وارد خانهاش.

**شد از مجلس مأمون به سوی خانه روان
به سر افکند عبا را به دو صد آه و فغان
ای ابا صلت چه گویم که چه آمد بصرم
زهر بیداد عدو زد شرر اندر بدنم
انگوری خوردم و از آتش آن سوخت دلم
داد بر باد فنا زهر جفا بنیادم
ای ابا صلت به من شادی اعدا میسند
تا نیایند و ببینند در خانه ببند**

۱. عیون اخبار الرضا علیه السلام، ابن بابویه محمد بن علی، ترجمه آقا نجفی اصفهانی، انتشارات علمیّه، تهران، اول، بیتا، ج ۲، ص ۴۹.

فرمود: در را ببند، در بسته شد، سپس حضرت خوابید، و من در حیاط خانه غمگین و ناراحت ایستاده بودم، ناگهان جوان خوش سیما و پیچیده موئی را دیدم که بسیار به امام رضا علیه السلام شباهت داشت به طرف او شتافتم و گفتم: در بسته بود از کجا وارد شدی؟ فرمود: همان خدایی که در این وقت از مدینه مرا به اینجا آورد، او مرا از در بسته وارد این خانه کرد. گفتم: تو کیستی؟

فرمود: «أَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْكَ يَا أَبَا صَلْتٍ؛ ای ابا صلت من حجت خدا بر تو هستم. من محمد بن علی هستم. سپس به طرف پدرش رهسپار شد و داخل حجره گردید و به من فرمود: تو نیز وارد خانه شو وقتی که امام رضا علیه السلام جوادش را دید، در آغوش گرفت و بین دو چشمش را بوسید و او را در بستر خود وارد کرد. امام جواد علیه السلام خود را به روی پدر افکند و پدر را می بوسید، در این حال امام رضا علیه السلام راز و اسراری با او گفت که من نفهمیدم... و در این حال امام هشتم علیه السلام در آغوش پسر از دنیا رفت.»^۱

۱. همان، زندگانی علی بن موسی الرضا علیه السلام، ترجمه جلد ۴۹ بحار الانوار، محمد باقر مجلسی، ترجمه موسی خسروی، اسلامیه، تهران، اول، بیتا، ص ۲۷۶.

بروزگار چو عمر پدر به سر آید

خوش است گر پسری بر سر پدر آید

دلی چسان گذرد در زمانه بر پدری

که روز مرگِ پسر بر سرِ پسر آید

کنم چو یاد حسین وقت مرگ اکبر او

هزار ناله جانسوزم از جگر آید

اینجا پسر سر پدر را بر دامن گرفت، در کربلا، پدر سر پسر را بر دامن گرفت، فریاد میزد «وَلَدِي عَلَى وَلَدِي عَلَيَّ».

جوابم را نمی‌گویی نگو اما نگاهم کن

که با هر یک نگاهت سوی چشمم بیشتر گردد

حضرت رضا علیه السلام در آخرین لحظاتی که از مدینه خدا حافظی کرد به فرزنداناش فرمود: عزیزانم برای من گریه کنید، من دیگر از این سفر باز نمی‌گردم» ولی امام حسین علیه السلام به بانوان حرم فرمود: «أُسْكُنْنَ فَإِنَّ الْبُكَاءَ أَمَامُكُنَّ! عزیزانم آرام باشید زیرا گریه (ای فراوان) در پیش دارید.»

املاً حسین جنس غمش فرق می‌کند

این راه عشق پیچ و خمش فرق می‌کند

با زمین خوردنت امروز زمین خورد زمین
 آسمان خورد زمین عرش برین خورد زمین
 وسط کوچه همین که بدنت لرزه گرفت
 ناگهان بال و پر روح‌الامین خورد زمین
 این چه زهری است که داری به خودت می‌پیچی
 گاه پشت کمرت گاه جبین خورد زمین
 از سر تو چه بگوییم؟ روی خاک افتاد
 از تن تو چه بگوییم؟ همین ... خورد زمین
 دگرت نیست توان تا که ز جا برخیزی
 ای که با تو همه دین مبین خورد زمین
 داشت می‌مرد اباملت که چندین دفعه
 دید مولاش چه بی‌یار و معین خورد زمین
 زهر اول اثرش بر جگر مسموم است
 پهلویت سوخت که زانوت چنین خورد زمین
 پسرت تا ز مدینه به کنار تو رسید
 طاقتش کم شد و گریان و حزین خورد زمین
 به زمین خوردن و خاکی شدن موروثی است
 جد تشنه لب‌ت از عرش زین خورد زمین



محرم مکرمی طہنی محبت رجبی رضا البرقی علیہ السلام

ایام شہادت آخر ماہ صفر تسلیت و تعزیت باد.

